

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راز ماندگاری انقلاب اسلامی



تداوم و استمرار انقلاب اسلامی ایران از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیت الله العظمی امام سید علی حسینی خامنه‌ای دام‌ظله‌العالی



بست‌فراhangi

قم، خیابان جمهوری، میدان سپاه،

انتهای خیابان اخلاقی، ساختمان شهید

حقانی، پلاک ۴۷

۰۲۵۳۲۴۰۰۳۶۰-۲

۰۹۰۲۴۱۰۹۸۰۶

www.bastefarhangi.ir

@bastefarhangi



عنوان کتاب: راز ماندگاری انقلاب اسلامی

تهیه و نشر: درمعاونت آموزش و پژوهش تشکل فراگیر تبلیغ

گروهی طلاب

گردآورنده: حجت الاسلام دانیال عمران

(گروه تبلیغی شهید دقایقی)

شابک : ۰-۸۷-۶۵۳۱-۶۲۲-۹۷۸

طراح جلد: سید امیر حسین حسینی عارف

صفحه آرای: حسین زارعی زیاری

نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول / زمستان ۱۴۰۲

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

ISBN : 978-622-6531-87-0



9 786226 531870

فصل اول

کلیات

مفهوم شناسی

- ۱۱..... مراحل صیوروت انقلاب اسلامی
- ۱۱..... مفهوم انقلاب اسلامی
- ۱۳..... تفاسیر نادرست مفهوم انقلاب اسلامی
- ۱۵..... انقلاب؛ حرکت و روند مستمر
- ۱۸..... انقلاب؛ تحول دائمی به سمت حیات طیبه
- ۲۰..... مباحث شناختی در ماندگاری انقلاب اسلامی
- ۲۰..... شناخت عناصر و عوامل ماندگاری انقلاب اسلامی
- ۲۲..... شناخت موانع ماندگاری انقلاب اسلامی
- ۲۴..... شناخت وظایف برای ماندگار کردن انقلاب اسلامی

فصل دوم

استمرار حیات انقلاب اسلامی

- ۲۹..... وضع فعلی استمرار انقلاب اسلامی
- ۳۱..... شواهد استمرار انقلاب اسلامی
- ۳۱..... تداوم خصومت‌ها و دشمنی‌ها
- ۳۲..... استمرار انسان‌سازی انقلاب تا نسل‌های کنونی
- ۳۷..... تأثیرگذاری روزافزون انقلاب بر مردم دنیا
- ۴۱..... استمرار حضور مردم در صحنه‌های انقلاب
- ۴۶..... استمرار دستاوردهای انقلاب اسلامی

فصل سوم

عناصر و عوامل ماندگار انقلاب اسلامی

- ۱۰ اهداف و آرمان‌های عالی انقلاب اسلامی..... ۵۱
شعارها و اهداف انقلاب اسلامی متناسب با نیازهای
- متنوع بشریت..... ۵۴
- استمرار اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی..... ۵۵
۲. پیوند انقلاب اسلامی با دین، ایمان و معنویت..... ۵۸
تداوم؛ خصوصیت انقلاب معنوی و انحطاط؛ خصوصیت
- انقلاب مادی..... ۶۳
۳. مردمی بودن و اتکای انقلاب به مردم..... ۶۶
۴. اخلاص مجاهدین در راه انقلاب اسلامی..... ۷۱
۵. حقانیت انقلاب اسلامی..... ۷۲
۶. برتری رویش‌های انقلاب اسلامی نسبت به ریزش‌ها..... ۷۴
۷. پایه و ریشه‌های مستحکم انقلاب اسلامی..... ۷۸

فصل چهارم

موانع و چالش‌های ماندگار انقلاب اسلامی

- بخش اول: موانع درونی و تهدیدهای پیش رو..... ۸۳
۱. ارتجاع..... ۸۴
۲. خسته شدن و از راه ماندن عده ای از مردم..... ۹۰
۳. درست نشناختن محیط و جبهه بندی ها..... ۹۱
۴. بی ارادگی، تنبلی و بی صبوری..... ۹۲
۵. سرگرمی به چیزهای بی ارزش..... ۹۳
۶. خوشحال کردن دشمن..... ۹۳
۷. منصرف کردن مردم از مبارزه..... ۹۴
۱. تعمیم و بزرگ نمایی ضعف ها..... ۹۷

۲. جنگ نرم..... ۹۸
۳. جلوگیری از الگو شدن انقلاب ۹۸
۴. تضعیف اراده ملت ایران..... ۹۹
۵. القاء و تبلیغ توهم ختم انقلاب ۱۰۰
۶. گرفتن معنویت از جوانان..... ۱۰۲
۷. سعی در توقف تلاش همگانی مردم ۱۰۳
۸. کودتای رنگی ۱۰۳
۹. مغالطه قدرتمندی کشور و عدم نیاز به تداوم انقلاب ۱۰۵
۱۰. جنگ روانی و القاء نا امیدی..... ۱۰۶
۱۲. محاصره فرهنگی و تبلیغاتی..... ۱۰۹
۱۳. ایجاد تردید نسبت به گذشته ۱۱۰
۱۴. قیاس انقلاب اسلامی با انقلاب‌های مادی دنیا..... ۱۱۱

فصل پنجم

وظایف برای ماندگار کردن انقلاب اسلامی

۱. مبارزه ۱۱۵
۲. خودسازی ۱۱۷
۳. انقلابی ماندن..... ۱۱۸
۴. انقلابی نگه داشتن حکومت و دولت ۱۲۱
۵. تبیین انقلاب و ضرورت آن برای مردم..... ۱۲۲
۶. مستحکم کردن پایه‌های انقلاب و تفکر انقلابی ۱۲۳
۷. استقامت و ایستادگی ۱۲۳
۸. صبر ۱۲۵
۹. حضور در انتخابات..... ۱۲۷
۱۰. مطالبه‌گری آرمان‌های انقلاب..... ۱۲۸
۱۱. ایجاد تحول در بخش‌های عقب مانده ۱۲۹

۱۲. تکامل انقلاب توسط نسل آینده ۱۲۹

۱۳. حرکت و فعالیت جوانان و قشرهای اثرگذار ۱۳۲

فصل اول

کلیات

مفهوم شناسی

مفهوم انقلاب اسلامی

مفهوم و مضمون این انقلاب، به طور خلاصه عبارت است از «برآشفتن یک ملت علیه فساد و فسق و وابستگی و ذلت در مقابل دشمن و فقر عمومی و بقیه مفاسد یک جامعه». انقلاب، یعنی «ایستادگی یک ملت و قیام آن در مقابل این پدیده‌های زشت و مهلک». اگر کسی این مضمون را در انقلاب، درک کرده باشد - که همین هم هست - باید به این نتیجه برسد که اولاً انقلاب، تمام نشده است؛ ثانیاً به این زودیها هم تمام نخواهد شد!

مراحل سیرورت انقلاب اسلامی

انقلاب مراحل دارد؛ آنچه در اول انقلاب در سال ۵۷ اتفاق افتاد، مرحله‌ی اول انقلاب بود یعنی انفجار در مقابل نظام غلطِ باطلِ طاغوت و ایجاد یک نظام جدید بر مبنای آرمانها و ارزشهای نو و با لغت نو، با تعبیر نو، با مفاهیم نو؛ این مرحله‌ی اول انقلاب بود. بعد در مرحله‌ی دوم، این نظام بایستی ارزشها را محقق کند؛

این ارزشها و آرمانهایی که حالا اشاره می‌کنم و بعضی را می‌گوییم، باید در جامعه تحقق ببخشد. به این ارزشها اگر بخواهد تحقق ببخشد، یک دستگاه مدیریتی لازم دارد که آن می‌شود دولت انقلابی. بنابراین مرحله‌ی بعد از نظام انقلابی، ایجاد دولت انقلابی است، دولتی که ارکان آن، انقلاب را از بن دندان باور کرده باشند و دنبال انقلاب باشند. بعد که این دولت انقلابی تشکیل شد، آن وقت بایستی به وسیله‌ی اجرائیات درست -قانون درست، اجرای درست- این آرمانها و ارزشهایی که مطرح شده، این آرزوهای بزرگ انقلابی، یکی یکی در جامعه تحقق پیدا کنند؛ آن وقت نتیجه می‌شود جامعه‌ی انقلابی؛ یک جامعه‌ی انقلابی به وجود می‌آید که این مرحله‌ی چهارم است. حرکت انقلابی، نظام انقلابی، دولت انقلابی، جامعه‌ی انقلابی؛ این چهارم [است]. بعد که جامعه‌ی انقلابی درست شد، آن وقت زمینه برای ایجاد تمدن انقلابی و اسلامی به وجود می‌آید. حالا من تعبیر به «انقلابی» کردم؛ به جای کلمه «انقلابی» می‌توانید کلمه‌ی «اسلامی» بگذارید؛ یعنی دولت اسلامی، جامعه‌ی اسلامی، تمدن اسلامی؛ این مراحل است که وجود دارد.

بنابراین انقلاب تمام نمیشود، انقلاب استمرار دارد، انقلاب ادامه دارد، انقلاب متوقف نمیشود. یک سیرورتی وجود دارد؛ سیرورت یعنی شدن، شدن دائم، تحوّل دائمی؛ در مسیر انقلاب یک سیرورت دائمی‌ای وجود دارد که این سیرورت دائمی، بتدریج آن آرزوهای بزرگ را، آن ارزشهای والا را، آن آرمانها را در جامعه تحقق می‌بخشد.^۱

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

تفاسیر نادرست مفهوم انقلاب اسلامی

انقلاب را نباید محدود کرد به حوادث انقلابی مثلاً آغاز انقلاب و شروع انقلاب و روزهای پیروزی انقلاب؛ آنها یک بخشی از انقلاب است. شاید اگرچنانچه کسی معنای انقلاب را درست ملاحظه کند، [میبیند] حرکت انقلابی و نهضت انقلابی یک بخش کوچکی از مجموعه‌ی انقلاب است. انقلاب یعنی یک دگرگونی همه‌جانبه در یک مجموعه‌ی بشری - یا در یک ملت یا فراتر از یک ملت، در یک نسل، در یک تمدن - معنای انقلاب این است. حالا در دنیا اسم کودتاها را هم گاهی انقلاب می‌گذارند اما انقلاب معنای خیلی عمیق‌تری دارد و این همان چیزی است که در کشور ما اتفاق افتاد. آنچه در کشور ما اتفاق افتاد، به معنای واقعی کلمه، یک انقلاب بود و هست و این ادامه دارد.^۱

در مجموعه‌ی انقلاب، از اوّل انقلاب یک تفکر غلطی وجود داشت و آن این بود که انقلاب، تا وقت تشکیل نظام است؛ وقتی که نظام تشکیل شد و نهادها و مقررات و دیوان‌سالاری و مانند اینها مستقر شد، دیگر انقلاب برود دنبال کارش؛ دیگر کاری با انقلاب نداریم؛ انقلاب را هم معنا می‌کنند به تنش و دعوا و سروصدا و کارهای غیر قانونی و از این حرفها. یک چنین تفکری مال امروز نیست و از روز اوّل پیروزی انقلاب یک چنین تفکری وجود داشت؛ این تفکر، غلط است.^۲

۱. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۰۶/۲۵.

۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

یک نفر پیدا می‌شود و می‌گوید: «آقا! انقلاب تمام شد، چرا که دولت تشکیل شد!» به نظر ما این بی‌سوادی است. حالا من به اشخاص کاری ندارم، من می‌خواهم فکر را تخطئه و تصحیح کنم. مگر می‌شود انقلاب تمام شود؟! انقلاب تمام شود، یعنی تمام این روند، منقطع گردد!

یکی دیگر پیدا می‌شود و می‌گوید: «بله، انقلاب تمام شد، یعنی حرکت انقلابی تمام شد؛ اما آرمانهای انقلابی باقی است.» خوب؛ آرمانهای انقلابی، قبل از انقلاب هم بود. آرمان انقلابی باقی است که کافی نیست؛ باید روند انقلاب باقی باشد - یعنی خود انقلاب - انقلاب، زنده است. آن روز که دشمن این انقلاب بتواند این روند و این حرکت را متوقف کند، انقلاب شکست خورده است. آن روز که دشمن بتواند این حرکت زمانگیر دشوار نفسگیر، یعنی دگرگونی تدریجی را که کار انقلاب است، در بنیانهای جامعه متوقف کند، انقلاب را شکست داده است. اگر بتواند آن را کند کند، انقلاب را عقب رانده است؛ هرچند شکست هم نداده باشد.

انقلاب ادامه دارد. مگر می‌شود انقلاب تمام شود! ببینید؛ این کسی که می‌گوید انقلاب تمام شد، ممکن است آدم ساده‌ای باشد؛ من اصلاً به اشخاص نظر ندارم. همه اینهایی که این حرفها را زدند و نزدند، امت ما هستند، همگی فرزندان من محسوب می‌شوند؛ حالا یکی از آنها بد می‌فهمد و یکی درست می‌فهمد. من هم با هیچ کس دشمنی ندارم؛ اما نمی‌توانم در مقابل یک حرف غلط، سکوت کنم.

این حرف که «انقلاب تمام شد» حرف امروز هم نیست. در

سال پنجاه و هشت آقایانی که شورای انقلاب، دولت آنها را تشکیل داد، گفتند که انقلاب تمام شد! آنها در سال که هنوز پنجاه و هشت انقلاب، یک ساله نشده بود، گفتند: «آقا! انقلاب تمام شد؛ امام به قم بروند» اتفاقاً امام هم به قم رفته بودند. گفتند: «امام دیگر مشغول کارهای خودشان باشند؛ چرا به کار ما دخالت کنند؟! امام، رهبر انقلاب بود؛ انقلاب هم تمام شد!» ماندگاری؛ لازمی ماهیت انقلاب اسلامی.

انقلاب؛ حرکت و روند مستمر

انقلاب، طبق همه معرفیها و معانی‌ای که برای این واژه، در عصر امروز - یعنی در این قرن انقلابها، در این یکی دو قرن گذشته تا به حال - بیان شده است و درست با همان مبانی صدر اسلام هم تطبیق می‌کند عبارت است از دگرگون شدن و جابه جا شدن بنیانهای اصلی زندگی جامعه و فرد. این معنای انقلاب است: جابه جاشدن.

مثلاً جامعه و کشوری مثل کشور ایران در دوره گذشته - که شما یادتان نیست و ما در آن دوره زندگی کردیم و آن را لمس نمودیم - با یک نوع رفتارهای اجتماعی، یک نوع نظام سیاسی و یک حکومت مثلاً فردی استبدادی مورثی سلطنتی کذا و کذا، با یک نوع حرکت اقتصادی - اقتصادِ فرضاً وابسته نه صنعتی، نه کشاورزی؛ نیمه صنعتی و نیمه کشاورزی و موتناژ؛ همین چیزهایی که ممکن است راجع به اقتصاد آن دوران در بعضی گزارشها دیده باشید - و روابط اجتماعی و جهتگیری فکری و عقیدتی

به شکل خاص، زندگی می‌کند و انقلاب، یعنی حادثه‌ای در این اجتماع به وجود آید که اساسی‌ترین بنیانهای زندگی در این جامعه، به سمت بهتر شدن باشد.

این شرط انقلاب است. اگر به سمت بدتر شدن رفت، این انقلاب نیست، بلکه یک حرکت قهقرایی است. انقلاب، حرکت پیشرو است. پس مهمترین بنیانهای زندگی در یک جامعه، به سمت بهتر شدن و بی‌عیب شدن، دگرگون شود. این معنای انقلاب است.^۱

انقلاب زنده است و ما در نیمه‌راه انقلابیم. عزیزان من! توجه دارید که انقلاب یک حادثه‌ی دفعی نیست؛ انقلاب یک دگرگونی است؛ این دگرگونی بتدریج انجام می‌گیرد. بله، حرکت انقلابی در اول لازم است، تشکیل نظام انقلابی لازم است اما تا وقتی که این انقلاب بتواند پایه‌های خود را محکم کند و اهداف خود را تحقق ببخشد، تدریج وجود دارد، مرور زمان لازم دارد.^۲

در جامعه‌ای که مثلاً ده میلیون نفر جمعیت و یک فرهنگ و تاریخ قدیمی دارد، آیا ممکن است این حرکت عظیم در یک روز، یا یک ماه، یا یک سال انجام گیرد؟ بدیهی است که نه. انقلاب، این دگرگونی عظیمی، در یک چنین مسائل اساسی، یک روزه به دست نمی‌آید.

پس نتیجه می‌گیریم که انقلاب، یک روند و یک حرکت مستمر

۱. بیانات در دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۷/۰۲/۲۴.

۲. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش، ۱۹/۱۱/۱۳۹۴.

است؛ از یک جا آغاز می‌شود و پیش می‌رود. باید آن را هدایت کرد که درست پیش برود، باید آن را کمک کرد که متوقف نشود. خوب؛ این یک معنای روشن است. این معنایی که من می‌گویم، حرف من نیست؛ چیزی است که در قاموس و فرهنگ سیاسی زمانه هست، امر واضحی است، جزو حرفهایی است که برای کسی قابل تردید نیست. شما با یک نگاه تأمل آمیز می‌فهمید که این حرف، همین طور است. البته یک نقطه انفجار لازم دارد. این نقطه انفجار هم لزوماً متوجه به نهاد سیاسی جامعه است؛ یعنی تا وقتی که - مثلاً - رژیم فاسد وابسته مفسد پهلوی در این کشور سر پا بود، مگر ممکن بود نهادهای اخلاقی، نهادهای اقتصادی و بنیان سیاسی کشور تغییر پیدا کند! بدیهی است که ممکن نبود؛ درست است دیگر.

پس، انقلاب یک نقطه انفجار لازم دارد که با آن نقطه انفجار، آن مانع اساسی حرکت از بین برود و برای یک تشکیلات سیاسی، امکان به وجود آید که بتواند آن تغییر مداوم را هدایت کند و پیش برود. آن نقطه انفجار کجاست؟ نقطه پیروزی انقلاب، یعنی مثلاً ۲۲ بهمن است.

...خوب؛ انقلاب که پیروز شد، اولین کاری که انجام گرفت چه بود؟ بنیان سیاسی جامعه دگرگون شد؛ یعنی آن هرم غلط معیوب؛ آن هندسه نامطلوب و غیر مفید و غیر مثمر و مضرّی که نظام سیاسی کشور داشت، به کل درهم شکست و هرم دیگر و هندسه دیگری در جهت درست شدن به وجود آمد.

خوب؛ آن زمان که یک نظام دگرگون می‌شود - البته در ساعات اولیه و در روز اول - نظام جایگزین می‌کوشد جای پای خود را

محکم کند؛ بعد بتدریج طبعاً بنیانهای سیاسی و حکومتی آن تشکیل می‌گردد - بعضاً دولت به وجود می‌آید، نظارتها به وجود می‌آید، مثلاً مجلس و قوه قضاییه به وجود می‌آید - این مربوط به وهله اول است؛ مربوط به فصل انفجار انقلاب است که به آن، پیروزی انقلاب می‌گویند. اما بقیه این تغییرات، چه زمانی باید انجام گیرد؟ درآینده، در طول زمان؛ کماین که شما می‌بینید، ما الان بعد از گذشت نوزده سال، با وجودی که این همه تغییرات در رفتارهای گوناگون سیاسی و اقتصادی مان به وجود آمده، هنوز آن اقتصاد تک پایه نفتی را نتوانسته‌ایم از بین ببریم!

انقلاب؛ تحول دائمی به سمت حیات طیبه

انقلاب یک امر مستمر است؛ یک امر دفعی نیست که بگوییم در تاریخ فلان، مثلاً یک حادثه‌ای اتفاق افتاد، یک عده‌ای به خیابان آمدند، ده روز، بیست روز، دو ماه، شش ماه طول کشید و حکومت سرنگون شد؛ انقلاب این است؛ نه، این انقلاب نیست؛ این یک بخشی از انقلاب است. انقلاب یک حقیقت ماندگار و حقیقت دائمی است. انقلاب یعنی دگرگونی؛ دگرگونی‌های عمیق در ظرف شش ماه و یک سال و پنج سال به وجود نمی‌آید؛ علاوه بر اینکه اصلاً دگرگونی و سیورت - یعنی حالی به حالی شدن، تحوّل - اصلاً حدّ یقف ندارد؛ هیچ‌وقت تمام نمیشود؛ انقلاب یعنی این. انقلاب یک امر دائمی است. حرفهایی یک عده [میزنند] - منبع این حرفها، به قول خودشان،

اتفاق فکرهای خارجی است، اینجا هم این حرفها را بعضی‌ها در روزنامه‌ها و در مجله‌ها و در حرفهای گوناگون خودشان رله می‌کنند و همانها را تکرار می‌کنند و به زبان ایرانی آنها را بیان می‌کنند؛ [اما منبع] حرف از آنجا است- که بله، انقلاب تمام شد. حالا یک نفر بی‌عقلی پیدا می‌شود بصراحت می‌گوید انقلاب را باید به موزه سپرد، بعضی‌های دیگر هم هستند این قدر بی‌عقل نیستند، به این صراحت نمی‌گویند، در پوشش این حرف را می‌زنند؛ جوری حرف می‌زنند که معنایش این است که انقلاب تمام شد؛ تبدیل انقلاب به جمهوری اسلامی. اصلاً قابل تبدیل نیست؛ جمهوری اسلامی باید مظهر انقلاب باشد. یعنی همان حالت تجدیدپذیری، همان حالت تحوّل دائمی، همان حالت باید در جمهوری اسلامی وجود داشته باشد و الاّ جمهوری اسلامی نیست؛ حکومت اسلامی نیست؛ انقلاب یک امر مستمر است. حیات طیّبه یعنی این؛ یعنی برویم به سمت یک چنین وضعی برای زندگی کشور؛ انقلاب می‌خواهد ما را به اینجاها برساند. رفاه، عدالت، نشاط، نشاط کار، شوق کار، علم، فنّاوری، اینها همه جزو حیات طیّبه است؛ در کنار اینها معنویّت، رحم، خلقیّات اسلامی، سبک زندگی اسلامی، اینها جزو حیات طیّبه است. نظم جزو حیات طیّبه است؛ این حرکت به سمت حیات طیّبه تمام‌نشده است. *أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ*؛ این همان صیوررت به سمت خدا [است]. صیوررت یعنی حالی به حالی شدن، چیزی در باطن ذات خود تغییر ایجاد کند و روزه‌روز بهتر بشود؛ این را می‌گویند صیوررت؛ بشر به سمت خدا صیوررت دارد و جامعه‌ی مطلوب اسلامی آن است که این صیوررت در آن

وجود داشته باشد؛ این ضرورت تمام‌نشدنی است؛ همین‌طور به‌طور دائم ادامه دارد؛ انقلاب این است.^۱

مباحث شناختی در ماندگاری انقلاب اسلامی

شناخت عناصر و عوامل ماندگاری انقلاب اسلامی

تفکراتی که این انقلاب را به وجود آورد - تفکر اسلام ناب - این عواطف و احساساتی که این بساط عظیم را چید و این توفان عظیم را در دنیای سیاست و انسانیت به وجود آورد، بوستان همیشه بهار است؛ یعنی همیشه گل می‌دهد، همیشه هم میوه می‌دهد و خزان ندارد. کسی سخن از خزان می‌گوید که خودش به دلیلی خزان زده است.

آن شرایطی که می‌تواند این شکوفایی را به‌طور مستمر نگهدارد، چیست؟ این یک بحث اساسی و مهم است... این بحث، یکی از آن بحث‌هایی است که نسل جوان مؤمن، لازم است بیشتر با آن آشنا شود، بر آن تعمق کند و اطراف آن را با ذهن و فکر جوّال خود بسنجد. اینها به عنوان ابزارهای فرهنگی، پشتوانه اساسی فکر و اندیشه انقلاب هستند که مثل پولاد، مثل بتون آرمه، بایستی پایه‌های این انقلاب را محکم نگهدارند.^۲

انقلاب اسلامی نگفت حکومت سلاطین را محدود کنیم؛ گفت اصلاً سلطنت یعنی چه؟ معنای سلطنت چیست؟ یک ملّتی دارند زندگی می‌کنند، مملکت مال آنها است، چرا باید یک نفری بیاید

۱. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۰۶/۲۵.

۲. بیانات در جمع رزمندگان و بسیجیان بندرعباس، ۱۳۷۶/۱۱/۳۰.

مسلط بر مردم باشد و فرمان او بر زندگی مردم جاری باشد؛ اصلاً انقلاب اصل سلطنت را، اصل حکومت مطلقه را آمد از بین برد. اما انقلاب ماند؛ ببینید این ماندگاری‌ها تحلیل دارد که چرا ماند؟ چرا با اینکه در نهضت ملی هم مردم حضور داشتند - البته نه مثل انقلاب، تا حدود زیادی مردم بودند - با آن درخواست حدّ اقلی، قادر نشد بماند اما انقلاب اسلامی با آن درخواست حدّ اکثری استقلال ماند؟ چرا نهضت مشروطیت با آن درخواست حدّ اقلی محدود شدن قدرت مطلقه نتوانست و طاقت نیاورد بماند اما انقلاب اسلامی با این درخواست حدّ اکثری و مطالبه‌ی حدّ اکثری که ریشه‌کنی سلطنت و رژیم پادشاهی در کشور بود آمد، موفق شد و ماند؟

اینها تحلیل لازم دارد. تحلیل را شما جوانها بروید بکنید، برای من روشن است؛ جوانها بروند تحلیل کنند، بنشینند، فکر کنند و ببینند که اینجا چه چیزی نقش‌آفرینی کرد؟ کدام عنصر تأثیر گذاشت که آن نهضتها نتواند باقی بماند و نتواند به نتایج نهایی خودش برسد اما این انقلاب توانست قدرتمندانه بایستد؟ علت چه بود؟ اینها را بنشینند جوانهای ما تحلیل کنند. اگر ما بتوانیم تحلیل درستی از این حوادث پیدا کنیم، آن وقت دیگر این بذر ترس و رعب و ناامیدی که بعضی در دل مردم می‌پاشند بکلی خواهد پوسید و از بین خواهد رفت؛ [اگر] بتوانیم درست بفهمیم، راه آینده‌ی این کشور کاملاً روشن خواهد شد. باقی ماندن، ماندگاری، طاقت آوردن برای یک حادثه‌ی اجتماعی، خیلی عنصر مهمی است. خب بله حوادثی در دنیا رخ می‌دهد که گاهی خیلی هم بزرگ [است] اما زائلش می‌کنند، دشمن بر

آن تسلط پیدا می‌کند و آن را از بین می‌برد؛ اینکه یک انقلاب بتواند بماند خیلی مهم است. البته اینها بحثهای طولانی لازم دارد و جوانها باید یک قدری بروند مطالعه کنند. ... غرض این است که این ماندگاری مسئله‌ی مهمی است؛ این ماندگاری را بایستی به‌عنوان یک هدف در نظر داشت و در این فکر بود که چگونه تأمین خواهد شد. نگاه کنید ببینید عناصر ماندگاری انقلاب چیست، آن عناصر را باید تک‌تک ما تأمین کنیم، همه‌ی ما باید تأمین کنیم. البته این را عرض کردم که تحلیل آن به‌عهده‌ی شما جوانها است.^۱

شناخت موانع ماندگاری انقلاب اسلامی

رسالت انقلاب اسلامی فقط تشکیل حکومتی با نام اسلامی نبود. بسیاری از شکوفه‌های این درختِ تناور هنوز باز نشده است. این شکوفه‌ها را این نسل باید باز کند؛ این درخت را این نسل باید به میوه برساند. بله؛ اگر دشمنیهای دشمنان مستکبری که با پدید آمدن انقلاب اسلامی، کیان خود را در خطر می‌دیدند، نبود - یعنی سیستم سیاسی و اقتصادی ظالمانه حاکم بر دنیای امروز - این مقصود خیلی زودتر از این حاصل شده بود؛ ولی این دشمنیها هم یک واقعیت است. با توجه به همین واقعیتها، باید حرکت را برنامه ریزی و طرّاحی کرد و پیش رفت. ... هدف از فعالیت و تلاشی که شما باید بکنید چیست؟ هدف - همان طور که عرض کردم - به تکامل رساندن انقلاب است. انقلاب ما یک انقلاب بسیار بزرگ و همه جانبه است و برای

۱. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۹۴.

اساسی ترین نیازهای بشر پیام و دستورالعمل دارد. خیلی از اینها مثل شکوفه‌هایی است که بسته مانده است. فضای مناسب و هوای مطبوعی لازم است تا این شکوفه‌ها باز و بعد تبدیل به میوه شود؛ اما این فضا به وجود نیامده است. البته این دلیل بر آن نیست که این درخت، سترون است؛ نه، این درخت، بارآور است؛ باید کمک کرد تا این شکوفه‌ها باز شود. موانعی وجود داشته که این شکوفه‌ها باز نشده است؛ این موانع را شما باید برطرف کنید.^۱

انقلاب در طول این سی سال از موانع بسیاری گذشته است - در تاریخ انقلابها که انسان نگاه می‌کند، این همه موانع در راه یک ملت و یک انقلاب بسیار بندرت دیده می‌شود و انقلابها معمولاً پشت این موانع می‌مانند و خود را تسلیم دشمن می‌کنند - و با این همه تهدید، با تحریم، با انواع و اقسام دشمنیها و حیلها و کارشکنیها توانسته است پیش برود، قله‌ها را فتح کند؛ همچنان چشم به قله‌های بالاتری دارد و همچنان با قدرت پیش می‌رود. می‌خواهند این انگیزه را از ملت ایران بگیرند. من به جوانان عزیزمان؛ جوانان دانشگاهی، جوانان حوزوی، جوانان فعال در صحنه‌ی صنعت یا کشاورزی یا علم یا هنر عرض می‌کنم: شما در نیمه‌ی راه هستید و آنچه از راه گذرانیده‌اید، با مشکلات بسیار بزرگی مواجه بوده است؛ اما توانسته‌اید. آن نیمه‌ی دیگر راه و آن بخش باقیمانده‌ی راه را - که دشمن می‌خواهد نگذارد شما آن نیمه‌ی اصلی، نیمه‌ی آخر را طی کنید و به قله‌ها برسید - با عزم

۱. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان «طرح ولایت»، ۱۳۸۱/۰۵/۱۷.

راسخ می‌توانید دنبال کنید. شما می‌توانید؛ هم چنانیکه ثابت کرده‌اید که می‌توانید.^۱

شناخت وظایف برای ماندگار کردن انقلاب اسلامی

نسل آینده، مسؤولیت دارد. بعضیها مرتب می‌گویند نسل دوم، نسل سوم. تلقی آنها از نسل سوم این است که یک عده می‌خواهند از دستاوردهای حاضر و آماده دیگران استفاده کنند؛ اگر نبود، قهر و اعتراض می‌کنند که چرا آماده نیست. در منطق درستِ عقلی و در منطق اسلام، معنای مسؤولیت این نیست. یک روز کسانی راه افتادند و کار بزرگی را انجام دادند - این آغازِ راه بود - اما نسلهای بعدی هم باید هر کدام به نوبه خود وظیفه خود را انجام دهند. گاهی وظیفه شما - که در دوره انقلاب و مقدمات انقلاب، در دنیا نبودید - از وظیفه ما که آن روز بودیم، هم سنگینتر، هم شیرینتر و هم آثار آن ماندگارتر است. گاهی بازکردن یک تونل، کار مهمی است؛ اما مستحکم نگهداشتن این تونل تا نریزد و فراهم کردن پایه‌های محکمی برای آن تا بتواند ماندگار باشد، اهمیتش خیلی بیشتر است؛ و الاً بله، یک بولدوزر می‌آید و فرضاً یک تونل را باز می‌کند و شما می‌خواهید آن پایه‌ها را مستحکم کنید.

... البته این که انقلابها یک دوره جوانی، یک دوره زندگی و یک دوره مرگ دارند، حرف درستی است؛ یعنی همه چیز ممکن است نابود شود. یک انقلاب و یک نظام هم ممکن است نابود شود. در قرآن هم در موارد زیادی به این نکته اشاره شده است که

۱. بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۸۷/۰۳/۱۴.

اگر ملتها به سنن الهی بی اعتنا بمانند و وظیفه خود را انجام ندهند، نعمت خدا بر آنها، زایل خواهد شد و آنچه به دست آورده‌اند، از دستشان خواهد رفت.^۱

عرصه، عرصه‌ی حرکت عمومی و ماندگارِ تاریخی ملت است. از لحاظ تاریخی، حرکت امروز ما یک حرکت ماندگار است. یعنی سرنوشت ایران را امروز ملت ما شاید برای قرن‌ها دارند رقم می‌زنند و معین می‌کنند. همیشه چنین موقعیتی پیش نمی‌آید؛ در همه‌ی مقاطع تاریخی، این وضعیت پیش نمی‌آید؛ در زمان ما خوشبختانه پیش آمده. این انقلاب، کشور را و ملت را در معرض یک حرکت مؤثرِ ماندگارِ طولانی و تاریخی قرار داده. خب، ما باید هر کدام نقش خودمان را بشناسیم و آن را ایفاء کنیم.^۲

جمهوری اسلامی متکی به دل‌های میلیون‌ها انسان است. وقتی صدای واحدی از حنجره‌ی ده‌ها میلیون انسان با قدرت ادا می‌شود، این سخن قابل محو شدن نیست؛ امواج این سخن در دنیا باقی می‌ماند و ماندگار می‌شود. ... شرط این است که ما هر کدامی کار خودمان را درست انجام دهیم. من بارها این حدیث را از قول پیغمبر اکرم به مخاطبان گفته‌ام: «رحم الله امرء عمل عملاً فأتقنه»؛ رحمت خدا بر کسی که کار را انجام دهد و آن را محکم انجام دهد، درست انجام دهد، با اتقان انجام دهد.^۳

۱. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان «طرح ولایت»، ۱۳۸۱/۰۵/۱۷.

۲. بیانات در دیدار جمعی از پژوهشگران و مسئولان شرکت‌های دانش‌بنیان، ۱۳۹۱/۰۵/۰۸.

۳. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران ساخت ناوشکن جماران، ۱۳۸۸/۱۱/۳۰.

فصل دوم

استمرار حیات
انقلاب اسلامی

وضع فعلی استمرار انقلاب اسلامی

انقلاب با قدرت و با نشاط دارد پیش می‌رود؛ چهل سالگی انقلاب دوران پیری انقلاب نیست، دوران عقب‌گرد انقلاب نیست، دوران پختگی و نشاط انقلاب است. انقلاب در چهل سالگی، بحمدالله با قدرت، با حفظ شعارها و با برافراشته بودن پرچمهای اصلی، همچنان دارد به پیش می‌رود.^۱

بدانید راه اسلام، راه انقلاب، راهی که با آن انگیزه‌های قوی آغاز شد، به فضل پروردگار همچنان ادامه دارد. این سختیها، فشارها، بدگوییها، تنگ نظریها و مزاحمتهایی که از اطراف می‌شود، به لطف پروردگار، ما را از ادامه آن راه شرف و عزت - که راه خداست - باز نخواهد داشت. به دشمنان این انقلاب - دشمنان سلطه گر جهانی - و عوامل آنها در داخل می‌گوییم اگر امیدوار شدید، بدانید که خواب آشفته و پریشان دیده‌اید. این ملت، همان ملت سال ۵۷ است؛ همان ملت دوران جنگ است؛ همان ملتی است که بارها و بارها آمریکا و متحدان و عوامل داخلی آنها و دشمنان خود را با شجاعت، ایثار و سخن قاطع خود مایوس

۱. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۷/۰۱/۰۱.

کرده است و باز هم شمارا مایوس خواهد کرد.^۱

این نظام، شبیه نظامهای دیگر نیست. امروز هیچ نظامی در دنیا نیست که این همه علیه او کار تبلیغاتی بکنند، کار سیاسی بکنند، فشار اقتصادی وارد کنند، تحریم وارد کنند و او بتواند اینجور مستحکم بایستد؛ چنین چیزی در دنیا وجود ندارد. اما این نظام ایستاده است، بعد از این هم خواهد ایستاد؛ این را همه بدانند. نه آمریکا، نه صهیونیسم، نه مجموعه‌ی مستکبران و زورگویان عالم، نه با وسائل سیاسی، نه با وسائل اقتصادی، نه با تحریم، نه با تهمت، نه با تحریک ایادی خود در داخل، نخواهند توانست اندکی این انقلاب را بلرزانند.^۲

یک عده تبلیغ می‌کنند که انقلاب تمام شده است. بنده اصرار دارم شما باور کنید که انقلاب، تمام نشده است. من می‌خواهم این را به شما بگویم: من این را از جوانان مؤمن و بخصوص جوانان دانشجو توقع دارم که قبول کنند انقلاب تمام نشده است. این که کسانی تبلیغ می‌کنند انقلاب تمام شد، بگذارید مردم زندگی کنند، خیال می‌کنند که انقلاب، مردم را از زندگی باز می‌دارد! انقلاب، مقدمه است برای این که مردم، خوب زندگی کنند؛ اما زندگی شرافتمندانه، زندگی خوب و زندگی اسلامی. انقلاب را بایستی در خود به عنوان موهبت الهی نگهداشت و حفظ کرد. این، آن چیزی است که ما از جوانان عزیزمان، از شما

۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم نجف آباد، ۱۳۸۰/۰۸/۱۰.

۲. بیانات در دیدار فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش، ۱۳۸۸/۱۱/۱۹.

دانشجویان که بحمدالله متدینید، می‌خواهیم.^۱

شواهد استمرار انقلاب اسلامی

تداوم خصومت‌ها و دشمنی‌ها

اگر انقلاب به معنای ایجاد تحول بنیادین است و نوید نجات و سعادت و صلاح برای قشرهای عظیم محروم و مظلوم را می‌دهد و دشمنهایی در برابر جهتگیریهای آن به صف آرای می‌برند، طبیعی است که این کار هنوز جریان دارد و تمام نشده است. دلیلش، دشمنیها و خصومت‌هایی است که در دنیا نسبت به ما می‌شود و نیز حمایتها و محبت‌ها و صمیمیتهایی است که از طرف ملتهای مظلوم دنیا نسبت به این انقلاب ورهبر آن - که شما این روزها مظهرش را می‌بینید - ابراز می‌شود.^۲

می‌گویند انقلاب اسلامی پیر شده؛ این همان ترفند تبلیغاتی است؛ من قبلاً یک بار دیگر هم این را گفته‌ام؛ این یک پیش‌بینی علمی نیست. نخیر؛ اگر انقلاب اسلامی، پیر و ناتوان و از کار افتاده شده بود، لازم نبود دستگاه استکبار برای مبارزه با آن، این همه خرج کند! پس معلوم می‌شود جوان و نیرومند است که برای مقابله با آن، این همه هزینه می‌کنند. عنصر جوان ماندن این انقلاب، در خود این انقلاب است.^۳

وقتی شما می‌گویید که وظیفه‌ی این سازمان، پاسداری از انقلاب

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۷۶/۱۲/۱۲.

۲. بیانات در مراسم بیعت جمع کثیری از دانشجویان و دانشگامیان، ۱۳۶۸/۰۳/۲۳.

۳. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش آموزان «طرح ولایت»، ۱۳۸۱/۰۵/۱۷.

است، معنایش این است که اراده‌ی انقلاب همچنان مستحکم است و انقلاب حضور قاطع در عرصه و صحنه دارد؛ خب این خیلی معنای مهمی است... وقتی شما می‌گویید ما پاسدار انقلابیم، معنایش این است که انقلاب زنده است، انقلاب حاضر است، انقلاب موجود است. اگر انقلاب -آن‌چنان که بعضی ادّعا می‌کنند یا بعضی آرزو می‌کنند- مرده بود، پاسدار لازم نداشت؛ مرده که پاسدار نمی‌خواهد؛ پس انقلاب حضور دارد. پس معنای پاسداری انقلاب، متضمّن معنای حضور انقلاب است؛ یعنی شما می‌خواهید بگویید انقلاب هست... وقتی شما می‌گویید من پاسدار انقلابم، یکی از معانی پاسداری و یکی از ابعاد مفهومی پاسداری، این است که انقلاب مورد تهدید است؛ بله، اگر تهدید نباشد، پاسداری لازم نیست. آنجایی انسان پاسداری می‌کند که تهدید وجود دارد؛ پس شما هم وجود انقلاب را دارید با اسم خودتان تأیید می‌کنید، هم تهدیدهایی را که متوجّه انقلاب است دارید تبیین می‌کنید!

استمرار انسان سازی انقلاب تا نسل های کنونی

واقعیت این است که انقلاب اسلامی، یک نیروی انسان سازی در خود داشت و دارد که این نیرو در ذات انقلاب است اگر شرایطی تحقق پیدا کند، این کارخانه به طور دائم، انسان سازی می‌کند. اگر آن شرایط تحقق پیدا کند، کارخانه به طور دائم، به قدر لازم انسان سازی می‌کند. اگر آن شرایط تحقق پیدا نکند، این کارخانه باز هم انسان سازی می‌کند؛ اما کم، نه به قدر

لازم! اشکال کار این است که به قدر لازم نیست، والا بازهم کارخانه‌ی انسان سازی و پردازش آدمهای طراز معنویت اسلامی، از این حقیقت والا گرفته نمی‌شود.

... پس کارخانه آدم سازی، انسان برجسته پرداز، سلمان سازی و حمزه سازی، از کار باز نمی‌ماند. لذا شما امروز که نگاه می‌کنید، جوانان مؤمن، خالص و پُرشور - حتی در میان کسانی که امام را ندیدند، جنگ را ندیدند، شخصاً در دفاع مقدّس حضور نداشتند و چیزی از انقلاب یادشان نیست - پیدا می‌کنید که اگر همین حالا میدان آزمایش باز شود، دروازه جهاد و شهادت بر روی پاشنه بچرخد، اینها مثل همان دوران دفاع مقدّس خواهند رفت، جان خود را کف دست خواهند گرفت، پای سخن حق، پای فرمان خدا و عَلم سعادت انسان، آن قدر خواهند ایستاد، تا جان خود را تقدیم کنند.^۱

چهل سال [از انقلاب] گذشته است. چهل سال زمان زیادی نیست؛ برای عمر تمدن‌ها چهل سالگی آغاز بلوغ و حرکت فکری است. چهل سالگی دوران پیری نیست [بلکه] دوران شکوفایی است و این شکوفایی ان شاء الله وجود خواهد داشت. زمینه‌های این شکوفایی را انسان دارد مشاهده می‌کند؛ امروز بحمدالله ایمان دینی در کشور ما خوب است، عزم راسخ در بین ملت ما خوب است، حضور و آمادگی در میان مردم خوب است، جوانان باایمان و دارای عزم راسخ کم نیستند، زیادند - بنده می‌شناسم؛ البته همه را هم نمی‌شناسم اما هزاران جوان در اطراف و اکناف

۱. بیانات در جمع رزمندگان و بسیجیان بندرعباس ۱۳۷۶/۱۱/۳۰.

کشور مشغول کارهای عمیق، کارهای فکری [هستند]- جوانان دانشمند، جوانان با عزم راسخ، مشغول ساختن، مشغول تولید کردن، مشغول ابتکار و نوآوری هستند در سرتاسر کشور؛ اینها آینده‌سازند؛ ایمانشان خوب و قوی، توکلشان بالا، اعتمادشان به خدا زیاد، امیدشان به آینده درخشان، بصیرتشان خوب؛ اینها هستند در بین مردم و کم نیستند -من «هزاران نفر» که گفتم، دایره‌ی ارتباط و معرفت خودم را گفتم اما ده‌ها برابر این هستند؛ زیادند- جوانهای ما آماده‌اند.^۱

شاید یکی از شگفتیهای متعدّد انقلاب عظیم اسلامی این است که گلهای شکفته بر نهالهای معنوی و روحی و فکری تفکر زیربنایی این انقلاب، مربوط به یک فصل و یک دوران نیست؛ یک بوستان همیشه بهار است! خطاست اگر کسی گمان کند که در دوران اولیه انقلاب، جوانانی بودند که از معنویت اسلام، سرشار و سرمست، دل به خدا سپرده، قدم در راه کمال نهاده، بی محابا حرکت می‌کردند و به مقصد می‌رسیدند، اما این مخصوص دوران اوّل انقلاب و بهار انقلاب بود و دیگر تمام شد!^۲

حالا شایع شده که نسل دوم و نسل سوم و نسل چهارم، وهرکس برای خودش نسلی را تصویر و برایش احکامی صادر می‌کند. نسل سوم با نسل دوم هیچ تفاوتی ندارد. اینها جوان، آرمانخواه، دارای نشاط و نیرو و آماده حق‌پذیری‌اند. آن نسل اوّل انقلاب

۱. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۹۷/۱۰/۱۹.

۲. بیانات در جمع رزمندگان و بسیجیان بندرعباس ۱۳۷۶/۱۱/۳۰.

که آن حرکت عظیم را انجام داد، تربیت شده چه محیطی بود؟ کسانی که یادشان است، می‌دانند که آنها تربیت شده محیط بی‌بندوباری و فحشا و ترویج همه منکرات بودند. اما همین خصوصیات در جوان - یعنی حق‌طلبی، آرمانگرایی، بی‌تقیدی و ناوابستگی او به تعلقات زندگی و شنیدن حرف درست و سخن صحیح و منطقی - او را وادار به حرکت کرد و این کار بزرگ را انجام داد. چرا جوان امروز نتواند ادامه آن راه را با همان نیت و همت انجام دهد؟

می‌گویند مذاق، مزاج و فهم جوانان نسبت به مسائل زندگی عوض شده و چیزهای دیگری را می‌پسندند. کسانی که این حرف را می‌زنند، خودشان درصددند که ذائقه نسل جوان را عوض کنند. فرض بفرمایید در زمینه تولیدات فرهنگی - چون همه شما فرهنگی هستید، از فرهنگ می‌گویم - فیلم و آهنگ بسازیم و جوان را به شهوترانی، کامجویی و عشق‌ورزی به معنای شهوت، تحریض و تحریک کنیم. بعد در جشنواره که فیلم را نشان می‌دهند، می‌بینید منظره نامناسبی در آن هست. در همان حال، انسان می‌بیند در بین این جماعت، صد جوان سرشان را پایین انداخته‌اند. یعنی حاضر نیستند آن منظره را ببینند. اما مثل این که بعضی به زور زیر چانه‌شان می‌زنند تا سرشان را بلند کنند و این منظره را ببینند و مفهومی در آنها القا شود! جوان امروز ما همان جوان آن روز است، با این تفاوت که آن روز تحت تأثیر تربیتهای غلط بود. ... حقیقت قضیه این است که جوانان امروز ما این تفاوت را با جوانان آن روز دارند که در آن محیط تربیت نشده‌اند، بلکه در محیط دینی و با ظواهر اسلامی که

آن طور عوامل شهوترانی وجود نداشته، تربیت شده‌اند و حالا عده‌ای به زور می‌خواهند اینها را فاسد کنند، بعد هم بگویند جوانان قادر نیستند که راه انقلاب را ادامه دهند!

بنابراین، این یکی از پیامهایی است که شما باید به همین نسل و نسلهای آینده و نسل قبلی - همان نسل اول انقلاب که از انقلاب برگشته‌اند و خیلی بدشان می‌آید که به آنها مرتدین از انقلاب بگوییم. اما ارتداد همین است و ارتداد فقط برگشتن از دین نیست، برگشتن از راه است - که بعضی از آنها به مراتب از نسل جدید بدترند و گرفتاریهای فراوان مالی و اقتصادی و اخلاقی و قدرتی و تشکیلاتی گریبانشان را گرفته، در حالی که این جوان متعلق به نسل سوم انقلاب - به قول آنها - این‌گونه نیست و جوان ساده سالم حق‌پذیری است، انتقال دهید. اثرگذاری در آنهاست. چران شود این جوان را ساخت و تربیت کرد و مثل یک اباذر، عمار و سلمان او را به جبهه‌هایی که نظایر آن در این جبهه‌ها وجود دارد، فرستاد؟!*

من بارها گفته‌ام، الان هم می‌گویم: نسل جوان امروز ما که نسل سوم انقلاب است، از جوانان نسل اول اگر ایمانشان قوی‌تر نباشد، پرشورتر نباشد، بصیرتشان روشن‌تر نباشد، یقیناً عقب‌تر نیستند.^۲

من این آیه‌های یأسی را که بعضی پی در پی تکرار می‌کنند،

۱. بیانات در دیدار مدیران صدا و سیما، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵.

۲. بیانات در دیدار جهادگران بسیج سازندگی، ۱۳۸۹/۰۶/۳۱.

مطلقاً قبول ندارم و آنها را انکار می‌کنم. من با اطلاع از مسائل گوناگون کشور بزرگ و ملت عظیم الشانمان بالعیان می‌بینم که این ملت و جوانان این ملت با گذشت زمان و تقریباً سه دهه از آغاز پیروزی انقلاب، نسبت به مبانی انقلاب عمیق‌تر، پخته‌تر و مجرب‌تر شده‌اند.

شور انقلابی مثل یک شعله‌ای است که بلند می‌شود، ممکن است این شعله فرو بنشیند؛ اما آن هیزماه‌های محکمی که با این شعله توانسته است آتش بگیرد و خود را به سمت مشتعل شدن و برافروخته شدن و گداخته شدن پیش ببرد، تأثیرشان از آن شعله بیشتر است. شعله فرو می‌نشیند، اما آتشیهای ماندگار - که برکت هم از آن آتشیهای ماندگار برای یک ملت به وجود می‌آید - روز به روز بیشتر می‌شود.^۱

با اینکه در بیانات، انتقاد و اعتراض و گله‌گزاری وجود داشت اما جلسه، مجموعاً حامل یک مژده‌ی بزرگ، یک بشارت بزرگ، یک امیدواری بزرگ است؛ یعنی نشان می‌دهد که جوانهای ما - لاقلاً یک جریانی از جوانهای دانشجوی ما - دارای انگیزه، دارای ایمان، دارای غیرت و عازم بر اقدامند؛ این بسیار چیز خوبی است؛ این جلسه‌ی ما، این را نشان داد. کسانی که ناامیدند نسبت به آینده، نگاه کنند به این وضعیّت و تصحیح کنند فکر خودشان را.^۲

۱. بیانات در دیدار مردم کازرون، ۱۳۸۷/۰۲/۱۶.

۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۲/۰۷.

تأثیرگذاری روزافزون انقلاب بر مردم دنیا

در روز عاشورا کسی نفهمید چه اتفاق افتاد. عظمت آن حادثه، عظمت جهاد جگرگوشه‌ی پیغمبر و یاران و نزدیکانش و همچنین عظمت فاجعه‌ی کشته شدن فرزندان و نوردیدگان پیغمبر بر کسی روشن نبود. اکثر کسانی که آن جا بودند هم نفهمیدند. آنهایی که در جبهه‌ی دشمن بودند، آن قدر مست و آن قدر غافل و آن قدر از خود بیگانه بودند که نفهمیدند چه اتفاقی افتاد! مستان عالم، مستان غرور و شهوت و غضب و مستان حیوانیت، نمی‌فهمند در عالم انسانیت چه دارد اتفاق می‌افتد، بله، زینب خوب فهمید، سکینه خوب فهمید، آن زنها و دخترهای مظلوم خوب فهمیدند چه اتفاقی افتاد، این مال روز عاشوراست. اما هر روزی که از روز عاشورا جلوتر رفتیم - روز دوازدهم در کوفه، چند هفته بعد در شام، چند هفته بعد در مدینه و اندکی بعد در همه‌ی دنیای اسلام - این حادثه به سرعت برق، عظمت و اهمیت خودش را نشان داد. هنوز دو سال از این حادثه نگذشته بود که آن طغیانگر فرعون‌ی که عامل این حادثه بود، از روی زمین برافتاد و نابود شد و چند سالی بیش نگذشته بود که آن خانواده نابود شدند. خانواده‌ی دیگری از بنی‌امیه سر کار آمدند، چند ده سالی نگذشت که آن خانواده هم مضمحل و نابود شدند. دنیای اسلام روز به روز به مکتب اهل بیت نزدیکتر، دل‌بسته‌تر و مشتاقتر شد و این حادثه توانست پایه‌های عقیده‌ی اسلامی و مکتب اسلام را در طول تاریخ استوار کند.

انقلاب شما و شهادت شهیدان شما هم از همین قبیل است. در اول حادثه‌ای زلزله‌گون بود، خیلیها تحلیل کردند: یک زلزله است،

می‌گذرد و فراموش می‌شود! اما این جور نشد، عکس شد. امروز در اعماق دل ملت‌های مسلمان، مفاهیم انقلاب اسلامی روز به روز رسوخ بیشتری پیدا می‌کند، این نه حرف من، بلکه محصول تحلیلهای کسانی است که دشمن‌ترین دشمنانشان، ملت ایران و انقلاب اسلامی است! آنها می‌گویند، آنها شهادت می‌دهند. اینی‌که می‌بینید تهدید می‌کنند و علیه ملت ایران عربده می‌کشند، به خاطر همین تحلیل است، می‌ترسند! می‌بینند این حادثه خاموش نشد، می‌بینند این موج کمرنگ نشد و مرتب برجسته‌تر و گسترده‌تر و عمق آن بیشتر می‌شود، لذا می‌ترسند. یک روزی آنها خیال کردند توی این کشور انقلاب تمام شده، علت هم این بود که چند تا آدم غافل و نادان یا گفتند: انقلاب تمام شد، یا گفتند: اسم شهدا را دیگر نیاورید، یا گفتند: امام را باید به موزه‌ی تاریخ سپرد و از این حرفها! آن بی‌عقلهائی که از این حرفها می‌خواستند برای سیاستهای خودشان تحلیل درست کنند، باور کردند، خیال کردند انقلاب تمام شد. امروز که انسان نگاه می‌کند، آثار یأس از آن تحلیل را در سخنان و در تحلیلهایشان می‌بیند. از ملت ایران، از عظمت ایران، از استقلال ایران و از استعداد جوانهای ایران، احساس واهمه می‌کنند.^۱

... امروز در دنیا شوق به اسلام ناب روزبه‌روز بیشتر می‌شود. از اول انقلاب تا به حال، روزبه‌روز این شوق بیشتر شده است و کمتر نشده است. خیال می‌کردند که انقلاب مثل شعله‌ای بود که بلند شد و بعد هم نشست، تمام شد، یک عده آدمهای

۱. بیانات در جمع جانبازان و ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان فارس، ۱۳۸۷/۰۲/۱۳.

سطحی و ظاهرنگر این طور خیال می‌کردند. شنیدید که در این چند سال گذشته چه تعبیراتی در این زمینه‌ها بود: انقلاب تمام شد، انقلاب فراموش شد، موزه‌ای شد. نمی‌فهمیدند که آن شعله وقتی که شما نگاه می‌کنید می‌بینید فرو نشسته است، تازه نوبت آن آتش‌گیره‌های سنگین و ماندگاری است که با آن شعله روشن شده و آنها در طول زمان، خاموش شدنی نیست.^۱

امروز بعد از گذشت قرن‌ها، همان حادثه‌ای که باید در ظرف ده روز، پانزده روز اثری از آن نمی‌ماند و یادی از آن نمیشد، ببینید چقدر برجسته است؛ نه فقط در بین میلیون‌ها شیعه در کشورهای مختلف، در بین مسلمانان، بلکه در بین غیر مسلمانان، نام حسین بن علی مثل خورشیدی می‌تابد؛ دل‌ها را روشن می‌کند، راهنمایی می‌کند. انقلاب اینجوری است. این انقلاب هرچه زمان گذشته است، حقائق بیشتری را روشن کرده است.

خوب، دشمن جور دیگری حرف می‌زند. بعضیها هم با همان لغت دشمن حرف می‌زنند، با همان زبان دشمن حرف می‌زنند. آیا می‌فهمند یا نمی‌فهمند، آن با خداست؛ اما با زبان او حرف می‌زنند، سعی می‌کنند وانمود کنند که انقلاب از راه خود منحرف شده است؛ نه، اگر منحرف شده بود، این همه دل با نام انقلاب و یاد انقلاب به حرکت در نمی‌آمد؛ این همه ایمان و انگیزه به یاد این انقلاب بسیج نمیشد. در دنیا هم همین جور است. این انقلاب، امروز در کشورهای اسلامی هم آثارش در دل‌های مردم محسوس است. به چند تا دولت معاند نگاه

۱. بیانات در دیدار کارگزاران سازمان حج و زیارت، ۱۳۸۵/۰۹/۰۱.

نکنید؛ ملتها این انقلاب را گرامی می‌دارند، بزرگ می‌دارند، به آن احترام می‌کنند، حسرت آن را برای خودهاشان می‌خورند؛ این نشانه‌های حقانیت است، نشانه‌های بقاء است؛ «توتی اکلها کل حین» است.^۱

این همه که شما می‌بینید از سوی دولتهای مرتجع، دولتهای وابسته، دولتهای اسیر و ذلیل در منطقه‌ی ما علیه انقلاب کار انجام می‌گیرد، به خاطر همین است؛ می‌ترسند؛ گرایشها را می‌بینند؛ علاقه‌ی صمیمی و قلبی بخصوص جوانهایشان و ملتشان را به این انقلاب و به این نظام و به این پرچم برافراشته‌ی اسلام در اینجا می‌بینند. این را می‌بینند، به وحشت می‌افتند، بنا می‌کنند فعالیت کردن. منتها فعالیتها جورواجور است. دیگر حالا بخواهیم نوع فعالیت را که سلاطین و رؤسای ظالم مسلط بر کشورهای اسلامی دارند نسبت به انقلاب اسلامی انجام می‌دهند و بی‌انصافی‌هایی که می‌کنند، بشماریم، یک فهرست طولانی است؛ یک قائمه‌ی طولانی است. از بسیاریاش هم شماها شاید مطلعید. این به خاطر همین است؛ چون اثر دارد. اگر انقلاب اسلامی این تاثیر شگرف و عمیق و ماندگار و زیر و رو کننده را نداشت، این قدر با انقلاب اسلامی مبارزه نمی‌کردند؛ آن هم کسانی که اسمشان مسلمان است.^۲

استمرار حضور مردم در صحنه‌های انقلاب

انقلابها نمی‌مانند، نیمه‌کاره رها می‌شوند، چون ایمان نیست،

۱. بیانات در دیدار جمعی از مردم آذربایجان، ۲۸/۱۱/۱۳۸۸.

۲. بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، ۱۳۸۸/۰۲/۲۳.

چون آن عروه‌ی وثقی نیست. این انقلاب در بین مردم ما ماند و روز به روز شادابتر شد و کارائی خودش را روز به روز بیشتر نشان داد. امسال شما نگاه کنید به بیست و دو بهمن. بیست و نه سال از انقلاب گذشته است. امسال بیست و دو بهمن همانطور که جناب آقای مجتهد شبستری از تبریز نقل کردند، بنده هم از نقاط مختلف - چه تهران، چه سایر شهرستانها - خبرگیری کردم، کسانی که اهل این کارند و اهل تشخیصند، تقریباً به طور قاطع نظر دادند که امسال حضور مردم، هیجان مردم، شرکت مردم از سال گذشته و سالهای قبل بیشتر بود، چرا؟ چون این ملت زنده است، چون این انقلاب زنده است.

آن کسانی که در طول این سالهای وسط ناگهان هیجانزده شدند، اعلام کردند که انقلاب تمام شد، انقلاب مُرد، امام فراموش شد، خطا کردند، بد محاسبه کردند، اشتباه کردند. انقلاب بانشاطتر شد. ارزشهای انقلاب زنده‌تر شد.

امروز آن کسی که بیاید بین مردم و شعارهای انقلاب را مطرح کند، مردم به او رأی می‌دهند، مردم او را می‌خواهند، چون کارائی انقلاب را می‌بینند، کارهائی که انقلاب در این کشور کرده، جایگاهی که برای این ملت در دنیا به وجود آورده، روح اعتماد به نفسی که در جوانان این ملت دمیده شده، اینها چیزهائی است که گاهی در صد سال هم به دست نمی‌آید. این انقلاب اینها را انجام داد.^۱

خصوصیت دیگر، پابه‌رکاب بودن است. خب، عزیز من! سی

۱. بیانات در دیدار بسیجیان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۴.

و سه سال از انقلاب می‌گذرد. حضور توده‌ای در انقلابهای گوناگون، یک ماه بود، دو ماه بود، حداکثر یک سال بود؛ بعد تمام شد. اینجا هم کسانی که می‌خواستند زندگی را و جمهوری اسلامی را از روی دستورالعمل‌های غربی تنظیم کنند و ترتیب بدهند، همین سفارش را می‌کردند. اوائل انقلاب سفارش می‌کردند که خیلی خوب، انقلاب تمام شد، مردم بروند خانه‌هاشان. در انقلابهای دیگر، مردم رفتند خانه‌هاشان؛ اما سی و سه سال از انقلاب می‌گذرد، بسیج در صحنه است، در عرصه است، پایه‌رکاب است. آن نسلی که آن روز وارد بسیج بودند، امروز افراد میانسال و مستی شده‌اند، محاسنهاشان سفید شده؛ نوه دارند، عروس دارند، داماد دارند؛ اما بسیجی‌اند. آنها پیر شدند، اما آیا چهره‌ی بسیج پیر شد؟ ابداء. چهره‌ی بسیج، چهره‌ی جوانی است. این معنایش چیست؟ این معنایش این است که نسلهای نوظهور و پی‌درپی، این حضور مردمی را از دست نداده‌اند، فراموش نکرده‌اند. آن روز یک عده‌ای می‌گفتند خیلی خوب، جوان است، اهل هیجان است، جنگ هم یک حادثه‌ی پرهیجان است؛ این می‌کشد طرف جنگ، به خاطر هیجان. امروز که جنگ نیست، امروز که هیجان جنگ نیست؛ چرا جوان به میدان می‌آید؟^۱

عید یعنی آن مناسبتی که هر سال تکرار می‌شود؛ ریشه‌ی «عید» از «عود» است؛ یعنی هر سال یک روزی را به یک مناسبتی تکرار می‌کنیم، تکرار شادمانه؛ این تکرار شادمانه نسبت به روز

۱. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش، ۱۹/۱۱/۱۳۹۴.

بیست و دوّم بهمن که روز پیروزی انقلاب تعیین شده، هر سال با قوّت و قدرت ادامه داشته. این در ایران و در همه‌ی جهان بی‌نظیر است؛ یعنی کشورهایی داشته‌ایم که انقلاب کرده‌اند [اما] سالگرد انقلاب با حضور مردم و با این حجم عظیم در سرتاسر کشور در هیچ جای دنیا نیست. این چیزی که عرض می‌کنم، یک واقعیّتی است، این یک اطلاع است؛ حدس و تحلیل نیست؛ واقعیّت این است. در کشورهای انقلابی، سالگرد انقلاب را گرمی می‌دارند؛ یک عده‌ای آنجا روی آن ایوان می‌ایستند، یک عده هم می‌آیند جلویشان رژه می‌روند؛ این می‌شود سالگرد انقلاب؛ مردم هم مشغول کار خودشان هستند. در اینجا سالگرد انقلاب به وسیله‌ی مردم اساساً بزرگداشت می‌شود و نگاهداشت می‌شود، گرمی داشته می‌شود. مردم هستند که می‌آیند در هوای سرد، مشکلات، یخ‌بندان، باران، برف، همه‌جور وارد این میدان می‌شوند و خودشان را نشان می‌دهند؛ حضور مردمی. این سلسله تمام‌نشده است. شاید نیمی از کسانی که امسال در بیست و دوّم بهمن شرکت می‌کنند، کسانی هستند که بیست و دوّم بهمن [۵۷] را اصلاً ندیده‌اند و سنّ آنها اقتضا نمی‌کند؛ مال بعد از بیست و دوّم بهمن [۵۷] هستند اما شرکت می‌کنند. در واقع این بازآفرینی انقلاب است؛ چون انقلاب ما با تیر و تفنگ و این چیزها نبود، با حضور تن مردم در خیابانها بود؛ مردم نه فقط با میلشان، نه [فقط] با اراده‌شان، نه [فقط] با احساس و عاطفه‌شان، بلکه با جسمشان در عرصه و در صحنه آمدند. سخت هم بود؛ در مقابلش تیراندازی بود، در مقابلش کشتن بود، در مقابلش خطرهای گوناگون بود؛ این خطرها را تحمّل کردند و

به خیابان آمدند. استمرار این اراده‌ی مستحکم و پولادین، نظام بی‌پایه و رژی‌م‌پوسیده و وابسته‌ی پهلوی را ریشه‌کن کرد؛ یعنی حضور جسمی مردم، همراه با اراده و عزم و محبت و پشتیبانی، در خیابانها و در صحنه؛ [اینها] نشانه‌ی حضور است. این حضور را مردم در این ۳۷ سال حفظ کرده‌اند، امسال هم خواهید دید که به توفیق و فضل الهی حضور مردم در خیابانها حضور چشمگیر و دشمن‌شکنی خواهد بود.

نباید گذاشت این خاطره کهنه بشود؛ نباید گذاشت این حادثه‌ی عظیم به دست غفلت و فراموشی سپرده بشود.^۱

ملت ایران با گذشت ۳۵ سال از طلوع انقلاب، از انقلاب زده نشده است، دست نکشیده است، انقلاب را کنار نگذاشته است، روحیه‌ی انقلابی را از خود دور نکرده؛ شما ملاحظه کردید این بیست‌ودوم بهمن را.^۲

راه‌پیمایی در بیست‌ودوم بهمن یکی از شگفتی‌سازی‌های انقلاب اسلامی است، واقعاً شگفتی‌ساز است؛ مثل خود انقلاب. جشن سالانه‌ی انقلابها در دنیا را -آنهايي که حالا انقلابی کردند و سالانه جشن انقلاب می‌گرفتند- ما لااقل در تلویزیون دیده بودیم که چند نفر آن بالا ایستاده‌اند و نیروهای مسلح بیایند راه بروند و رژه بروند و فقط همین؛ جشن این بود. اینکه مردم چند ساعت بیایند در خیابانها، در هوای سرد زمستان که حالا شانس

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵.

۲. بیانات در دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروهوایی ارتش، ۱۳۹۷/۱۱/۱۹.

ملت ایران، انقلابشان هم در بهمن بوده که هوا سرد است و برف است، برف باشد، باران باشد، سرد باشد، این جمعیت‌های عظیم مردم راه بروند، سخنرانی گوش کنند، این کار چهل سال هم ادامه داشته باشد - بحث یک سال و دو سال که نیست، امسال سال چهلم است - خود این یکی از معجزات است که از شگفتی‌سازی‌های انقلاب عظیم اسلامی است. خب، این بایستی با قدرت تمام ادامه پیدا کند؛ این دشمن شکن است، خود این دشمن را مرعوب می‌کند. این نشان‌دهنده‌ی عزم ملی است، عزم ملت ایران را نشان می‌دهد؛ نشان‌دهنده‌ی حضور عمومی ملت ایران در صحنه است. حضور ملت در صحنه، برای دشمن شکننده است. این حضور بیست و دوّم بهمن نشان‌دهنده‌ی حضور عمده است؛ نشان‌دهنده‌ی وحدت ملی است، وحدت ملی. اختلاف سلیقه وجود دارد اما وقتی که پای انقلاب است و پای بیست و دوّم بهمن است و پای نظام جمهوری اسلامی است، این اختلاف سلیقه‌ها رنگ می‌بازد؛ همه می‌آیند در کنار هم.^۱

استمرار دستاوردهای انقلاب اسلامی

اگر سالهای اول می‌توانستند این نظام را دفن کنند، به ضرر اسلام تمام می‌شد. می‌گفتند ببینید اسلام نمیتواند. یک انقلابی راه انداخت، یک نظامی سر کار آورد، دو سال بیشتر نتوانست عمر کند؛ پنج سال بیشتر نتوانست عمر کند. اگر نظام اسلامی می‌ماند اما پیشرفت نمیداشت، به ضرر اسلام بود. می‌گفتند بله، یک نظام اسلامی آمده، مردم را برده است به دوران ما

۱. بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، ۱۳۸۸/۰۲/۲۳.

قبل تاریخ؛ نه علمی، نه پیشرفتی، نه تکنولوژیایی. اما انقلاب اسلامی هم ماندگار شد، هم ریشه‌دار شد، هم پیشرفت علمی محیر العقول کرد، هم نسل جوان فرزانه و نخبه‌ای را تحویل داد. اینکه شما می‌شنوید که می‌گویند ایران در سلولهای بنیادی هشتمین کشور دنیاست، این حرف خیلی بزرگی است؛ ایرانی که از همه‌ی امکانات پیشرفت او را محروم کرده بودند. وقتی نظام اسلامی، این کشور را تحویل گرفت، زیرساختها مطلقاً مناسب با این پیشرفتهای علمی نبود. وقتی می‌گویند جمهوری اسلامی با فرستادن ماهواره به فضا - که چشم رقبا و دشمنان جمهوری اسلامی را خیره کرد - دهمین یا نهمین کشوری است که این کار را انجام می‌دهد، این خیلی حرف بزرگی است. ایران؟! کی کرد این را؟ نظام اسلامی. کی علم را اینجور پیش برد؟ کی نهضت علمی را در کشور به وجود آورد؟ کی آن هوش ذاتی ایرانی را در خدمت ابتکار و نوآوری قرار داد؟ نظام اسلامی. پس نظام اسلامی هم ماندگاری خودش را نشان داد، هم توانائی خودش را برای پیشبرد یک ملت!

در همه‌ی این زمینه‌هایی که گفتم، [یعنی] ارزشها و آرمانها و آرزوهای بزرگ، انقلاب جلو رفته، پیشرفت کرده. شبیه آن چیزی که شما مثلاً فرض کنید در زمینه‌ی علم و فناوری مشاهده می‌کنید. حالا مثلاً این برادرمان گفت من در «رویان» هستم. رویان یک نمونه است؛ یک روزی بچه‌های زحمت‌کش و سخت‌کوش رویان این مسئله‌ی سلول‌های بنیادی را یاد گرفتند، وارد کشور کردند

و صنعت تولید سلول‌های بنیادی و تکثیر سلول‌های بنیادی را که آن روز در دنیا شاید سه چهار کشور فقط این را داشتند، اینها توانستند انجام بدهند؛ در زمینه‌های دیگر هم همین‌جور؛ فراوان از این قبیل پیشرفتهای صنعتی و علمی و فناوری وجود دارد. بنابراین پیشرفت وجود داشته.

این جوری نباشد که ما خودمان، خودمان را به اشتباه بیندازیم، بگوییم «آقا، هیچ فایده‌ای ندارد، نشده، پیشرفت نکردیم و نمیتوانیم بکنیم»؛ نخیر، پیشرفت کردیم، باز هم ان شاء الله پیشرفت خواهیم کرد؛ این کار، یک جاده‌ی باز است؛ ما یک اتوبان را به صورت یک بن‌بست تصویر نکنیم. جلوی ما اتوبان است و می‌توانیم حرکت کنیم؛ بخصوص با امکاناتی که کشور دارد؛ نیروی انسانی و مسائل طبیعی که من آن روز در دیدار با مسئولین، مفضلاً در این زمینه‌های امکانات کشور و ظرفیتهای کشور، صحبت کردم. خب اینکه این مطلب. حالا باید این با قوّت و شدّت ادامه پیدا کند یعنی به این حد قانع نیستیم.^۱

۱. بیانات در دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۷/۰۲/۲۴.

فصل سوم

عناصر و عوامل ماندگار
انقلاب اسلامی

۱۰ اهداف و آرمان‌های عالی انقلاب اسلامی

مطابقت آرمان‌های انقلاب اسلامی با آرمان‌های تغییرناپذیر بشریت

هدفهای بشر و آرمانهای عالی به تبع نیازهای انسان، از اول تا آخر تاریخ، تغییرناپذیرند؛ یعنی بشر از اول تاریخ تا هر وقتی که زنده باشد، محتاج به عدالت است. عدالت یک آرمان دائمی است. با گذشت زمان، آرمان عدالت تغییر پیدا نمی‌کند. آری؛ شکل‌های تأمین عدالت و وسایل رسیدن به عدالت، بر حسب گذشت زمان، تغییر پیدا می‌کند؛ اما آرمان عدالت، همیشه باقی است. یا آرمان رفاه در امور زندگی، آرمانی است که از اول، بشریت به دنبال آن بوده است. بعضی حرص زدند، زیاده روی کردند، بعضی عقب ماندند، بعضی گرسنه شدند، بعضی سیر شدند؛ تا آخر عالم هم - تا هر وقت که رفاه مطلوبی برای عموم بشریت به وجود نیامده باشد - وضع به همین منوال خواهد بود. این آمارهایی که امروز در سطح عالم می‌خوانید - کودکانی که از سوء تغذیه رنج می‌برند؛ انسانهایی که از گرسنگی نابود می‌شوند - تا وقتی که باقی باشد، یکی از آرمانهای بشریت، رفاه خواهد بود.

البته رفاه، یک روز با داشتن فلان مبلغ از وسایل زندگی است، یک روز مبلغ فرق می‌کند؛ ولی آرمان به حال خود باقی است. و همین طور است بقیه آرمانها؛ آرمان معنویت طلبی، آرمان عشق طلبی، آرمان خداجویی و از این قبیل. آرمانها از اول تا آخر، تغییر پیدا نمی‌کنند، ولی روشها و ابزارها بر حسب زمان، تغییر می‌یابند؛ و دل انسان به عشق آن آرمانها می‌تپد و برای آن حرکت می‌کند. اسلام برای این که انسان بتواند خود را تأمین کند، دستورهای منظم برای همه زمانها و منطبق با همه شرایط، در اختیار انسان گذاشته است. با همان هدفها این انقلاب پدید آمد. البته اگر یک تاریخ دقیق ریز امینی از انقلاب نوشته شود آن وقت معلوم خواهد شد که این انقلاب، یعنی این انفجار عظیم می‌توانست بر مبانی دیگر و در چهارچوبهای دیگر و به سمت آرمانهای دیگری شکل گیرد.^۱

انقلاب چه کار می‌کند؟ کاری که انقلاب در آغاز انجام می‌دهد، ترسیم آرمانها است؛ آرمانها را ترسیم می‌کند. البته آرمانهای عالی، تغییرناپذیرند؛ وسایل تغییرپذیر است، تحولات روزمره تغییرپذیر است اما آن اصول که همان آرمانهای اساسی است، تغییرناپذیر است؛ یعنی از اول خلقت بشر تا امروز، عدالت یک آرمان است؛ هیچ وقت نیست که عدالت از آرمان بودن بیفتد؛ آزادی انسان یک آرمان است - آرمانها یعنی این جور چیزها - آرمانها را انقلاب تصویر می‌کند، ترسیم می‌کند، بعد آن وقت به سمت این آرمانها حرکت می‌کند. حالا آرمان را ما اگر بخواهیم در یک

کلمه بگوییم و یک تعبیر قرآنی برایش بیاوریم، «حیات طیبه» است که: فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً؛ اِسْتَجِيبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُوْلِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيْكُمْ؛ شما را زنده کند. دعوت پیغمبر و همه‌ی پیغمبران به حیات است؛ چه جور حیاتی؟ طبعاً حیات طیبه.^۱

امروز حرکت انقلاب، هدفهای انقلاب، همان چیزهایی است که در روز اول ترسیم شد و امام بزرگوار و حکیم ما آنها را ترسیم کرد. این هدفها با فطرت مردم هماهنگ بود، لذا مردم آن را گرفتند؛ و الاً دل میلیونها مردم را به یک سمتی متوجه کردن، کار عادیای نیست. وقتی کسی با فطرت سخن می‌گوید، از خدا حرف می‌زند، فطرتها به او متوجه می‌شود؛ «لو انفقت ما فی الارض جميعا ما الّفت بین قلوبهم و لکن الله الّف بینهم». دست قدرت خداست که دلها را به یک سمتی هدایت می‌کند.^۲

برای همه چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزّت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمیتوان مردمی را تصوّر کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی‌گردانی مسئولان از این ارزشهای دینی بوده است و نه از پابندی به آنها و کوشش برای تحقّق آنها.^۳

۱. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۲۵/۰۶/۱۳۹۴.

۲. بیانات در دیدار جمعی از مردم آذربایجان، ۲۸/۱۱/۱۳۸۸.

۳. بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۴.

شعارها و اهداف انقلاب اسلامی متناسب با نیازهای متنوع بشریت

ممکن است یک انقلاب و یک نظام یک روز بمیرد. عامل مرگ و زندگی در یک انقلاب چیست؟ دو عامل وجود دارد که خیلی مهم است: یکی شعارها و پرچمهای برافراشته یک انقلاب است؛ شعارها و هدفهایی که یک انقلاب را ترسیم می‌کند. اگر عمر مفید این شعارها سرآید و انقلاب حرفی برای گفتن نداشته باشد، زایل خواهد شد. البته این در مورد انقلاب اسلامی به هیچ وجه صدق نمی‌کند. شعارها و هدفهایی که این انقلاب ترسیم کرده، با ذات و نیازهای ذاتی انسان آمیخته است. هدفهای این انقلاب - همان طور که گفتیم - عدالتخواهی، تکریم انسان، مبارزه با ستمگری، دفاع از مظلوم، پُر کردن شکافهای طبقاتی و جلوگیری از آن چیزی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن بیان شریفِ ماندگار فرمود: «كَظْمَةٌ ظَالِمٍ وَ لَا سَغْبٌ مَظْلُومٍ»؛ یعنی سیری و پُر خوری و ترکیدن یک دسته ستمگر و گرسنگی و به جان آمدن یک دسته دیگر. این شعارها هرگز کهنه نمی‌شود. نیازهای اصیل انسانی در طول تاریخ یکسان است و انقلاب اسلامی و اسلام این نیازها را مورد توجه قرار می‌دهد و دنبال آن است. استقلال یک ملت - که تحت سلطه قدرت بیگانه نباشد - یک نیاز اساسی است؛ این یکی از شعارهای انقلاب است. آزادی برای انسانها، با همان مفهوم انسانی و اسلامی و صحیح خود، یک نیاز قطعی است. پس، از لحاظ شعارها، انقلاب اسلامی کهنگی بردار نیست. این شعارها برای انسان، همیشگی و مورد نیاز دائمی است.^۱

۱. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش آموزان «طرح ولایت»، ۱۳۸۱/۰۵/۱۷.

انقلاب اسلامی با همه‌ی انقلابهای دیگر متفاوت است؛ نه یک انقلاب صرفاً معنوی و فرهنگی است، نه یک انقلاب صرفاً اقتصادی است، نه یک انقلاب صرفاً سیاسی است؛ یک انقلاب همه‌جانبه است. مثل خودِ اسلام است. همانطوری که اسلام ابعاد معنوی و اخلاقی دارد، ابعاد الهی دارد، در عین حال ناظر به زندگی مردم است؛ بعد اقتصادی، بعد سیاسی، بعد اجتماعی در اسلام وجود دارد؛ انقلاب اسلامی هم دارای ابعاد مختلف بود و راز ماندگاری انقلاب اسلامی و روزبه‌روز زنده‌تر شدن این انقلاب در سطح منطقه و جهان، همین ابعاد گوناگون آن است که با نیازهای بشر متوازن و همراه است.^۱

استمرار اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی حرکتی بود که با اهداف مشخصی - ولو آن اهداف که مشخص هم بود، در یک جاهائی کلی بود؛ بتدریج خرد شد، روشن شد، مصادیقش معلوم شد؛ اما اهداف، اهداف روشنی بود - به وجود آمد. هدف اسلام‌خواهی، هدف استکبارستیزی، هدف حفظ استقلال کشور، هدف کرامت‌بخشی به انسان، هدف دفاع از مظلوم، هدف پیشرفت و اعتلای علمی و فنی و اقتصادی کشور؛ اینها اهداف انقلاب بوده. انسان وقتی در فرمایشات امام (رضوان الله علیه) و در اسناد اصلی انقلاب اینها را نگاه می‌کند، می‌بیند که همه‌ی اینها در متون اسلامی هم ریشه دارد. مردمی بودن، متکی به ایمان

۱. بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۴/۰۳/۱۳۸۷.

مردم، عقاید مردم و انگیزه‌های مردمی و عواطف مردمی، جزو پایه‌های اصلی انقلاب است. این خط ادامه پیدا کرده؛ این خط انحراف پیدا نکرده، این خط زاویه نخورده. امروز سی و دو سال از انقلاب می‌گذرد؛ این خیلی حادثه‌ی مهمی است. این ثبات انقلاب و استقرار انقلاب که ما می‌گوئیم، یعنی این. ما یک حرفی را زده‌ایم: «انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا». ملت ایران «ربّنا الله» را گفت، پایش ایستاد. این ایستادن پای این سخن، از نسلی به نسل دیگر منتقل شد.^۱

توقع دشمنان اسلام و دشمنان ایران این بود که مردم بعد از یک سال دو سال پنج سال، خسته بشوند، یادشان برود، از انقلاب دست بکشند؛ کما اینکه در بسیاری از انقلابهای دنیا همین اتفاق افتاده است؛ اینکه من می‌گویم "بسیاری"، در واقع باید گفت همه؛ در این انقلابهایی که در دویست، دویست و پنجاه سال اخیر در دنیا اتفاق افتاده است، تا آنجایی که بنده سراغ دارم همه جا همین جور بوده است، بعد از گذشت یک مدتی آنها از آسیاب افتاده است و آن موج انقلاب فروکش کرده و تمام شده، برگشته به حالت سابق.

بنده به یک کشوری رفتم زمان ریاست جمهوری، یک کشور انقلابی که هفت هشت ده سالی بود انقلاب کرده بودند، رئیس آن کشور هم جزو همان عناصر انقلاب‌کننده بود وقتی ما رفتیم آنجا. وقتی من وارد شدم [به] آنجایی که ما را بردند به عنوان ضیافت و به عنوان مهمانی و اینها، دیدم عیناً همان

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۰/۰۵/۱۹.

وضعیتی که حاکم استعمارگر قبلی - که پرتغالی بوده است؛ آنجا مستعمره‌ی پرتغال بود - با آن وضع زندگی می‌کرده، عیناً همان وضع وجود دارد، هم از لحاظ تشریفات ظاهری، هم از لحاظ احترامات، [هم از لحاظ] آداب! هیچی فرق نکرده است؛ یعنی اولی که اینها سرکار آمدند این جور نبوده، بعد بتدریج مغلوب عادات مستکبرین و مستبدین قبل از خودشان شدند و همان وضعیت را انجام دادند؛ انقلاب اسلامی مغلوب نشد، جمهوری اسلامی مغلوب نشد؛ آن کسانی که می‌خواستند عادات قبلی، سنن قبلی، شیوه‌ی قبلی را بر این کشور و بر این انقلاب تحمیل کنند، نتوانستند؛ و انقلاب همچنان حرف اسلام را می‌زند، حرف انقلاب را می‌زند، حرف استقلال را می‌زند، حرف ایستادگی ملی را می‌زند، حرف توسعه‌ی درون‌زای کشور را می‌زند، حرف عدل را می‌زند و برای این اهداف بزرگ تلاش می‌کند و کار می‌کند؛ همه‌ی اینها مسائل انقلاب است؛ اینها چیزهای مهمی است. این یک واقعیتی است^۱.

یکی از مهمترین خصوصیات انقلاب اسلامی ایران این است که در طول این سی و دو سال، با وجود راهی دشوار و طولانی، با این همه مزاحمت، با این همه معارضة، با این همه سیاستهای برخورد گوناگون، با شکلهای مختلف و از جوانب مختلف، این خط مستقیم در انقلاب مطلقاً زاویه پیدا نکرده است؛ شعارها همان شعارهاست، اهداف همان اهداف است، خط همان خط است، راه همان راه است. به برکت بیان روشن و رسای امام

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵.

بزرگوارمان - که خوشبختانه مضبوط هم هست - تفسیر و تأویلی وجود ندارد؛ راه، راه مستقیمی است؛ این راه را انقلاب پیش رفته است. و من به شما عرض بکنم؛ تا آن وقتی که من و شما قدمهامان را محکم برمی‌داریم، چشمان را از هدف برنمی‌داریم، با امید حرکت می‌کنیم، هیچ قدرتی در دنیا نمیتواند راه ما را سد کند.^۱

۲. پیوند انقلاب اسلامی با دین، ایمان و معنویت

علی رغم تبلیغات بسیار پر حجم و پوکی که خارجیها و ضد انقلاب، علیه انقلاب دارند - که انقلاب تمام شد وفلان شد - این نظام اسلامی خیلی ریشه دار است. من یک وقت این بیت شعر «حافظ» را خواندم که:

زین قصه هفت گنبد افلاک پُر صداست

کوته نظر نگر که سخن مختصر گرفت!

آنها خیال می‌کنند همین چهار کلمه حرفی است که این جا چهار آخوند می‌زنند و یکی آن بالا نشسته و شعاری دهد و یواش یواش هم این جوشش تمام خواهد شد! قضیه این طور نیست؛ قضیه دین است. این انقلاب و این نظام، با دین و با ایمانها پیوند خورده؛ ایمان هم چیزی نیست که بشود از یک ملت گرفت. ممکن است یک نفر آدم را در شرایطی قرار داد و بی دین و بی ایمانش کرد؛ اما خیلی خیلی دشوار است که بتوانند یک ملت را بی ایمان کنند؛ آن هم وقتی که ایمان، ایمان شفاف و روشنی است. ایمان اسلامی، ایمان شفاف و روشنی

۱. بیانات در دیدار جمعی از شاعران و ذاکرین اهل بیت (ع)، ۱۳۹۰/۰۳/۰۳.

است؛ یعنی پایه‌های ایمان، پایه‌های محکمی است. این انقلاب ماندگار است؛ منتها با بی دین شدن و لاابالی شدن جوان، مشکلاتی در آن به وجود خواهد آمد. پایه انقلاب، سست نخواهد شد؛ اما راه انقلاب، طولانی و مشکلات، فراوان و نتایج، دیر به دست خواهد رسید و اگر خدای نکرده انسانهای بزرگ و انسانهای مسؤول، برسر راه انحراف قرار نگیرند، آخرش به همان جایی خواهد رسید که شما در تاریخ هم مشاهده کرده اید؛ آن وقت خسارتهای قرنی و لعنتهای ابدی است!

دو خصوصیت از خصوصیات استثنایی این انقلاب را مطرح می‌کنم که همین دو خصوصیت، بیشترین تأثیر را در وجهه‌ی این انقلاب در دنیا داشت؛ همچنان‌که بیشترین تأثیر را در پیروزی و ماندگاری انقلاب در کشور اسلامی داشت.

... یکی از این دو خصوصیت، عبارت بود از این که مبنای این انقلاب، ارزشهای دینی و اخلاقی و معنوی بود.

... انقلابهای دیگر، غالباً بر مبنای تفکرات مادی انجام گرفته است. ممکن است این تفکرات، افکار مادی مکتبی و مسلکی - یعنی تفکرات مارکسیستی و کمونیستی - باشد و یا این که اعتقادی هم به یک مکتب مادی نداشته باشند؛ بلکه بر مبنای مادی‌نگری - مثل گروههای میهن‌دوست و میهن‌پرستی که در بعضی از کشورها اقداماتی را انجام می‌دهند و بینش دینی ندارند - عمل کنند.

همه‌ی انقلابها این‌گونه‌اند. حتی انقلابهایی که مقدمات آنها

مذهبی یا اسلامی بوده است، در انتها از حالت اسلامی بودن خارج شدند؛ مثل بعضی از کشورها که در اول، انقلابشان در مساجد شکل گرفت و نهضت از مساجد یا مدارس دینی شروع شد - هم در آسیا و هم در آفریقا - لیکن بعد که حرکات رشد پیدا کرد، چون در میان مذهبیون، قوت رهبری کافی وجود نداشته، دیگران آمدند و امور را قبضه کردند و خط را از حالت مذهبی، به سمت لامذهبی بردند.

تقریباً هیچ نقطه‌ای از دنیا را که در آن انقلاب شده باشد، سراغ ندارم که از این قاعده‌ی کلی خارج باشد؛ ولی در کشور ما این طور نشد. انقلاب از خانه‌ی مذهب - یعنی مسجد و مدرسه‌ی دینی - آغاز شد و جهتگیری مذهبی در انقلاب روزبه‌روز افزایش پیدا کرد و نقش مذهب و ارزشهای معنوی، آن قدر قوی شد که کسانی را به میدان انقلاب کشاند که معمولاً در هیچ انقلابی، این‌گونه آدمها به میدان نمی‌آیند. حتی افراد مسن و بیخبر از مسایل سیاسی و آدمهایی را که در شهرها و روستاهای دورافتاده زندگی می‌کنند، به میدان انقلاب و مبارزه کشاند. علاوه‌ی بر این، روحیه‌ی مذهبی در این انقلاب کاری کرد که در دوران انقلاب، کمترین ضایعه به وجود آید. این، نکته‌ی مهمی است که اگر کسانی در انقلابهای مادی دنیا - مخصوصاً انقلاب اکتبر کشور روسیه - مطالعه کرده باشند، معنای این مطلب را خیلی خوب می‌فهمند. آن جاهایی که انقلابی بر اساس لامذهبی به وجود آمده، در هنگام شکوفایی انقلاب و اوج نهضت انقلابی، ضایعات فراوانی ایجاد شده است؛ چون مردمی که تحت هیچ قانون و قاعده و ضابطه‌ی نیستند و نظامی را از بین بردند و هنوز هم چیزی

جایگزینش نشده، قاعدتاً در معاملات اجتماعی و برخوردها و انتقام‌گیری‌شان، خیلی بی‌محابا عمل می‌کنند. در آن انقلابی که اشاره شد، از این قبیل قضایا زیاد اتفاق افتاده است. کسانی که قضایای آن انقلاب و امثال آن را خوانده باشند، این نکته را تصدیق می‌کنند. انتقام‌کشیها، سوءاستفاده‌ها، آدمهای ناباب، مدتی بخشی از کشور را برای خودشان قرق می‌کنند و چه قدر اموال را از بین می‌برند و چه قدر نفوس بیگناه را نابود می‌کنند و از این قبیل.

این مسایل، در انقلاب ما اتفاق نیفتاد. در این جا، وقتی مردم تهران دکانها را بستند و زندگی را تعطیل کردند و همه وارد میدان مبارزه شدند، از شهرها و روستاهای اطراف، برای مردم نان آوردند؛ یعنی همدردی کامل کردند. در این جا، مسأله‌ی خشم مردم به خاطر یک قضیه‌ی مادّی نبود؛ بلکه مسأله‌ی دین و معنویت و خدا بود و این به سبک دیگری در زندگی مردم اثر می‌گذارد و به فعالیت‌های آنها شکل می‌دهد. بعد هم وقتی انقلاب پیروز شد، حکومتی که به وجود آمد، بر اساس انقلاب، یک حکومت اسلامی بود؛ یعنی جمهوری اسلامی. این حکومت، به سمت چپ و راست حرکت نکرد؛ بلکه در خط مستقیم دین باقی ماند. وقتی جمهوری اسلامی هم تشکیل شد، با گذشت زمان راه دین را رها نکرد؛ بلکه درست در قانونگذاری و انتخاب مسؤولان و مجریان و کارگزاران اصلی نظام - مثل نمایندگان مجلس و دیگران - مردم با معیارهای اسلامی وارد میدان شدند.

دین، خصوصیت انقلاب بود و ماند. این طور نبود که روزی

دین خصوصیت انقلاب باشد و پس از چندی، این خصوصیت از انقلاب گرفته بشود و به چیز دیگری تبدیل بشود. این یک خصوصیت، در هیچ یک از انقلابها نبود و همین، یکی از مهمترین عوامل بود تا هر جای دنیا قلبی برای دین و اسلام می‌تپد، به جمهوری اسلامی - که برای اسلام حرکت می‌کند و به اعلائی کلمه‌ی اسلام فکر می‌کند - علاقه‌مند باشد!

امروز چند هزار رسانه، اعم از صوتی و تصویری و انواع و اقسام رسانه‌های گوناگون، با مدرنترین شیوه‌ها علیه این نظام دارند کار می‌کنند. صدها مغز و فکر در اتاقهای فکر نشسته‌اند؛ هر روزی یک حرفی، یک شعاری، یک فکری، یک ترفندی علیه این انقلاب دارند طراحی می‌کنند؛ اما نمیتوانند به انقلاب لطمه‌ای بزنند، نمیتوانند به نظام اسلامی صدمه‌ای وارد کنند. این برای چیست؟ استحکام این بنا به خاطر بنا شدن بر اصل ایمان به خداست. آن کسانی که در این راه حرکت کردند، کار خدائی کردند.

... راز ماندگاری این انقلاب، اتکای به ایمانهاست؛ اتکای به خداست. لذا شما می‌بینید آن روزی که توده‌ی عظیم مردم در سرتاسر کشور احساس کنند که دشمنی‌ای متوجه انقلاب است، احساس کنند که دشمنی جدی‌ای وجود دارد، بدون فراخوان حرکت می‌کنند می‌آیند. روز نهم دی شما دیدید در این کشور چه اتفاقی افتاد و چه حادثه‌ای پیش آمد. دشمنان انقلاب که همیشه سعی می‌کنند راهپیمائیهای میلیونی را بگویند چند هزار

نفر آمده‌اند - تحقیر کنند، کوچک کنند - اعتراف کردند و گفتند در طول این بیست سال، هیچ حرکت مردمیای به این عظمت در ایران اتفاق نیفتاده است؛ این را نوشتند و گفتند. آن کسانی که سعی در کتمان حقائق درباره‌ی جمهوری اسلامی دارند، این را گفتند. علت چیست؟ علت این است که مردم وقتی احساس می‌کنند دشمن در مقابل نظام اسلامی ایستاده است، می‌آیند توی میدان. این حرکتِ ایمانی است، این حرکتِ قلبی است؛ این چیزی است که انگیزه‌ی خدایی در آن وجود دارد؛ دست قدرت خداست، دست اراده‌ی الهی است؛ این چیزها دست من و امثال من نیست. دلها دست خداست. اراده‌ها مقهور اراده‌ی پروردگار است. وقتی حرکت خدایی شد، برای خدا شد، اخلاص در کار بود، خدای متعال اینجور دفاع می‌کند. لذا می‌فرماید: «انّ الله يدافع عن الذين امنوا». این را دشمنان نظام اسلامی نمی‌فهمند، تا امروز هم نفهمیدند؛ لذا تهدید می‌کنند، حرف می‌زنند، روشهای گوناگون را به کار می‌گیرند.^۱

تداوم؛ خصوصیت انقلاب معنوی و انحطاط؛ خصوصیت انقلاب مادی

خصوصیت این فکر و این مکتب، چیست؟ خیلی ساده است؛ خصوصیتش، ایمان به غیب است. ایمان به غیب، یعنی فراتر از خوردن و خوابیدن و آشامیدن و لذت بردن روزمره - که یکی دارد، یکی ندارد، یک روز هست و یک روز نیست - بهترین و شیرین ترین آن هم دوران کوتاهی دارد که بالاخره یک روزی - هنگام مرگ، یادوران پیری - همه به حسرت آن خواهند نشست!

۱. بیانات در دیدار فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش، ۱۹/۱۱/۱۳۸۸.

فراتر از این تمتّعات و تلذّذات مادّی، جهان دیگری، گستره و میدان دیگری، تلذذ و تمتّع و بازار دیگر و سود و سودای دیگری برای بشر وجود دارد.

... وقتی در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، معنایش این است که نبی مکرم اسلام و همه یاران و اصحابش و همه کسانی که وجودشان با نام مبارک «محمد بن عبدالله» پیوند خورده بود، همه در این دوران زنده شدند! همه حضور دارند؛ چون فکر آنها حضور دارد. ماورای مادّه، این خصوصیت را دارد. عشق به چیزی که فراتر از چارچوبهای حقیر مادّی است، خصوصیتش این است که کهنه، پژمرده و تمام نمی‌شود. راز اصلی آن، ایمان به غیب است!

لذا شما نگاه کنید، با این که مسأله «ایمان به غیب»، مسأله سیاسی نیست، حتّی در دوران سیاست و در ماجراهای سیاسی - در این نوزده سال بعد از پیروزی انقلاب تا به حال - بیشترین دشمنی با همین «ایمان به غیب» ملت ایران شده است! مسخره کردند، اشکال و خدشه کردند و به خیال خودشان خواستند پایه این «ایمان به غیب» را بزنند؛ اما ایمان است و ایمان در یک ملت، عمیق است. ایمان مذهبی و دینی، به این آسانها قابل تکان خوردن نیست. خودشان را خسته می‌کنند.

... «قوّ علی خدمتک جوارحی، واشدد علی العزیمه جوانحی و هب لی الجدّ فی خشیتک»؛ خدایا در خشیت خودت، به من حالت جدّ عنایت کن. در خشیت از تو جدّی باشم، در بیمناکی در مقابل عظمت تو - که به آن، خشیت می‌گویند - جدّی باشم. خوب، فکر کنید ببینید جدّی بودن چگونه است؟ طبیعی است

که این رابطه ها، همان «ایمان به غیب» راتقویت می کند و تا موقعی که این حالتها باشد، این بوستان همیشه بهار است. متأسفانه گناهان، شهوات و آلودگیها، این را از انسان می گیرد!

بینید؛ در حوادث اجتماعی، وقتی حرکت با ایمان همراه نباشد، این دوره بندیها^۲ صحیح است. فرض کنید یک مجموعه از انسانها با یک انگیزه مادّی، راهی را آغاز می کنند، به شوقی و به عشقی قدم در راهی می گذارند؛ اما نه عشق معنوی و نه شوق ایمانی، بلکه در چهارچوب بده بستان مادّی! این گونه حرکت، یک دوره اوج و یک دوره توقّف و سرازیری و رکود دارد؛ برو برگرد هم ندارد. اوّل، همه چیز با شوق و عشق و اشتیاق بیشتر انجام می گیرد، بعد بتدریج عادی می شود، بعد کم کم گرایش به آن طرف آغاز، یا گرایش به آن طرف، وجه غالب می شود. در مسائل مادّی و در انگیزه های غیر الهی و غیر معنوی این گونه است. مثال هم برای آن فراوان است. گاهی این دوران، خیلی هم کوتاه می شود؛ یعنی ناگهان از بهار و از دوران اوج شکوفایی، به دوران سقوط و انحطاط و خزان منتقل می شود! یعنی غوره نشده، مویز می شود؛ گل نداده، پریز می گردد!

در انقلاب اکتبر شوروی منحل شده، دوران اوج، در اوّل انقلاب بود. هنوز پنج شش سالی گذشته، یا نگذشته بود که حرکت، از آن طرفی شروع شد. دوران «استالین» دوران استبداد سیاه و خونین و دوران نابودی همه ارزشهایی است که بر زبان می آوردند! در

۱. بیانات در جمع رزمندگان و بسیجیان بندرعباس، ۱۳۷۶/۱۱/۳۰.

۲. دوره بهار و خزان

واقع شاید از اول هم خیلی وجود نداشت؛ از آن طرفی برگشت. قضیه مادّی بود؛ اگر غیر از این بود، در آن جا تعجب داشت! یا انقلاب کبیر فرانسه که مربوط به دو قرن و چند سال پیش - اواخر قرن هجدهم - است. در عرض دوازده، سیزده سال، یک انقلاب مردمی محض، به یک حکومت سلطنتی بسیار خشن - یعنی حکومت ناپلئون - تبدیل شد! چرا؟ چون پای خدا، پای معنویت و مراقبت درونی برای قشرهای مختلف - از پایین تا بالا - در میان نبود! همین طور که گفتیم، در آن جا بهاری، تابستانی، خزانگی و سرمای سخت زمستانی هست! همه چیز تمام می‌شود.^۱

۳. مردمی بودن و اتکای انقلاب به مردم

دو خصوصیت از خصوصیات استثنایی این انقلاب را مطرح می‌کنم که همین دو خصوصیت، بیشترین تأثیر را در وجهه‌ی این انقلاب در دنیا داشت؛ همچنان که بیشترین تأثیر را در پیروزی و ماندگاری انقلاب در کشور اسلامی داشت.

... خصوصیت دیگر این بود که انقلاب بر پایه‌ی اراده و خواست مردم در تشکیل و اداره‌ی حکومت باقی ماند. یعنی پس از پیروزی انقلاب، اهمیت نقش مردم از آنها سلب نشد و به عنوان یک عنصر برای انقلاب باقی ماند.

... انقلابهای دیگر - آنها که حقیقتاً انقلاب بودند - پس از پیروزی خود، اغلب نسبت به مردم بی‌اعتنا شدند. کودتاها و حرکات نظامی و امثال اینها را کاری نداریم. انقلابها، همیشه در

۱. بیانات در جمع رزمندگان و بسیجیان بندرعباس، ۱۳۷۶/۱۱/۳۰.

همه جای دنیا به دست مردم به وجود آمده؛ اما بعد از آن که به پیروزی رسیده یا در آستانه‌ی پیروزی قرار گرفته، احزاب یا حزب جای انقلاب و مردم را گرفته است و مردم کنار رفته‌اند. مثل کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی دنیا که نظامهای خیلی از آنها، با یک انقلاب به وجود آمده بود و مردم در آن نقش داشتند و به گروه انقلابی و مبارز مردم کمک کرده بودند؛ اما در همه‌ی این کشورها، به مجرد این که انقلاب به پیروزی نزدیک شد یا به پیروزی رسید، مردم دیگر هیچ‌کاره شدند و حزب همه‌کاره شد. حزب کمونیست یا هر اسم دیگری که برای حزب حاکم داشتند، هر کاری که خواست بکند، به نام مردم کرد، اما مردم در هیچ کار نقش نداشتند؛ همان مردمی که به خیابانها آمده بودند، یا به نحوی از انحا مبارزه کرده بودند، یا مثلاً از گروه مبارز پشتیبانی کرده بودند.

مردم، حتی این حق را نداشتند که یک نماینده به مجلس قانونگذاری بفرستند. در هیچ کدام از این کشورها که به اصطلاح کنگره‌های ملی دارند و همان مجالس قانونگذاری آنهاست، نمایندگان مردم حضور ندارند! اصلاً مردم هیچ نقشی نداشتند. این، چیز خیلی عجیبی است. اما همین چیز عجیب، همه جای دنیا بود.

... در کشور ما، انقلاب از روز اول، همه‌ی نقشها در همه‌ی امور را به مردم داده است. یعنی مجلس را - که محل قانونگذاری است - مردم تشکیل می‌دهند و نمایندگان مردم به آن جا می‌روند و هیچ‌کس هم حق ندارد نماینده‌یی را به مردم تحمیل کند. یک نفر نماینده هم از این دویست و هفتاد نفر، بدون آرای

مردم به مجلس نمی‌آید. رئیس جمهور را - که مجری امور و مدیر و رئیس اداره‌ی کشور است - مردم با آرای خودشان انتخاب می‌کنند. هر کسی را که دلشان خواست، انتخاب می‌کنند. اختیار با مردم است.

این وضعی که انتخابات ریاست جمهوری در ایران دارد، حتی در کشورهای دموکراتیک غرب هم این وضعیت نیست؛ چون در آن کشورها، احزاب در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند و هر حزبی، اسم کسی را به عنوان کاندیدا ذکر می‌کند. مردمی که به آن کس رأی می‌دهند، در حقیقت به آن حزب رأی می‌دهند و خیلیها آن کس را اصلاً نمیشناسند. به هر جهتی طرفدار این حزبند و انگیزه‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی و غیرسیاسی موجب می‌شود که طرفدار فلان حزب باشند و به خاطر طرفداری آن حزب، به کاندیدای آن تشکیلات رأی می‌دهند و خود آن کاندیدا را هم اصلاً نمیشناسند.

در ایران، این‌گونه نیست. در ایران، یکایک کسانی که کاغذ رأی را در صندوق می‌اندازند، آن شخص را می‌شناسند و به عنوان رئیس جمهور به او رأی می‌دهند. این دوره، همین‌طور بود. دو دوره‌ی قبل هم که من رئیس جمهور بودم، همین‌گونه بود. دوره‌ی قبلش هم به همین شکل بود. در همه‌ی این ادوار - که تا حالا پنج انتخاب رئیس جمهوری داشته‌ایم - مردم به کسی که رأی دادند، خودشان او را شناختند و رأی دادند. پس، در انتخاب دستگاه قانونگذاری، مردم مباشرةً و مستقیماً دخالت می‌کنند.

در انتخاب دستگاه اجرایی و رئیس قوه‌ی مجریه، مردم خودشان

دخالت می‌کنند. حتی در انتخاب رهبر - با این که رهبری یک منصب الهی است و تابع ملاکهای الهی و معنوی و واقعی است - باز مردم نقش دارند؛ کما این که مشاهده کردید مجلس خبرگان که نمایندگان مردمند، می‌نشینند کسی را معین و انتخاب می‌کنند. اگر همان کسی که مجلس خبرگان انتخاب کرد، مورد قبول مردم نباشد، باز رهبری او جا نخواهد افتاد. پس، آحاد و عامه‌ی مردم، علاوه بر این که به صورت غیرمستقیم - از طریق مجلس خبرگان - رهبر را معین می‌کنند، مستقیماً هم نسبت به شخص رهبر نظر و تصمیم دارند و نظر و تصمیم و خواست و اراده‌ی آنهاست که در حقیقت یک رهبر را رهبر می‌کند و به او امکان تصرف و قدرت امر و نهی و قبض و بسط می‌دهد. البته، نحوه‌ی انتخاب امام (رضوان الله تعالی علیه) به این شکلی که مطرح کردم، نبود. در حقیقت، عشق مردم به امام (رضوان الله تعالی علیه) و اطاعت و تبعیت از ایشان، بیش از انتخاب آنها بود.

در این جا، پشتیبانی و حضور مردم در فعالیتهای سیاسی و اقتصادی و حرکت نظامی وجود دارد. اگر امروز، دولت یا یکی از مسؤولان بخواهد حرکتی را انجام بدهد که مردم آن را نپسندند، می‌توانند جلوی او را بگیرند. همه جا مردم حضور دارند. این، خصوصیت انقلاب ماست. هیچ انقلابی در دنیا، این گونه نیست. این نکته را از روی بصیرت و اطلاع از نزدیک می‌گویم و این استثنایی است.

نتیجه این است که نظام، نظام مستحکمی است؛ زیرا که مردمی می‌باشد. آن چیزی که به وسیله‌ی ابرقدرتها قابل از بین رفتن است، عبارت از حکومتی است که به مردم متکی نیست. آن

چیزی که به وسیله‌ی عوامل سازمان جاسوسی امریکا، در یک کشور قابل برداشتن و گذاشتن است، حکومت یا دولتی است که با مردم رابطه‌ی نداشته باشد و پشتوانه‌ی عظیم قوی مردمی، پشت سرش نباشد. حکومتی که دشمن خارجی می‌تواند چهار نفر را علیه آن به کودتا وادار و تحریک بکند، حکومتی است که روی تخت حکومت نشسته، اما مردم به او وصل نیستند. مردم برای خودشان می‌روند و او برای خودش حرکت می‌کند.

نظامی که در آن حاکم - چه رهبر، چه ریاست جمهوری، چه ریاست قوه‌ی قضاییه، چه مجلس شورای اسلامی - متکی و متصل به مردم و مورد علاقه و پشتیبانی و حمایت آنهاست، نظام جمهوری اسلامی است که نه امریکا و متحدانش و نه شرق و غرب - آن روزی که دو قدرت بزرگ در دنیا وجود داشت - و نه هیچ قدرتی قادر نیست این نظام و حکومت را متلاشی و بلکه متزلزل کند!^۱

جمهوری اسلامی متکی به دل‌های میلیون‌ها انسان است. وقتی صدای واحدی از حنجره‌ی ده‌ها میلیون انسان با قدرت ادا می‌شود، این سخن قابل محو شدن نیست؛ امواج این سخن در دنیا باقی می‌ماند و ماندگار می‌شود. شوخی است؟ ده‌ها میلیون انسان با هم فریاد نفرت از استکبار، نفرت از نظام سلطه‌ی جهانی و پافشاری بر عزت ملی و ایمان اسلامی را سرمی‌دهند؛ آن هم نه یک بار، نه دو بار؛ سی سال است که مردم دارند این فریاد را سر می‌دهند؛ این از بین رفتنی نیست.

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۶۸/۱۱/۲۰.

فریاد هماهنگ این همه حنجره و این همه دل، ماندنی است؛ اینها جزو قوانین حتمی طبیعت و تاریخ است؛ مثل قانون جاذبه است، مثل قوانین دیگر طبیعی است؛ لذا تخلف ندارد. این صدا ماندگار است.^۱

۴. اخلاص مجاهدین در راه انقلاب اسلامی

روز نوزدهم بهمن، روز بسیار مهمی در تاریخ انقلاب است. در آن حادثه‌ی بزرگی که اکثر شما جوانها شنیده‌اید و ما آن را به چشم دیدیم، هیچ انگیزه‌ای جز انگیزه‌ی خدایی و اخلاص وجود نداشت؛ به همین جهت هم این حادثه در وقت خود بسیار اثرگذار شد و در تاریخ هم ماندگار گردید. این خصوصیت کار خدایی و مخلصانه است؛ می‌ماند، اثر می‌گذارد؛ این اثر هم مخصوص همان زمانی که این پدیده واقع شد، نخواهد بود؛ یک اثر مستمر و دائمی است. کار خدایی اینجوری است.

... کار برای خدا اینجور است. لذا نام زینب و کار زینب امروز الگوست و در دنیا ماندگار است. بقای دین اسلام، بقای راه خدا، ادامه‌ی پیمودن این راه به وسیله‌ی بندگان خدا، متکی شده است، مدد و نیرو گرفته است از کاری که حسین بن علی (علیه السلام) کرد و کاری که زینب کبری کرد. یعنی آن صبر عظیم، آن ایستادگی، آن تحمل مصائب و مشکلات موجب شد که امروز شما می‌بینید ارزشهای دینی در دنیا، ارزشهای رائج است. همه‌ی این ارزشهای انسانی که در مکاتب گوناگون، منطبق با وجدان بشری است، ارزشهایی است که از دین برخاسته است؛ اینها را

۱. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران ساخت ناوشکن جماران، ۱۳۸۸/۱۱/۳۰.

دین تعلیم داده است. کار برای خدا خاصیتش این است. از جنس همین کار، کار انقلاب بود؛ لذا انقلاب ماندگار شد، ثبات و اقتدار معنوی و حقیقی پیدا کرد، دوام پیدا کرد. این انقلاب، انقلابی بود برای خدا. آن روزی که این انقلاب آغاز شد، این نهضت به وجود آمد، مثل نهضت احزاب نبود، مثل حرکت سیاسی حزبهای دنیا نبود که به قصد کسب قدرت باشد؛ حرکتی بود در عین مظلومیت، برای اجرای احکام الهی، برای ایجاد جامعه‌ی اسلامی، برای استقرار عدالت در جامعه. آن کسانی که مجاهدت کردند تا انقلاب به پیروزی رسید، و آن کسانی که پای این انقلاب ایستادند و مجاهدت کردند تا این ثبات و دوام را پیدا کرد، نیت‌های خالصشان بود. شهدای شما، شهدای نیروی هوایی، از این قبیل بودند. شهدای نیروهای مسلح، همه از این قبیل هستند. آن کسانی که برای خدا کار کردند، برای خدا تلاش کردند، خداوند هم به کارشان برکت داد. چیزی که دشمن انقلاب آن را نمیتواند درک کند، همین نکته است. چیزی که دستگاه‌های استکبار و صهیونیسم نمیتوانند بفهمند، همین مسئله است. نمیتوانند بفهمند که استحکام این بنا به خاطر این است که برای خداست، بر پایه‌ی اخلاص بنا شده است و با مجاهدت پیش رفته است. لذا انقلاب و نظام اسلامی دلها را تسخیر می‌کند.^۱

۵. حقانیت انقلاب اسلامی

جوانهای عزیز که امام را ندیدند، دوران دفاع هشت ساله را

۱. بیانات در دیدار فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش، ۱۹/۱۱/۱۳۸۸.

ندیدند، «باکری» ها را ندیدند، شخصیت‌های فداکار آن روز را که شهید شدند، ندیدند، اما با همان قدرت، با همان استقامت و با همان بصیرتی در صحنه حاضر می‌شوند که آن روز جوان تبریزی در بیست و نهم بهمن وارد میدان شد و در طول دوران جنگ تحمیلی هشت ساله، در جبهه‌های مختلف از خود دلاوری و فداکاری نشان داد. امروز جوانهای ما همین جورند. این معنایش چیست؟ چرا؟ قضیه چیست؟ قضیه را در حقانیت این سخن باید جستجو کرد: «سخن انقلاب، سخن حق». این، خاصیت حق است. «مثلا کلمة طيبة كشجرة طيبة»؛ این یک درخت پاکیزه و سالم و خوش‌نهادی است که در زمین سالم رشد می‌کند. «اصلها ثابت و فرعها فی السماء»؛ ریشه‌اش محکم است، شاخ و برگش هم رفته بالا. «تؤتی اکلها کلّ حین باذن ربّها»؛ میوه‌ی او هم همیشگی است و در هر فصلی میوه‌ی خود را می‌دهد. یعنی یک بار مصرف نیست، مثل خیلی از این حرکاتی که در دنیا انجام می‌گیرد؛ به اسم انقلاب یا کودتا یا غیر ذلک حکومتها را تغییر می‌دهند، اما یک بار مصرفند؛ بعد در یک دوره‌ی کوتاهی، قضیه به شکل قبل از آن حرکت و نهضت یا گاهی بدتر برمیگردد. کلمه‌ی حق اینجور نیست؛ کلمه‌ی حق ماندگار است. ... در بیست و دوم بهمن، جمعیتی که در سی و یکمین سال ولادت انقلاب اسلامی در خیابانها حضور پیدا می‌کنند، از جمعیت سالهای قبل بیشتر است؛ نه فقط کم نشده است، کم‌رنگ نشده است، بلکه پُررنگ‌تر شده است، قویتر شده است؛ برخلاف آن چیزی که در طبیعت عالم وجود دارد. شما یک سنگی را داخل آب بیندازید، یک موجی ایجاد می‌کند؛

اما هرچه می‌گذرد، لحظه لحظه این موج کوچکتر، کمتر و نامحسوس‌تر می‌شود، تا تمام می‌شود. گذشت زمان، امواج اجتماعی را خاموش می‌کند. این چه حقیقتی است که گذشت زمان آن را خاموش نمی‌کند، بلکه روزبه‌روز برجسته‌تر می‌کند؟ مثل حادثه‌ی کربلا^۱.

۶. برتری رویش‌های انقلاب اسلامی نسبت به ریزش‌ها

نباید خیال کرد که اگر چهار نفر آدمی که سابقه انقلابی دارند، از کاروان انقلاب کنار رفتند، پس انقلاب غریب ماند. نه آقا، همه انقلابها، همه فکرها، همه جریانهای گوناگون اجتماعی، هم ریزش دارند، هم رویش دارند؛ ریزش در کنار رویش.

شما به صدر اسلام نگاه کنید، ببینید آن کسانی که در دوران غربت اسلام و غربت علی، از امیرالمؤمنین دفاع کردند، چه کسانی بودند؟ اینها سابقه‌داران اسلام نبودند. سابقه‌داران اسلام، جناب طلحه و جناب زبیر و جناب سعد بن ابی وقاص و امثال اینها بودند. بعضی از اینها علی را تنها گذاشتند؛ بعضی از اینها در مقابل علی ایستادند. اینها ریزشها بودند. اما رویش کدام است؟ رویش، عبدالله بن عباس است؛ محمد بن ابی بکر است؛ مالک اشتر است؛ میثم تمار است. اینها رویشهای جدیدند. اینها که در زمان پیامبر نبودند؛ اینها در همان دوران غربت اسلام رویدند؛ اینها نهالهای تازه‌اند. شما ببینید یک مالک اشتر در همه تاریخ اسلام چقدر مؤثر است. بله؛ ممکن است کسانی ریزش پیدا کنند که البته مایه تأسف است. وقتی به امیرالمؤمنین شمشیر

۱. بیانات در دیدار جمعی از مردم آذربایجان، ۲۸/۱۱/۱۳۸۸.

زیر را دادند، گریه کرد. همان طور که گفتم، غصه دارد. غصه دارد کسانی ریزش پیدا کنند که یک روز پای سفره انقلاب، پای سفره امام زمان، پای سفره اسلام و قرآن نشستند و نان و نمک اسلام را خوردند؛ اما در کنار آن ریزشها، مالک اشترها هستند؛ عبدالله بن عباسها هستند. امیرالمؤمنین هرجا در میدانهای جنگ احتیاج به زبان داشت، عبدالله بن عباس می رفت و امیرالمؤمنین را یاری می کرد. هرجا احتیاج به شمشیر داشت، مالک اشتر بود. مثل مالک اشتر، مثل عبدالله بن عباس، مثل محمد بن ابی بکر - مثل این رجال - نه یکی، نه ده نفر، نه هزار نفر که هزاران نفر بودند. این طور نیست که شما خیال کنید حالا چهار نفر آدمی که از راه برگشتند و نیرویشان تمام شد، معنایش این است که نیروی این گردونه عظیم تمام شده است. نه آقا؛ بعضیها در بین راه قوه شان تمام می شود. بله؛ ضعیفترها وسط راه آذوقه شان تمام می شود. یک نفر از مشهد حرکت کرده بود که با کاروانی به کربلا برود. به خواجه اباصلت که رسیدند - کسانی که به مشهد رفته اند، می دانند که خواجه اباصلت کجاست - گفت ما که خرجیمان تمام شد! بعضیها خرجیشان در خواجه اباصلت تمام می شود؛ بعضیها خرجیشان بین راه تمام می شود؛ بعضیها دو سه کیلومتر می آیند، بعد خرجیشان تمام می شود! این همان ارتجاع و برگشتن است. این افتخار نیست؛ این ننگ است؛ این بریدن است؛ این از راه ماندن است؛ اما: «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء»؛ ریشه مستحکم است و شاخه ها روزبه روز همین طور زیادت

می‌شود: «تَوْتَى اَکْهَآ کَلَّ حَیْنَ بَاذَنْ رِبَّهَآ»؛ رویش جدید هست.^۱

من یک نکته‌ی دیگر را هم اضافه کنم بر آنچه که عزیزان ما در اینجا بیان کردند. گفتند: «آن کسانی که در دوران جهاد مقدس و دفاع مقدس، در جبهه‌های جنوب و غرب رفتند وارد میدانها شدند و جان خود را کف دست گرفتند، به سه دسته تقسیم می‌شوند: بعضی‌ها از گذشته‌شان پشیمان می‌شوند، بعضی‌ها بی‌تفاوت می‌مانند، بعضی‌ها پایبند می‌مانند. آنهایی که پایبند می‌مانند، باید از غصه دق کنند». این جمله‌ی اخیر را من قبول ندارم. آنهایی که پایبند می‌مانند، شاهد به ثمرنشتن این نهال و تناور شدن این درخت خواهند بود. اینجور نیست که با روی گرداندن کسانی، این حرکت عظیم، این بنای معظم و شامخ تکان بخورد. با برگشتن یک عده‌ای از این قافله‌ی عظیم، هرگز این قافله از راه باز نمی‌ماند؛ «من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه»؛ این را خدای متعال در قرآن فرموده است به مسلمانان صدر اسلام، به آن کسانی که در رکاب پیغمبر جهاد کردند و جنگیدند و جان خودشان را فدا کردند؛ قرآن در واقع همین حقیقت را برای آنها بیان می‌کند.

دلها را باید نگه داشت. بعضی از دلها می‌لرزند، می‌لغزند، نمیتوانند خودشان را بر آن لبه‌ی مرتفع نگه دارند و حرکت را ادامه دهند؛ لذا سقوط می‌کنند. قرآن از اینها تعبیر کرده است به: «من یرتد منکم عن دینه». ارتداد، به طور مطلق همه جا به معنای برگشتن از دین نیست؛ پشت کردن به دین نیست؛

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۸/۰۹/۲۶.

معنایش این است که از آن راهی که در گذشته می‌رفت، برمیگردد. بله، یک عده‌ای در انقلاب ما هم بوده‌اند، در صدر اسلام هم بودند؛ راهی را که در کنار پیغمبر حرکت می‌کردند، ادامه ندادند؛ اما آیا راه متوقف ماند؟ آیا راه متوقف می‌ماند؟ آیا قافله در جای خود می‌ایستد؟ قافله حرکت می‌کند: «فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه»؛ رویشهایی به وجود خواهد آمد. یکی از این رویشها، خود شما جوانها هستید. شما که دوران جنگ را ندیدید، شما که امام را ندیدید، شما که در عرصه‌های جنگ نبودید؛ اما امروز سرتاسر کشور اسلامی و انقلابی ما از روحیه‌ی ایستادگی و ثبات و افتخار و احساس عزت، لبریز است.^۱

بنده وقتی نگاه می‌کنم، رویشها را بیش از ریزشها می‌بینم؛ این همه جوان مؤمن، این همه تحصیل‌کرده‌ی مؤمن، این همه افراد تحلیلگر مؤمن، این همه افراد کارآمد در مسائل فنی و در مسائل علمی، همه مؤمن؛ اینها رویشهای انقلاب است. یک روزی در این کشور، مشکل ما [این] بود که همه‌ی کسانی که می‌توانستند در دانشگاه‌های ما درس بدهند، به پنج هزار نفر ن میرسیدند. اول انقلاب این جوری بودیم؛ یک عده‌ای رفته بودند، یک عده‌ای نمی‌آمدند، یک عده‌ای صلاحیت نداشتند. [اما] امروز ما ده‌ها هزار نفر استاد مؤمن در عرصه‌ی کارهای دانشگاهی داریم؛ استادان مؤمن، آنهایی که واقعاً به انقلاب پایبندند و معتقدند از بُن دندان؛ این چیز کمی نیست، چیز کوچکی نیست، اینها را انقلاب تربیت کرده است. این همه

۱. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۲.

جوان مؤمن نویسنده، هنرمند، عالم، فتّاور، مبلّغ، سخنور؛ در عرصه‌های گوناگون، در مسائل داخلی در مسائل خارجی. اینها رویشهای انقلابند، رویشهای سرسبز و آماده؛ این خیلی باارزش است.^۱

۷. پایه و ریشه‌های مستحکم انقلاب اسلامی

وقتی به حادثه‌ی هفتم تیر نگاه می‌کنیم، معنای بزرگی در این واقعه‌ی تلخ وجود دارد، که با همه‌ی تلخی، آن معنا شیرین است؛ و آن عبارت است از زنده بودن، پویا بودن، بالنده بودن انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی. درست مصداق این آیه‌ی شریفه: «ألم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء تؤتي أكلها كل حين بأذن ربها» این یک مثال قرآنی الهی است که مصداق آن در زمان ما، انقلاب، نظام اسلامی و رهبری است و تجسم آن، امام بزرگوار ماست که اینها زنده‌اند؛ درخت بالنده‌یی هستند که ریشه‌های آن سالم است، در معرض امتحانهای گوناگون قرار می‌گیرد، دچار مشکلات متعدد و گوناگونی می‌شود؛ اما بعد از برگ‌ریزان و بعد از یک خزان، باز طراوت بهارانه‌ی دیگری به سراغش می‌آید و میوه می‌دهد و برگ و بار نشان می‌دهد و زنده بودن خودش را به همه ثابت می‌کند. از اول انقلاب تا امروز، ما این قضایا را داشتیم؛ از ترور ناجوانمردانه‌ی شهید مطهری و بعد چهره‌های انقلاب؛ ترور آقای هاشمی رفسنجانی، حادثه‌ی هفتم تیر، حادثه‌ی شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر مکتبی در یک

۱. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۹۴.

روز، و حوادث گوناگون و ریز و درشت دیگر. در این بین، حضور نیروهای مخرب با سلاح؛ چه سلاح سیاسی، چه سلاح نظامی علیه مردم، علیه انقلاب بود تا امروز، تا انتخابات بیست و هفت خرداد و سوم تیر. اینها همه نشانه‌هایی از سلامت این ریشه‌ی مقدس است که موجب می‌شود هر فشاری، هر برگ ریزانی، هر خزانی در سر راه آن پیش بیاید، نتواند عظمت و بالندگی این نهال و درخت مقدس را زیر سؤال ببرد. گاهی یک درخت سالم که ریشه‌هایش سالم و عمیق است، آتش می‌گیرد؛ اما بعد از آن که آتش فرو نشست، شما می‌بینید از لابلای گنده‌های سوخته‌ی همین درخت، جوانه‌ی سبز سربلند می‌کند. چرا؟ چون ریشه، زنده است. گاهی می‌بینید کسانی به جان این درخت می‌افتند، شاخ و برگ آن را می‌زنند، به آن زخم می‌زنند؛ اما باز می‌بینید که در موسم خود شکوفه می‌دهد؛ میوه می‌دهد؛ برگ و بار می‌دهد. این، عبرت است. حادثه‌ی هفتم تیر یک چنین حادثه‌ی بی بود. در آن حادثه، این درخت را به خیال خودشان آتش زدند. در آن روز شخصیتی مثل شهید بهشتی و شخصیت‌های برجسته‌ی دیگر، مدیران بزرگ و کارگزار در نظام نوپای اسلامی، را در یک مجلس به خاک و خون کشیدند؛ عده‌ی را شهید کردند؛ عده‌ی جانباز شدند؛ خانواده‌هایی داغدار شدند؛ ملت آتش گرفت - حادثه‌ی تلخی بود - اما آن حادثه نتوانست این نهال را از پا بیندازد، بلکه آن را پایدارتر هم کرد!

ما در تاریخ، چیزهائی مربوط به صدر اسلام می‌خواندیم که

اعماق آن را درک نمی‌کردیم؛ مثل داستان به نظر می‌آمد؛ اما امروز در ملت خود، در کنار خود، افرادی را می‌بینیم که از لحاظ فداکاری، از آن زنان و آن مردان که یاد آنان در تاریخ اسلام هزار و چهارصد سال باقی مانده، بالاترند. اینها صبرشان از آنها بیشتر است. آنها نفس گرم رسول خدا را می‌دیدند، پیغمبر را به چشم می‌دیدند، در رکاب او می‌جنگیدند، اینها با هزار و چهارصد سال فاصله، «و امانا به و لم نره صدقا و عدلا»- که در دعای سمات است - با این ایمان مستحکم اینجور ایستادند؛ این چیز کمی است؟ ملت ایران اینجور پیروز شد عزیزان من!

این ایمانهای محکم، این اراده‌های پولادین، این ایثار و فداکاری بزرگ پدرها و مادرها و خانواده‌ی شهدا، آنچنان پایه‌های این بنای مستحکم را قوی و ماندگار کرد، که هیچ طوفانی نتوانسته است و بعد از این هم به اذن الهی نخواهد توانست این بنیان رفیع را تکان بدهد؛ از جا بکند.

پایه‌ی این بنای مستحکم جمهوری اسلامی، همین صبر شما، همین ایمان شما، همین استقامت شماست. این است که جوانهای امروز ما را با گذشت سی سال از انقلاب این جور انقلابی بار می‌آورد که شما دارید نمونه‌ی جوانان مؤمن و انقلابی را می‌بینید.^۱

۱. بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهداء، ۱۳۸۸/۰۳/۰۳.

فصل چهارم

موانع و چالش‌های ماندگار
انقلاب اسلامی

بخش اول: موانع درونی و تهدیدهای پیش رو

انقلاب تمام نمیشود، انقلاب استمرار دارد، انقلاب ادامه دارد، انقلاب متوقف نمیشود. یک سیرورتی وجود دارد؛ سیرورت یعنی شدن، شدنِ دائم، تحوّل دائمی؛ در مسیر انقلاب یک سیرورت دائمی‌ای وجود دارد که این سیرورت دائمی، بتدریج آن آرزوهای بزرگ را، آن ارزشهای والا را، آن آرمانها را در جامعه تحقّق می‌بخشد ... موانعی هم وجود دارد؛ یک عدّه از این موانع، موانع درونی خود ما است؛ حالا می‌گویند که فلانی همه‌ی اشکالات را می‌اندازد گردن آمریکا و غیره؛ البتّه خدا لعنت کند آمریکا و انگلیس خبیث را، خیلی از مشکلات ما ناشی از آنها است؛ اما نه، من بیشترین اشکالات را به خودمان می‌کنم؛ موانع ما، عمدتاً موانع درونی است؛ آنها هم دارند از این موانع درونی سوءاستفاده می‌کنند؛ موانع درونی وجود دارد.^۱

من طرفدار این نیستم که دشمنِ بیدارِ بسیار خطرناک خارجی را ندیده بگیریم - که بعضی اصرار دارند حتّی اسم دشمن خارجی

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

را نیاوریم؛ می‌گویند ما دشمنی نداریم! یعنی عادی سازی می‌کنند - دشمن خارجی باید همیشه مورد نظر باشد؛ همچنان که از اوّل تا آخرِ قرآن، به هر مناسبتی اسم شیطان و ابلیس آورده شده است؛ چون دشمن نباید فراموش شود. اما مخالفم که از دشمن درونی خود هم غفلت پیدا کنیم. خودمان، گاهی دشمن خود می‌شویم. دشمنی ما چیست؟ دنیا زدگی و رفاه زدگی و اختلافات بی حاصل و بی منطق^۱.

۱. ارتجاع

یکی از مهم‌ترین آفتهای همه‌ی انقلابها ارتجاع است. ارتجاع یعنی چه؟ یعنی این حرکتی که انقلاب شروع کرده بود و ملت داشتند در این مسیر با نیروی انقلابی و با سرعت حرکت می‌کردند، در یک جاهایی سست بشوند، بعد متوقف بشوند، بعد برگردند؛ این ارتجاع است؛ ارتجاع یعنی برگشت. همه‌ی انقلابهای بزرگ تاریخ که ما آنها را می‌شناسیم - مثل انقلاب فرانسه، مثل انقلاب روسیه و انقلابهایی که در کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین و جاهای دیگر اتفاق افتاد - تقریباً بدون استثنا در سالهای اوّل عمر خودشان به این بلیه دچار شدند؛ اینکه چهل سال بگذرد و شعارهای انقلاب دست نخورد، تکان نخورد، در هیچ‌کدام از این انقلابها وجود ندارد؛ ما توانستیم این شعارها را حفظ کنیم. اما خطرناک است؛ من وظیفه دارم خطر را به مردم عزیزمان بگویم. ما اگر به سمت اشرافیگری حرکت کردیم، این رفتن به سمت ارتجاع است؛ اگر به جای توجّه به طبقه‌ی

۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم نجف آباد، ۱۳۸۰/۰۸/۱۰.

ضعیف، دل‌سپرده‌ی طبقات مرفّه و زیاده‌خواه در کشور شدیم، این حرکت به سمت ارتجاع است؛ اگر به جای تکیه‌ی به مردم به خارجی‌ها تکیه کردیم، امیدمان را به بیگانه‌ها بستیم، این حرکت در سمت ارتجاع است؛ این نباید اتفاق بیفتد. نخبگان جامعه باید حواسشان باشد، مدیران جامعه باید حواسشان باشد. مدیران کشور باید بشدّت مراقبت کنند، مردم هم نگاه کنند، با حسّاسیت دنبال کنند رفتار ماها را، رفتار مدیران را؛ با حسّاسیت. ارتجاع چیز خطرناکی است. ارتجاع وقتی اتفاق می‌افتد، معنایش این است که همان آدمهای انقلابی سابق سرکارند اما خط را عوض کرده‌اند، راه را عوض کرده‌اند؛ کأنه انقلاب شده بود برای اینکه آنها بروند و ما بیایم سرکار! برای این [کار] که انقلاب نشد؛ انقلاب یعنی دگرگونی، انقلاب یعنی تغییر مسیر، انقلاب یعنی یک هدفهای والائی را در نظر گرفتن و به سوی آنها حرکت کردن؛ اگر از این هدفها فراموش کردیم، دیگر انقلاب نیست^۱.

وقتی انقلابها پیش می‌آیند، هر کسی که در دلش امیدی هست، آرزویی هست، یک ایده‌ی بلندی در او وجود دارد و از وضع موجود محیط خود و نظام خود ناراحت است، خوشحال می‌شود. انقلاب ما که به وجود آمد، خلیها خوشحال شدند. لیکن در بسیاری از این پدیده‌ها، این خوشحالی دیرپا نیست. حوادثی پیش می‌آید، این خوشحالیها را زائل می‌کند. حالا مختلف است؛ گاهی ده سال طول می‌کشد، گاهی بیست سال

۱. بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹.

طول می‌کشد؛ گاهی به این مقدارها هم نمیرسد، راه‌ها کج و معوج می‌شود.

در دهه‌ی ۶۰ میلادی تقریباً در همین کشورهای شمال آفریقا انقلاب شد - در مصر، در سودان، در تونس، در الجزائر - لیکن دیری نپایید؛ یا آدمهایی که در رأس کار بودند و سررشته‌دار انقلاب بودند، یک جور زیر پاشان جارو شد، رفتند، جای خودشان را به دست‌نشانگان دادند، یا خود آنها دست‌نشانده شدند. زخارف دنیا انسانها را راحت که نمیگذارد؛ این وسوسه‌ها به طور دائم در دل انسان مشغول کار و فعالیتند. اگر زره و سپر تقوا نباشد، اینها در انسانها زود اثر می‌گذارد؛ راه‌ها عوض می‌شود. لذا امیدها که بر اثر انقلابها می‌شکفتد، بر اثر ارتجاعها افسرده می‌شود؛ یک بهارِ زودرسی است و تمام می‌شود.^۱

اگرچنانچه آن هدفها از یاد رفت، آن حادثه فراموش شد، آن وقت آن جوری می‌شود که در خیلی از کشورهای بظاهر انقلابی دیده شد؛ بعضی انقلابها در نطفه خفه شد - مثل همینهایی که در زمان ما، همین چند سال اخیر، اتفاق افتاد و واقعاً در نطفه خفه شد - بعضی هم بعد از به دنیا آمدن جوان مرگ شدند. علتش همین بود؛ علتش انحراف بود از هدفهایی که اعلام شده بود. آن هدفها بایستی باقی بمانند؛ هدفِ عدالت اجتماعی، هدفِ تحققِ زندگی اسلامی به معنای واقعی - که عزت دنیا و آخرت در زندگی اسلامی است - هدفِ تشکیل یک جامعه‌ی اسلامی که در آن جامعه، هم علم هست، هم عدل هست،

۱. بیانات در دیدار جمعی از شاعران و ذاکرین اهل بیت (ع)، ۱۳۹۰/۰۳/۰۳.

هم اخلاق هست، هم عزّت هست، هم پیشرفت هست. هدف اینها است؛ ما به این هدفها هنوز نرسیده‌ایم و در نیمه‌راه این هدفها هستیم.

بایستی حادثه‌ی انقلاب و حقیقت انقلاب، دائم در ذهن و دل ما زنده باشد؛ باقی باشد. جبهه‌ی دشمن اتفاقاً، روی همین نقطه تکیه دارد. اینکه در خبرهای خارجی می‌بینید که فلان سیاستمدار آمریکایی گفته است که ما نظام جمهوری اسلامی را تغییر رژیم نمی‌خواهیم بدهیم [بلکه] تغییر رفتار می‌خواهیم بدهیم - می‌گویند دیگر؛ شنفته‌اید- تغییر رفتار یعنی همین؛ یعنی تا حالا رفتار نظام جمهوری اسلامی رفتار انقلاب بود، رفتار انقلابی بود، در خدمت انقلاب بود، می‌خواهیم این را تغییر بدهیم. من به دیپلمات‌های خودمان هم که چند ماه قبل از این، اینجا جمع بودند گفتم که اینها از اسم جمهوری اسلامی خیلی باکی ندارند؛ حتی از اینکه یک عمامه به سری در رأس جمهوری اسلامی باشد هم [باکی ندارند]؛ اگرچنانچه جمهوری اسلامی محتوای خود را از دست بدهد، اسلامی بودن را و انقلابی بودن را از دست بدهد، اینها با آن کنار می‌آیند. آنچه با آن دشمنی دارند عبارت است از محتوای جمهوری اسلامی؛ جبهه‌ی دشمن این جور است. همه‌ی تلاش آنها این است که حرکت جمهوری اسلامی را به سمت هدفهای الهی و اسلامی، هدفهای عزّت‌آفرین و قدرت‌آفرین از بین ببرند؛ دنبال این است که سلطه‌ی خود را بر این کشور دوباره تجدید کند^۱.

۱. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش، ۱۹/۱۱/۱۳۹۴.

عزیزان من! مسائل اساسی انقلاب را ما با چه کسانی در میان بگذاریم؟ چه کسی نسبت به این انقلاب و نظام اسلامی، دلسوزتر، علاقه‌مندتر و خودیتر از شماست؟! مخاطب این بیان، شما جوانان مؤمن مخلص پاک نهاد حقیقتاً دلسوز انقلاب، چه در لباس شما و چه در لباسهای دیگر - لباسهای نظامی؛ اعم از ارتشی و بسیجی و نیروی انتظامی، و لباسهای عادی و روحانی و غیرروحانی - هستید. من می‌خواهم این را عرض کنم که: آقایان! دشمن بزرگ انقلاب در درون انقلاب، همین میکروب ارتجاع است؛ این میکروبی که در جوامع انقلابی رشد می‌کند، تکثیر می‌شود، نفوذ می‌کند، بیماری می‌آورد، و بیماری‌اش هم واگیر است. از روز اول، امریکا و بلوک شرق آن روز و دیگر دشمنان و مرتجعین منطقه، فکر کردند که با دخالت نظامی، تحریک همسایه، محاصره اقتصادی و غیره، خواهند توانست این نهال را ریشه کن کنند. اما هر چه کلف زدند، اره مالیدند و کارهای دیگر کردند، این نهال، روزه‌روز تناورتر و ریشه‌دارتر شد. واقعاً مصداق آیه شریفه «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طیبه کشجرة طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء» شد. ریشه‌ها محکم و شاخه‌ها در آسمان بود.

امروز نمی‌خواهم بگویم که دشمنان مسلح به پول و زور بیکارند و ضربه نمی‌زنند. ضربه می‌زنند و حرفهایشان را هم می‌شنوید. امروز آن قدر هم بی‌حیا شده‌اند که صریحاً می‌گویند: ما رفتیم به فلان کشور و گفتیم که رابطه‌اش را با ایران قطع کند، یا فلان کشور، معامله‌اش را چنان کند. وقاحت دشمنان ما - بیش از همه امریکاییها - آن قدر هست که تصریح هم می‌کنند! صهیونیستهای

بوجود مجهول الهویه مجعول النسب هم که جرأت نمی‌کردند اظهار وجودی بکنند و همه تلاششان برای دفاع از خود مصروف بود، اکنون به خاطر بدکرداری بعضی از رؤسای عرب در منطقه، کارشان به جایی رسیده است که این‌جا و آن‌جا می‌روند و می‌گویند با ایران این‌گونه و آن‌گونه رفتار کنید! گفت: «یکی را به ده راه نمیدادند، سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت.» وجود خودشان در منطقه زیادی است، حالا راه افتاده‌اند که فلان و فلان! امروز مهمترین طرح دشمن، «انتظار» است. دشمن منتظر نشسته است تا این میکروب در داخل این کالبد سالم و نیرومند؛ یعنی کالبد نظام اسلامی و جمهوری اسلامی، اثر کند. لذا ما باید مراقب باشیم. امروز آنها منتظرند که فساد در داخل این کشور نفوذ پیدا کند؛ تردید در اذهان جوانان این کشور نفوذ پیدا کند؛ سرگرمیهای باز دارنده و فاسد، بر آرمانهای بزرگ غلبه پیدا کند؛ دنیا طلبی و اشتغال به مال و زینت دنیا رایج شود و لذت پول و زندگی راحت و تجملاتی، خود را زیر دندان عناصر انقلابی نشان دهد.

اینها ناقلهای میکروب ارتجاعند. نه این‌که مردم یا انقلابیون نباید زندگی کنند! نعمت و برکات خدا، مال همه است و همه باید از آنها استفاده کنند. اما پرداختن به دنیا و شهوات؛ پرداختن به مال و مال اندوزی؛ پرداختن به خود بیش از پرداختن و اندیشیدن به جمع و هدف و خدا و دین خدا؛ دچار شدن به فساد اخلاقی - اعم از فسادهای مالی، جنسی، اداری و اختلافات داخلی که این هم یک نوع فساد بسیار خطرناک است - و جاه طلبیهای غلط و نامشروع، آن چنان که در دنیای

غرب مطرح است، عواملی هستند که کاخ آرمانی انقلاب و اسلام و هر حقیقتی را ویران می‌کنند. بناهای جدیدی ساخته خواهد شد؛ اما بناهای طاغوتی، غیر خدایی، بناهای ضدّ اسلامی و ضدّ ارزشهایی که به خاطر آنها خون شهدای ما ریخته شد. و این یعنی همان رجعت و برگشت، که دشمن منتظر آن است.^۱

۲. خسته شدن و از راه ماندن عده‌ای از مردم

عامل دوم که ممکن است برای انقلاب مشکل درست کند، این است که دست اندرکاران و صاحبان انقلاب - یعنی مردم و مسؤولان - سست و خسته شوند و اشتباه کنند و صلاحیت لازم را از دست بدهند. هر انقلاب و هر نظامی اگر به این آفت دچار شود، نابود خواهد شد؛ این را باید همیشه به عنوان یک تهدید در نظر داشت. اینهایی که دائم عنوان می‌کنند: «تهدید، تهدید»؛ تهدید واقعی و جدی این است.^۲

عده‌ای خیال کردند انقلاب کهنه شد یا کهنه‌شدنی است. اعلام کردند انقلاب تمام شد! خودشان تمام شده بودند، خودشان ذخیره‌شان ته کشیده بود، قادر به ادامه‌ی راه نبودند، دنیا را، جامعه را، انقلاب را به خودشان قیاس کردند، اشتباه کردند. «نسوا الله فانسا هم انفسهم»، وقتی با خدا قطع رابطه شد، انسان حتی خودش را هم درست نمی‌تواند بشناسد، چه برسد به جامعه‌اش، چه برسد به آرمانهایش. چه جور انسان با خدا قطع رابطه می‌کند؟ وقتی که هوسها، گرایشهای مادی،

۱. بیانات در دیدار جمعی از پاسداران، ۱۵/۱۰/۱۳۷۳.

۲. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش آموزان «طرح ولایت»، ۱۳۸۱/۰۵/۱۷.

خودمحوری‌ها بر جان انسان غلبه پیدا کرد و این جاذبه‌ها مثل تار عنکبوتی، حشره‌ی ضعیفِ همت و ایمان آنها را در خود فرا گرفت، آن وقت متوقف می‌شوند. اینجوری داشتیم. در گذشته هم داشتیم، در آینده هم خواهیم داشت، اینها ریزشها هستند. آن کسانی که از راه انقلاب و مسیر انقلاب باز می‌مانند، لزوماً کسانی نیستند که از اول، کمر دشمنی با انقلاب بسته‌اند. وقتی که انگیزه‌ی مادی بر انسان غلبه کرد، در راه می‌ماند، وقتی هدفهای کوچک و حقیرِ شخصی: رسیدن به مال و منال، رسیدن به تجملات، رسیدن به ریاست، رسیدن به قدرت، برای انسان شد هدف، هدف اصلی از یاد می‌رود. در یک مسیر وقتی که ما در پی آن هستیم که به محلی، به هدفی برسیم، اگر در راه سبزه‌زاری، یک چشمه‌ای، قهوه‌خانه‌ی خوبی پیدا شد و پامان سست شد و آنجا را هدف فرض کردیم، دلمان خوش شد به اینکه این لحظه را خوش بگذرانیم، هدف از یاد خواهد رفت، از راه خواهیم ماند. این بلائی بود که سرِ بعضی آمد، دیگران را هم به خودشان قیاس کردند، گفتند انقلاب تمام شد، گفتند امام فراموش شد، اشتباه می‌کردند. انقلاب یک حقیقت خدائی است، متکی به ایمانهاست، متکی به احساسات عاشقانه است، متکی به بصیرت است. مگر تمام می‌شود؟^۱

۳. درست نشناختن محیط و جبهه بندی‌ها

بعضی‌ها هستند محیط را درست نمی‌شناسند؛ وقتی ما محیط را نشناختیم، احتمال خطا و اشتباه برایمان زیاد است؛ وقتی

۱. بیانات در دیدار جهادگران بسیج سازندگی، ۱۳۸۹/۰۶/۳۱.

که جنگاور و رزم‌آور ندانست کجا قرار دارد، دشمن کجا است، دوست کجا است، ممکن است سر اسلحه‌اش را به طرف دوست بگیرد، به خیال اینکه دارد به دشمن شلیک می‌کند؛ محیط را باید شناخت، جبهه‌بندی‌ها را باید دید، باید شناخت. بعضی از کارهایی که بعضی‌ها می‌کنند، مثل همین شخصی است که گفتم در سنگر خوابش برده، حالا بیدار شده و می‌بیند صدای تَقّوتوق می‌آید، نمیداند دشمن کدام طرف است، دوست کدام طرف است، همین طور بی‌هوا توپخانه را یا خمپاره را یا تفنگ را آتش می‌کند به یک سمتی؛ اتفاقاً به سمت دوست شلیک می‌شود. بعضی‌ها کارشان این‌جوری است؛ نمی‌فهمند با چه کسی دارند مبارزه می‌کنند؛ بنابراین شناخت محیط خیلی لازم است.^۱

۴. بی‌ارادگی، تبلی و بی‌صبری

یکی از موانع، بی‌ارادگی است؛ یکی از موانع، تبلی است؛ یکی از موانع، بی‌صبری است. بی‌صبری؛ باباجان! این غذا را وقتی شما سر بار گذاشتید، نمیشود که بمجرد اینکه آتش زیر غذا را روشن کردید، بنا کنید پا به هم کوفتن که من غذا می‌خواهم! خوب باید صبر کنید تا پیزد. گاهی اوقات این‌جوری است؛ بعضی از فعالیت‌هایی که برادرها و خواهرهای خوب انقلابی یک جاهایی انجام می‌دهند، ناشی از صبور نبودن است؛ صبوری لازم است؛ صبر هم یکی از خصلت‌های انقلابی است. بله، خشم انقلابی داریم اما صبر انقلابی هم داریم. مظهر اتم و اکمل

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

عدالت، امیرالمؤمنین است دیگر، از او عادل‌تر که نداریم، اما امیرالمؤمنین هم یک جاهایی صبر کرد؛ تاریخ زندگی امیرالمؤمنین را می‌بینید دیگر. یک جا می‌گوید: فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدًى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا؛ یک جا هم در مقابل فشار خوارج و مانند اینها در جنگ صفین صبر می‌کند و به حکمیت تن می‌دهد؛ پس یک جاهایی صبر ضروری است، لازم است؛ یک جاهایی صبر، [از روی] ناچاری است، یک جاهایی هم نه، ناچاری نیست اما لازم است که انسان این صبر را انجام بدهد.^۱

۵. سرگرمی به چیزهای بی ارزش

یکی از موانع، سرگرمی به چیزهای خراب‌کننده و ویران‌کننده و همراه‌کننده است؛ مثل اختلافات سر چیزهای بیخودی. اختلافات کوچک و بهانه‌های کوچک، گاهی مایه‌ی اختلافات بزرگ می‌شود؛ مثل حواشی‌ای که وجود دارد. سال گذشته به نظر من در همین جلسه بود یا یک جلسه‌ای شبیه این در ماه رمضان بود که به یک حاشیه‌ای اشاره کردم که مال آن وقت بود. حاشیه‌ای که امروز به نظر من بیشتر از متن، ماها را به خودش سرگرم کرده، همین مسئله‌ی فضای مجازی و فلان شبکه‌ی پیام‌رسان و از این [قبیل] چیزها است؛ اینها «حاشیه‌ای» است. خب یک کاری باید انجام بگیرد، یک کاری هم دارد انجام می‌گیرد؛ این پرداختن افراطی و زیاده به آن -از آن طرف یک جور، از طرف مقابل یک جور- همان حواشی است؛ غافل شدن از کار اصلی است.^۲

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

۶. خوشحال کردن دشمن

در این برهه، همچنان که سرمایه‌ها و تجربه‌های ما افزایش پیدا کرده، تهدیدهای متوجه به ما هم افزایش پیدا کرده است. یک علت آن این است که بعضی افراد در داخل، دشمن را خوشحال و امیدوار می‌کنند. شاید در میان شما کسان زیادی باشند که در جبهه دیده‌اند، اگر در داخل صفوف خودی، اختلالی به وجود آید و دشمن از طریق شنود بی سیمها یا نگاه دزدانه جاسوسهایش از آن مطلع شود، روحیه دشمن بالا می‌رود. وقتی در کار شما اشکال پیدا شود و به جان یکدیگر بیفتید، روحیه دشمن بالا می‌رود و به دنبال آن، به تشدید حملاتش تشویق می‌شود. من همیشه به مسؤلان، علمای محترم و قشرهای مختلف مردم توصیه کرده‌ام مراقب باشید با حرفها و موضعگیریهای خود، روحیه دشمن را بالا نبرید.^۱

۷. منصرف کردن مردم از مبارزه

یک زمانی مبارزه در این کشور غریب بود. تعدادی مبارزه می‌کردند و خیلیها نمی‌کردند. بسیاری از آنهایی هم که مبارزه نمی‌کردند، به آنهایی که می‌کردند، دائم سرکوفت می‌زدند، شماتت می‌کردند و آنها را توصیه می‌نمودند به این که رها کنید! می‌بینید که نمی‌شود؛ می‌بینید که فایده‌ای ندارد! اما به برکت استقامت مبارزان و ایستادگی کسانی که در این راه تلاش می‌کردند، روزبه روز این مشعل مقدس، فروزانتر شد و کار به جایی رسید که این انقلاب، با این عظمت انجام گرفت و به

۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم نجف آباد، ۱۳۸۰/۰۸/۱۰.

پیروزی رسید.

... امروز هم عده‌ای توصیه می‌کنند که آقا رها کنید! بگذارید زندگی کنیم! خیال می‌کنند اگر آنها رها کردند، دشمن هم رها می‌کند! خیال می‌کنند اگر آنها به یک نوع زندگی رو کردند - مثل زندگی‌ای که دولتهای ترکیه و مصر برای مردمانشان توصیه می‌کنند - دشمن، آنها را راحت خواهد گذاشت که زندگی کنند و آمریکا آنها را رها خواهد کرد! اشتباه است؛ اشتباه است.^۱

بخش دوم: موانع بیرونی و ترفندهای دشمنان
نباید انتظار داشته باشیم که دشمنی جلو ما نباشد؛ این دشمن، بوده و هست. بدیهی است که وجود این دشمنی یک مقدار موانع ایجاد می‌کند؛ اما عرض خواهم کرد که جاده مستقیم صراط الهی هنوز و همچنان رونندگان با استقامت را دعوت می‌کند که بروند و قلّه‌های تازه‌ای را فتح کنند. آنها، شما هستید.^۲

اینکه یک انقلاب بتواند بماند، بتواند خودش را نگه دارد، بتواند با دشمنان خودش پنجه دربیفکند، بتواند بر آنها غالب بشود، خیلی مسئله‌ی مهمی است؛ انقلاب ما تنها انقلابی است که این کار را توانسته است بکند، بعد از این هم باید بتواند بکند. من به شما عرض بکنم، الان همه‌ی مراکز فکر و اندیشه‌ی سیاسی در دنیای استکبار - چه در آمریکا، چه در بعضی از کشورهای دیگر استکباری - متوجه این است که چه کار کنند که

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۷۶/۱۲/۱۲.

۲. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان «طرح ولایت»، ۱۳۸۱/۰۵/۱۷.

بتوانند این درخت را، درخت تناور را که یک روزی یک نهال باریکی بود و نتوانستند آن را از بین ببرند و حالا درخت تناوری شده، ریشه کن کنند، سرنگون کنند؛ همه‌ی همّت این است. توجه کنید تا مطلب در ذهنها بنشیند. خبرهایی که ما داریم، تحلیل‌هایی که برای ما می‌آید از طرف آنهایی که تحلیل‌های آنها را به ما منعکس می‌کنند، دائم در فکر این هستند که چه کار کنند این انقلاب را از بین ببرند؛ حالا این انقلاب هم به توفیق الهی، به همّت شما مردم همین‌طور سرش را انداخته پایین و دارد به پیش می‌رود؛ روزه‌روز قوی‌تر، روزه‌روز پیشرفته‌تر. همه‌ی همّت آنان این است که این ماندگاری را یک‌جوری به هم بزنند؛ همه‌ی همّت من و شما باید این باشد که این ماندگاری را افزایش بدهیم. از اول انقلاب دائم در فکر این بودند که این را از بین ببرند؛ جنگ تحمیلی به خاطر همین بود؛ جنگ‌های قومیتها در اطراف کشور به خاطر همین بود؛ محاصره‌ی اقتصادی به خاطر همین بود؛ تحریم‌های شدیدی که در این سالهای اخیر برقرار کردند برای همین است؛ تشکیل گروه‌های تکفیری در شرق و در غرب کشور ما همه برای همین است که این انقلاب را از بین ببرند، این ماندگاری را که برای اینها بسیار بهت‌آور و سخت و دردآور است، از بین ببرند؛ همه‌ی همّتشان این است.^۱

دشمن از همه‌ی وسائل ممکن برای مواجهه‌ی با این ملت استفاده کرده است و در مانده است. شما ببینید در این سی سال چه کار می‌توانستند بکنند که نکردند. هر کاری نکردند، به خاطر

۱. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۹۴.

این بوده است که در حساب زیان و سود، در حساب فایده و ضرر وقتی محاسبه کردند، دیده‌اند فایده ندارد، برایشان ضرر بیشتری دارد. اگر کاری نکردند، به خاطر این است که محاسبه کرده‌اند، دیده‌اند برایشان مضر است اگر این کار را انجام دهند. و الا هر کاری که توانستند و برایشان مضر نبوده، انجام داده‌اند؛ محاصره‌ی اقتصادی کرده‌اند، حمله‌ی نظامی کرده‌اند، کودتای نظامی در داخل راه انداخته‌اند، در بین جمعیت کشور افراد ضعیف‌النفسی را گوشه و کنار پیدا کرده‌اند، با خودشان همراه کرده‌اند، تبلیغات با زبان آنها، با نفس آنها علیه انقلاب انجام داده‌اند، حتی با کمونیست‌ها در این مملکت ساخته‌اند.^۱

۱. تعمیم و بزرگ‌نمایی ضعف‌ها

ایجاد موانع عملی برای حرکت به سمت آرمانها؛ مثل تحریم -هم تحریم مواد، هم تحریم فناوری- کارشکنی‌های گوناگون، پیروزی‌ها را شکست معرفی کردن، ضعفهای کوچک را بزرگ جلوه دادن، ضعفهای مدیریتی را منتسب به نظام کردن. فلان مدیر فلان تشکیلات یک ضعفی نشان می‌دهد، یک کار غلطی را فرضاً انجام می‌دهد، این را علم می‌کنند برای اینکه نظام جمهوری اسلامی را، نظام انقلابی را زیر سؤال ببرند! این کاری است که دشمن دارد می‌کند؛ باید بشدت به آن توجه داشته باشید.

یکی از دوستان، اینجا قضیه‌ی کنسرت‌ها را گفتند. در چند هزار کنسرت، مثلاً فرض کنید که پنج کنسرت تعطیل می‌شود؛ این را

۱. بیانات در دیدار مردم کازرون، ۱۳۸۷/۰۲/۱۶.

تعمیم می‌دهند، هیاوو، فریاد و از این قبیل که «کنسرت‌ها دارد تعطیل می‌شود»! حالا مثلاً چند هزار کنسرت یا چند صد کنسرت اجرا شده، تعطیل هم نشده؛ [آنجا] چند کنسرت را تعطیل کرده‌اند! فلان مدیر و فلان مدیر و فلان مدیر در مجموعه‌ی مدیران -ده نفر، پانزده نفر، بیست نفر من باب‌مثال- یک خطائی کرده‌اند، یک غلطی کرده‌اند، یک ممشای نادرستی [داشته‌اند]، این را تعمیم می‌دهند نه فقط به مجموعه‌ی مدیریتی کشور بلکه به مجموعه‌ی نظام جمهوری اسلامی! اینها کارهای دشمن است که با برنامه‌ریزی دارد انجام می‌گیرد^۱.

۲. جنگ نرم

امروز هیاهوی جنگ سخت در دهن دشمن هم هست -ممکن هم هست؛ ما اگرچه بعید می‌دانیم اما محال نمی‌دانیم- اما آنچه فعلاً در دستور کار او است جنگ نرم است. هدف جنگ نرم این است که مؤلفه‌های قدرت را از یک کشوری بگیرد و سلب کند؛ از نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران مؤلفه‌های قدرت را بگیرد و او را تبدیل کند به یک ملت ضعیف، به یک ملت زبون، به یک ملت تسلیم‌پذیر؛ هدف اینها است. بعد که یک ملت تسلیم‌پذیر شد، دیگر اصلاً احتیاجی به جنگ سخت به وجود نمی‌آید؛ اگر هم یک وقتی لازم شد، بی‌دغدغه می‌توانند این کار را انجام بدهند، که امروز جرئت نمی‌کنند. آن روز که خدای نخواستہ ملت ایران دچار ضعف بشود، مؤلفه‌های قدرت خود را از دست بدهد، این کار برایشان خیلی آسان خواهد بود.^۲

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۳/۰۳/۰۷.

۲. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش، ۱۹/۱۱/۱۳۹۴.

۳. جلوگیری از الگو شدن انقلاب

می‌گویند مراقب باشید هیچ الگویی در دنیای اسلام به وجود نیاید که دیگران آن الگو را ببینند و به آن شوق پیدا کنند! این جلسه همین امسال - شاید یکی دو ماه پیش - تشکیل شده است. سالهاست که مسؤولین جمهوری اسلامی مرتب این را تکرار می‌کنند؛ ما هم بارها تکرار کرده‌ایم که به هر قیمتی هست می‌خواهند یک الگوی اسلامی در این جا به وجود نیاید؛ چون می‌دانند که خود الگو، مشوق است. همه این حرفهایی که می‌زنند - از قبیل این که انقلاب از راه خودش برگشته و چنین اشخاصی (با ذکر اسم آنها) از انقلاب برگشتند؛ راه امام را رها کردند، یا بنا دارند راه امام را رها کنند - با لحنهای مختلف نوعی تبلیغ است.^۱

۴. تضعیف اراده ملت ایران

به این توجه کنید که غرب و آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که اگر ملت ایران یک چیزی را اراده کند، حتماً به دست خواهد آورد؛ به این نتیجه رسیده‌اند که با اراده‌ی ملی ملت ایران نمیشود مبارزه کرد؛ اگر [ملت ایران] اراده کردند، مانع‌تراشی و سنگ‌اندازی فایده‌ای نخواهد کرد. چه کار می‌کنند؟ به این نتیجه رسیده‌اند که بایستی کاری کنند که ملت ایران اراده نکند، اراده‌اش ضعیف بشود؛ در فکر این هستند. امروز در دنیا میلیاردها پول دارد خرج می‌شود برای اینکه در اعتقادات سیاسی و دینی جوانان ما رخنه ایجاد کنند تا اراده‌ی حرکت، اراده‌ی قیام

۱. بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۷۷/۰۹/۰۹.

در اینها از بین برود؛ می‌خواهند اراده را از بین ببرند، می‌خواهند شما تصمیم نگیرید. تلاش آنها این است که نگذارند اراده‌ی ملت ایران برای پیشرفت، برای مقابله، برای ایجاد جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی شکل بگیرد؛ می‌دانند که اگر این اراده شکل گرفت، بدون تردید تحقق پیدا خواهد کرد.^۱

۵. القاء و تبلیغ توهم ختم انقلاب

همین الان قلمها و نفسها و مغزهایی هستند که می‌خواهند هندسه انقلاب را این گونه ترسیم کنند: یک دوران، دوران شکوفایی و بهار، با فرآورده‌های شگفت‌انگیز و گوناگون از عواطف و احساسات و افکار انسانها، و به دنبال آن حضور و حرکت انسانها؛ یک دوره هم دوره خزان، دوره بی‌برگ و باری و دوره افسردگی! هم این را می‌نویسند، هم می‌گویند، هم به صد زبان تکرار می‌کنند! شاید خودشان هم واقعیت جامعه ما را خیلی منطبق بر این سخن باطل نبینند؛ اما تلقین و القا کردن در مسائل اجتماعی، خود یک عامل تحقق بخشیدن چیزی است که انسان از آن سخن می‌گوید! من عرض می‌کنم این سخن، غلط و این فکر خطاست و این گفتنها و نوشتنها خائنانه است! اگر نگوییم خائنانه، پس غافلانه است!^۲

در همین مطبوعاتی که سخن نادرست و تهمت به عزیزترین پدیده دوران حاضر - یعنی انقلاب اسلامی - را برای خودشان، مباح می‌شمارند و آزادانه بیان می‌کنند، سعی این است که

۱. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی، ۱۳۹۸/۰۱/۰۱.

۲. بیانات در جمع رزمندگان و بسیجیان بندرعباس، ۱۳۷۶/۱۱/۳۰.

بگویند «بهار انقلاب تمام شد»!

آن انسان، یا با غرض می‌گوید و می‌نویسد، یا واقعاً آن گونه خیال می‌کند. اگر مغرض است که محلّ بحث نیست؛ دشمن ما سعی می‌کند و هزار راه را می‌پیماید، برای این که این انقلاب را از راه صحیح خودش که برای همه مستکبران عالم، بسیار بسیار خطرناک است - خطرناک بود، خطرناک هست و به یاری خدا، خطرناک خواهد بود و خواهد ماند - منحرف کند و تصوّرش هم این است که کارهایی می‌کند!

خب، از او توقعی هم نیست؛ می‌داند که دروغ می‌نویسد! می‌خواهد این دروغ را بگوید، تا شاید این دروغ در فضای خارج و بیرون از ذهن، واقعیت و تحقّق پیدا کند! این همان حرفی است که من در یکی از دو خطبه امسالِ نماز جمعه تهران، درباره آن بحث کردم - نقش تبلیغات - تبلیغ می‌کنند، تا آنچه را که می‌خواهند، بشود!

یک وقت شما چیزی را که وجود دارد تبلیغ می‌کنید؛ یک وقت چیزی را تبلیغ می‌کنید تا به وجود آید؛ این از نوع دوم است. می‌گویند شاید بشود! یک وقت هم هست که نه، این انسان - از این نوع آدمها داریم - واقعاً خیال می‌کند که بهار انقلاب تمام شده است!

من عرض می‌کنم آن انسانی که این چنین خیالی می‌کند، مشکل در خود او، در درون او و در ایمان اوست. خانه خود اوست که پایه‌اش را موربانه خورده و متزلزل است و دیگران را به خود قیاس می‌کند! خیال می‌کند که چون خود او متزلزل است، همه متزلزلند و انقلاب، متزلزل است! خطای او این جاست؛ اما

واقعیت این نیست.^۱

یک عده در دنیا با شیوه‌های خاص تبلیغاتی خود - که در واقع، جنگ روانی است - این طور تبلیغ می‌کنند که عصر انقلابها پایان پذیرفته است. این، جزو همان تبلیغاتی است که نظام سلطه به آن احتیاج دارد و مجبور است این تبلیغات را بکند. اینها از وقوع یک انقلاب بر پایه دین و معنویت و اسلام در هر نقطه‌ای از دنیا، به خودشان می‌لرزند؛ لذا ترویج می‌کنند که عصر انقلاب تمام شده است و چون می‌دانند کانون بیداری اسلامی، ایران اسلامی بوده است، سعی می‌کنند در خود این کانون، این ریشه را هدف قرار دهند؛ بلکه بتوانند هم روحیه‌ها و هم انسانهایی را که باید این پرچم را برافراشته نگهدارند، تضعیف کنند.^۲

۶. گرفتن معنویت از جوانان

حال بر می‌دارند و می‌نویسند: چرا به جوانان می‌گویید که دعا و قرآن و تهجد و نافله و توسل و تضرع داشته باشند! پس نگوییم؟! جوان را به معنویت، به عشق حقیقی و به ارتباط با محبوب حقیقی فرا نخوانیم؟! جوان را که در او چشمه‌های معنویت و روحانیت می‌جوشد، تشویق نکنیم به این که دل پاک و نورانی خود را با صحیفه و خورشید معنوی رو به رو کند؟! چرا؛ اگر به اسم ورزش، به اسم کار هنری و کار توریستی و کار سیاسی، جوانان را به میدانهایی بکشانند - که امروز جوانان بیشتر کشورهای دنیا تا گلو در مردابهای آن فرو رفته‌اند - آنها

۱. بیانات در جمع رزمندگان و بسیجیان بندرعباس، ۱۳۷۶/۱۱/۳۰.

۲. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش آموزان «طرح ولایت»، ۱۳۸۱/۰۵/۱۷.

ایراد نمی‌کنند؛ اما اگر گفته شود که جوانان ما در ایام اعتکاف، به مساجد می‌روند و اعتکاف می‌کنند - آفرین بر این جوانان - اعتراض می‌کنند که چرا جوانان را به این کار تشویق می‌کنید؟! این انعکاس همان خواست خائنانه دشمن است. می‌خواهند رابطه معنوی و غیبی را از جوان بگیرند که البته نمی‌توانند!

۷. سعی در توقف تلاش همگانی مردم

این انقلاب و این حرکت، ادامه دارد. این ارزش‌اتلاش لازم دارد؛ این تلاش، یک تلاش همگانی است. از روز اول هم می‌خواستند این تلاش را متوقف کنند؛ البته امروز هم این سعی هست. این که امروز بیشتر از اوقات دیگر باشد، من به طور قطع نمی‌توانم بگویم. حالا یک وقت طوری می‌شود و یک نفر از این کسانی که قصد سوء دارد، اشتباه می‌کند و مثلاً حرفی را صریح می‌زند، همه می‌فهمند؛ ولی یکی اشتباه نمی‌کند و حرفی نمی‌زند، کسی هم نمی‌فهمد. همیشه از این چیزها بوده است؛ مخصوص امروز نیست.^۲

۸. کودتای رنگی

هر روز هم یک ابتکاری درست می‌کنند؛ این کارهایی که در سال ۸۸ کردند، از ابتکارات جدید بود که ابتکار آمریکایی‌ها بود. البته در چند جای دیگر تجربه کرده بودند، مخصوص ما نبود؛ در چند کشور دیگر این را تجربه کرده بودند، بعد آمدند همین تجربه را در کشور ما پیاده کنند که آن جور تو دهنی خوردند.

۱. بیانات در جمع رزمندگان و بسیجیان بندرعباس، ۱۳۷۶/۱۱/۳۰.

۲. بیانات در دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۷/۰۲/۲۴.

این ابتکار این بود که به بهانه‌ی انتخابات، در یک کشوری که حالا در آن انتخابات هست و فرض کنیم یک دولتی سر کار است که مورد قبول آمریکا نیست و منافع آمریکا را آن چنان که آنها دلشان می‌خواهد تأمین نمی‌کند، انتخاباتی کرده‌اند و این دولت رأی آورده است؛ بعد بیایند آن اقلیتی را که رأی نیاورده است بکشانند داخل میدان، بیاورند در خیابان. و برای اینکه این اقلیت را برجسته کنند و دیده شود، یک رنگی را مشخص می‌کنند؛ ارغوانی، گلی، سبز و مانند اینها؛ آنچه به ما رسید سبزش بود که قبل از آن در جاهای دیگر، رنگهای قرمز و نارنجی و مانند اینها را درست کرده بودند که آن اقلیتی را که رأی نیاورده است با [این] ترفند بکشانند داخل خیابان. [چون] مردمند دیگر - واقعاً هم مردمند؛ متنها مردمی هستند که نامزد مورد نظر آنها رأی نیاورده است؛ در مردم بودنشان شکی نیست - هر جا باشند، ایستادگی کنند؛ آنها هم مرتب کمک کنند و اگر لازم شد پول بدهند، کمک سیاسی کنند، اگر لازم شد حتی سلاح به دست آنها بدهند تا نتیجه‌ی انتخابات را به هم بزنند. این کار را در چند کشور انجام دادند و موفق شدند؛ آمدند اینجا هم انجام بدهند، خب نتوانستند؛ اینجا هم عین همان قضیه بود.

البته دوستان ما آن اوقاتی که این قضایا اتفاق افتاد، به بنده مرتب توصیه کردند که اسم انقلاب رنگی را نیاورم؛ من هم چون معتقد به مشورتم - بالاخره مشاورین نظر دارند و اهل فکرنند - اسم انقلاب رنگی نیاوردم اما خب انقلاب رنگی بود؛ درواقع کودتای رنگی، یک کودتای رنگی ناموفق. خب این خیلی مهم است؛ این اتّفاقی که در کشورهای دیگر - در چهار

پنج کشور- آمریکایی‌ها با پول، با امکانات انجام دادند و موفق شدند؛ در جمهوری اسلامی موفق نشد؛ باینکه پشتیبانی کردند.^۱

۹. مغالطه قدرتمندی کشور و عدم نیاز به تداوم انقلاب

یکی از چیزهایی که انسان زیاد می‌شنود، دو گزاره را مخالفین ما، دشمنان ما می‌گویند، عده‌ای هم در داخل همانها را تکرار می‌کنند؛ که در واقع اینها با هم متناقضند، منتها به تناقض آنها توجه نمیشود. یک گزاره این است و مکرر تکرار می‌کنند که شما کشور قدرتمندی هستید؛ شما کشور بانفوذ و اثرگذاری هستید. این را زیاد امروز در دنیا ما می‌شنویم. حالا یک عده‌ای -آدمهای ضعیف و کوتاه‌بین در داخل- همین را هم حاضر نیستند قبول کنند اما آنهایی که از خارج ناظر به مسائلمند، مکرر در مکرر -چه دوستان ما، چه دشمنان ما- اعتراف می‌کنند که جمهوری اسلامی، امروز یک کشور قدرتمند در منطقه و اثرگذار بر روی حوادث منطقه است؛ دارای نفوذ است. این یک گزاره گزاره‌ی دوّم این است که می‌گویند آقا شما این کلمه‌ی انقلاب و مسئله‌ی انقلاب و روحیه‌ی انقلابی را این قدر دنبال نکنید.

خب، اینها با هم متناقض است. اصلاً این اقتدار، این نفوذ، به خاطر انقلاب است؛ اگر انقلاب نبود، اگر روحیه‌ی انقلابی نبود، اگر عملکرد انقلابی نبود، این نفوذ وجود نداشت. اینکه شما بانفوذید، شما قدرتمندید، انقلاب را بگذارید کنار که بتوانیم با هم زندگی بکنیم، معنایش این است که انقلاب را بگذارید کنار تا از این قدرت بیفتید تا ما بتوانیم شما را ببلعیم. این را

۱. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۹۴.

صریحاً به افرادی از جمهوری اسلامی می‌گویند و توجّه نمیشود به معنا و مفهوم واقعی این حرف. تا کی می‌خواهید انقلابی باشید، تا کی می‌خواهید مرتّب دم از انقلاب بزنید، بیایید جزو جامعه‌ی جهانی؛ معنای این [حرف] این است که این نفوذی که الان دارید، این قدرتی که دارید، این تأثیرگذاری‌ای که در منطقه دارید، این عمق راهبردی‌ای را که شما در میان ملت‌ها دارید کنار بگذارید و از دست بدهید؛ یعنی ضعیف بشوید، تا ما بتوانیم شما را ببلعیم. می‌گویند جزو جامعه‌ی جهانی بشوید؛ خب، مرادشان از جامعه‌ی جهانی، چند قدرت مستکبرِ زورگوییِ ظالمنده؛ یعنی بیایید در نقشه‌های ما حل بشوید؛ معنای این حرف این است.^۱

۱۰. جنگ روانی و القاء ناامیدی

دشمن آن وقتی که در میدان، در صحنه‌ی عمل نتواند کاری از پیش ببرد، دست به جنگ روانی می‌زند؛ برای مأیوس کردن، برای ناامید کردن، برای خالی کردن دل ملت‌ها. با جنگ روانی و با تهدید سعی می‌کنند ملت‌های مقابلشان میدان را خالی کنند. این معنایش این است که در میدان عملی قدرت مقاومت در مقابل این ملت را نداشته‌اند.

این جنگ روانی از اولین روزهای انقلاب تا امروز که سی سال می‌گذرد، همچنان ادامه دارد. گاهی می‌گفتند این انقلاب تا دو ماه دیگر بیشتر نمی‌ماند، گاهی می‌گفتند تا دو سال دیگر بیشتر نمی‌ماند. امروز سی سال است که این انقلاب با قدرت تمام به

۱. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۲۵/۰۶/۱۳۹۴.

پیش رفته است و روزبه‌روز ملت ایران را منسجم‌تر، پرامیدتر، پیرانرژی‌تر کرده است.

امروز جنگ سرد و جنگ روانی را با شکلهای مختلفی انجام می‌دهند. می‌خواهند به ملت ایران و به جوان ایرانی بیاوراند که شما نمیتوانید بدون ارتباط و اتصال با قدرتهای سلطه‌گر به جایی برسید. این خطر بزرگی است که امام به آن توجه داده‌اند. آنها پیشرفتهای عظیم ملت را انکار می‌کنند.^۱

امروز این خطی که در جامعه ما از طرف دشمن، تعقیب می‌شود، خط یأس است؛ مأیوس کردن مردم از عاقبت و فرجام حرکت اسلامی! در دنیا هم همین خط و همین اصل دنبال می‌شود! اخیراً اجتماع بزرگی در یکی از کشورهای غربی تشکیل شده بود و کسانی را که در زمینه مسائل خاورمیانه، اهل فن و نظر و فکر محسوب می‌شوند، جمع کرده بودند. گزارشش برای من آمد، همین تازه آن را ملاحظه کردم. راجع به خاورمیانه، کشورهای عربی، ایران، ترکیه، مصر، مالزی، کجا و کجا - کشورها و منطقه اسلامی - همه صاحب نظران آن جا صحبت کردند. از جمله مباحثی که به شدت مورد اهتمام آنها قرار گرفته بود، مسأله حرکت و نهضت اسلامی در دنیای اسلام است؛ یعنی حرکت به سمت اسلامی شدن!

چند جمله در آن جمع‌بندیهای نهایی آنها هست که آگاه شدن از آن برای ما خوب است: یکی این که می‌گویند این حرکت امروز در حال گسترش است. حالا بیست سال پس از پیروزی انقلاب،

۱. بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۸۷/۰۳/۱۴.

بعضی آن طور آیه یأس می خوانند که افرادی ممکن است خیال کنند همین روزها در همین جا هم بساط اسلامی برچیده خواهد شد! آنها برداشتشان این است که این فکر، این نهضت و حرکت بازگشت به اسلام و تجدید حیات اسلام، مرتب و روزبه روز در دنیای اسلام توسعه پیدا می کند!^۱

عمده‌ی موانع بیرونی، تزریق نومی‌دی، القای ناتوانی و مانند اینها است. اینکه «نمیشود، فایده ندارد، نمیتوانید» الان مرتباً دارد - به قول شماها من نمیخواهم تعبیرات فرنگی به کار ببرم، اما اینجا ناچارم - پمپاژ می شود، به طور دائم دارد تزریق می شود؛ هم احساس ناامیدی، هم احساس ناتوانی.^۲

۱۱. تبیین‌های دروغ و زیر سؤال بردن انقلاب

تبیین‌های دروغ؛ مسائلی را تبیین می کنند، تبیین‌های خلاف واقع. تحریف حقایق تاریخی؛ البته این مال حالا نیست، چند سال است یک حرکت مودیان‌های شروع شده در تطهیر رژیم طاغوت، رژیم پهلوی. حالا ای کاش یک چیزی بود که قابل تطهیر بود، قابل تطهیر هم نیست! همانهایی هم که چیز می نویسند راجع به شخصیت‌های آنها، با اینکه خب خیلی سعی می کنند اطرافش را جمع بکنند، درعین حال ناچار به یک چیزهایی اعتراف می کنند. یک رژیم‌ی که هم فاسد بود، هم ضعیف بود، هم وابسته بود، هم منحرف بود، هم بشدت غیر مردمی بود، هم بشدت افراش و اشخاصش سودطلب شخصی بودند،

۱. بیانات در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۷/۰۹/۰۹.

۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

قابل دفاع است؟ هویدا قابل دفاع است؟ محمدرضا قابل دفاع است؟ خب، شما آن دوره را که ندیده‌اید؛ یک حرکتی در این زمینه دارد انجام می‌گیرد و هدفش این است که یک جوان امروز بگوید «عجب! اینها آدمهای بدی نبودند، اوضاع بدی نبود؛ پس چرا انقلاب کردید؟»؛ اصلاً همه برمیگردد به مسئله‌ی زیر سؤال بردن انقلاب؛ اینها از خارج دارد انجام می‌گیرد.

... مردم‌سالاری جامع را دیکتاتوری [میگویند]؛ یعنی واقعاً الان به نظر من - یعنی با آشنایی‌ای که حالا من دارم- در دنیای امروز هیچ مردم‌سالاری‌ای مثل مردم‌سالاری ما واقعی نیست. ارتباط مسئولان کشور با مردم، انسشان با مردم، انتخابشان به وسیله‌ی مردم از همه‌جای دنیا واقعی‌تر است؛ تا آن حدی که من اطلاع دارم. این را الان در کارهای تبلیغی مسلم دائمی دشمن به صورت یک دیکتاتوری جلوه می‌دهند که این خب کار آنها است؛ این جور وانمود می‌کنند.^۱

۱۲. محاصره فرهنگی و تبلیغاتی

عزیزان من! وقتی یک ملت در مقابل استکبار جهانی و استکبار آمریکایی و سلطه طلبی قدرتهای بزرگ می‌ایستد، کار بزرگی انجام داده است. طرف مقابل این کار بزرگ کیست؟ قدرتهای سلطه طلب عالم. مگر آنها ساکت می‌نشینند؟ سعی می‌کنند با انواع و اقسام وسایل، آن ملت و آن رهبر و آن مسئولان را از میدان خارج کنند. راههای مختلفی وجود دارد. یکی از راههای جنگ است؛ یکی از راههای محاصره اقتصادی است و به نظر

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

من مهمترین راه، محاصره تبلیغاتی و فرهنگی و مسخره کردن و تحقیر کردن شعارها و هدفهای آن ملت و وانمود کردن حقایق مردم به شکل افسانه است.^۱

۱۳. ایجاد تردید نسبت به گذشته

عده‌ای با شایعه پراکنی، دروغ پراکنی، تهمت زنی، تحریف حقایق انقلاب، تحریف گذشته نورانی این انقلاب و بزرگ کردن ضعفها، صفای جوانان را ملعبه خود قرار دهند و این دلها را دچار تردید و دودلی کنند. اینها جفاست.

یکی از مهمترین خواستهای دشمن، همیشه این بوده است که بتواند نسل کنونی را نسبت به گذشته خود و این بیست سال پُرماجرا و پُر حماسه دچار تردید کند. در جنگ تحمیلی، هزاران انسان با اخلاص که در میان آنها سرداران بزرگ و مغزهای فعال و کارآمد حضور داشتند - آدمهایی که اگر امروز نظرات آنها را در آکادمیهای نظامی مطرح کنند، مورد استفاده قرار می‌گیرد - شب و روز خود را صرف کردند؛ از راحت و استراحت خود و خیراتی که معمولاً مردم از آن برخوردارند، صرف نظر کردند تا توانستند این هشت سال دشوار را به سر ببرند و نگذارند دشمن پیروز شود. عده‌ای هم‌تشان این است که جنگ هشت ساله و تلاش رزمندگان و اراده قاطع و مصمم امام را - که ستون اصلی این خیمه بود - زیر سؤال ببرند؛ یعنی مجاهدتها و ایثارها و این همه خدمت را در چشم نسل جوان - دانسته یا ندانسته - خنثی کنند یا خیانت جلوه دهند! اینها جفا به این انقلاب و این کشور

۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم نجف آباد، ۱۳۸۰/۰۸/۱۰.

است.^۱

۱۴. قیاس انقلاب اسلامی با انقلاب‌های مادی دنیا

بعضی می‌خواهند این طور وانمود کنند که انقلاب تمام شده است. انقلابی شد و حکومتی بر سر کار آمد و همه چیز به جریان عادی خود افتاد! نسخه‌ای از نسخه‌های حکومت‌های موجود دنیا را که غالباً دست کمی از همان حکومتی که این ملت، علیه آن قیام کرد، ندارند - مثل حکومت ترکیه، حکومت مصر، حکومت اردن و از این قبیل - با یک مقدار ظواهر بَرّاق تر در این جا راه می‌اندازیم و خلاص!

امروز هم نیست که این حرفها را می‌زنند. سنّ شما اجازه نمی‌دهد که پانزده سال پیش را - مثلاً - به یاد بیاورید که چه کسانی، چه چیزهایی می‌نوشتند. از همان اوایل انقلاب، این حرفها تکرار می‌شد و واقعیت‌های انقلاب و جوهر این ملت و جوهر اسلام، همیشه در مقابل آنها ایستاد و مثل پَرکاهی آنها را نابود کرد و برد؛ مثل کف روی آب، از بین رفتند! البته کف روی آب، باز هم تجدید می‌شود؛ «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ».^۲

۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم نجف آباد، ۱۳۸۰/۰۸/۱۰.

۲. بیانات در دیدار تشکلهای دانشجویی، ۱۳۷۶/۱۲/۰۶.

فصل پنجم

وظایف برای ماندگار کردن
انقلاب اسلامی

۱. مبارزه

خودتان می بینید که تا رسیدن به آن جامعه‌ای که از فساد، وابستگی و فقر، به طور کامل مُبَرّا و پاکیزه شده باشد، فاصله زیادی داریم. البته شاید بشود گفت این فاصله، کمتر از فاصله‌ای است که ما امروز با وضع گذشته داریم. ما از آن وضعی که در رژیم پهلوی بود، خیلی فاصله گرفته‌ایم. یقیناً برای نسل امروز، تصویر آنچه که در آن دوران بود، قابل تصوّر نیست. خیلی بد، خیلی ناهنجار، خیلی مایوس کننده، خیلی دون شأن یک ملت مسلمان و خیلی دور از آرمانهای اسلامی بود!

اگر چه بحمدالله ما امروز فاصله زیادی با آن وضع داریم؛ اما چنین فاصله زیادی را هم با وضع مطلوب داریم. به علاوه عواملی هم در سطح جهانی وجود دارد که سعی می‌کنند، تا بلکه بتوانند همین فاصله‌ای را که ما با گذشته پیدا کرده‌ایم، کم کنند و از بین ببرند! باز وابستگی و فساد، باز تلاشی معنویت و نابودی آرمانها، باز غرق شدن نسل جوان در آرزوهای حقیر و در شهوات! دلشان می‌خواهد که باز همان وضع پیش‌آید. پس این هم مبارزه لازم دارد؛ کما این که پیمودن فاصله‌ای هم

که تا وضع مطلوب داریم، مبارزه لازم دارد. انقلاب هم همان مبارزه بود. انقلاب، اوج آن مبارزه بود. پس این مبارزه، تمام نشده است. وقتی انقلاب پیروز شد - در سالهای پنجاه و هفت و پنجاه و هشت - بعضی کسان فرض می‌کردند که انقلاب، یک مسأله دفعی و آنی بود؛ حالا تمام شده است. لذا می‌گفتند که از زمان انقلاب تا به حال، یک سال گذشته، یا دو سال گذشته است. دلسوزان انقلاب به آنها گفتند که نگویید «از زمان انقلاب»، بگویید «از زمان پیروزی انقلاب» و الا انقلاب که ادامه دارد و امام تصریح کردند که ما در حال انقلابیم. وقتی ماجرای لانه جاسوسی پیش آمد، امام از آن تعبیر به «انقلاب» کردند. به همین ترتیب عزیزان من! اگر مبارزه ادامه دارد، مبارزه هم احتیاج به آگاهی دارد؛ احتیاج به اتحاد، اخلاص، دلسوزی و استخدام همه نیروی درونی خودتان به عنوان یک جوان آگاه دارد. در هر حرکتی، برای خدا قصد قربت کنید. آن حرکتی را که فکر می‌کنید لازم است، آن سخنی را که فکر می‌کنید باید آموخت، یا باید گفت، آن چیزی را که فکر می‌کنید باید شنید و کاری را که فکر می‌کنید باید کرد، همه را با همان قصد قربت و نیت خوب، انجام دهید. این انقلاب بر روی دوش شما و میلیونها انسان مؤمن و مخلص از قبیل شما، در طول سالهای آینده به سرمنزل مقصود خواهد رسید. امیدوارم شما جوانان آن روز را ببینید.^۱

هرجا که یک مجموعه جوان، بخصوص جوان آگاه و روشنفکر و دانشجو - مثل شما - با من مواجه می‌شوند، اصرار دارم به

۱. بیانات در دیدار تشکلهای دانشجویی، ۱۳۷۶/۱۲/۰۶.

آنها بگویم که انقلاب و مبارزه برای پیروزی آن تمام نشده و این مبارزه هست؛ چون دشمن هست! تادشمن هست، ضربه هست. البته یک وقت دشمن، خیلی ضعیف است و ما خیلی قوی هستیم؛ در این صورت ضربه دشمن، آن قدر اهمیتی ندارد. می‌ارزد که انسان بخش کوچکی را به مقابله با دشمن موظف کند؛ بخش عمده‌ای هم به کارهای دیگر بپردازد. اما یک وقت است که دشمن، همه جانبه وارد می‌شود، ما هم در آن صورت، هوشیاری همه جانبه‌ای لازم داریم. من در بین قشرهای مختلف کشور، احساس می‌کنم یکی از قشرهایی که باید هوشیاری خودش را در مقابله با دشمن، خیلی حفظ کند، شما جوانان مؤمن و متدین هستید. عزیزان من! مبارزه تمام نشده است!

۲. خودسازی

همه این توطئه‌های دشمنان در جهت این است که بتوانند ادامه این روند مستمر انقلاب را متوقف کنند. بتوانند جلو پیشرفت را بگیرند؛ یعنی در حقیقت، انقلاب را خنثی کنند و از بین ببرند! وقتی متوقف شد، به عقب برخواهدگشت؛ در همان حد هم متوقف نمی‌ماند. این هدف دشمنان است.

... عزیزان من! جوانان مؤمن و جوانانی که برای اسلام، برای ارزشهای اسلامی و پیشوایان اسلام و برای سربلندی این کشور و عزت این ملت دلتان می‌تپد! جوانانی که استقلال و پاکی و طهارت برای خود انتخاب کرده اید! هرچه می‌توانید خودتان را بسازید. هرچه می‌توانید خودتان را آماده کنید و بدانید که ادامه

این روند و استمرار این راه به شخصیت‌های برجسته، مستحکم، باایمان و قوی احتیاج دارد. ضعیفها زیادند؛ ممکن است حرفی هم بزنند که خوشایند باشد؛ اما در کشاکش دهر، زود می‌برند و می‌افتند!

بعضی از این حرفها مال بریده هاست؛ کسانی که زود می‌برند! مثل میدان جنگ؛ در میدان جنگ هم بعضیها با شور و شوق می‌آمدند، یکی دو صدای انفجار توپ و خمپاره که به گوششان می‌رسید، به عقب برمی‌گشتند! بعضیها هم تاجلو می‌رفتند. این جاها معلوم می‌شود: «فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال». «خوش بود گر محک تجربه آید به میان». در هنگامه‌های سخت معلوم می‌شود، و الا وقتی راحتی است و در حال گردشند، هر کسی هرگونه حرفی می‌تواند بزند. وقتی که رعد و برق شد، وقتی که رگبار گرفت، وقتی که زمانه سخت شد، معلوم می‌شود که:

اندر بلای سخت پدید آرند
 فضل و بزرگمردی و سالاری
 شما از آن مستحکما باشید؛ دارای فضل و بزرگمردی و سالاری
 باشید؛ کسانی باشید که خودتان را بسازید و بازوی توانمند و
 نیرومندان بتواند چرخ انقلاب را بچرخاند و این روند را مستمر
 کند.^۱

۳. انقلابی ماندن

احیاء انقلاب در ذهنها، حفظ و حراست از تفکر انقلابی و جهت‌گیری انقلابی در عمل، در بیان، در رفتار، در تصمیم‌گیری‌ها و در

۱. بیانات در دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۷/۰۲/۲۴.

مقررات و قوانین؛ اینها کارهایی است که می‌تواند جلوی آن وضعیت دهشتناک^۱ را بگیرد؛ می‌تواند ملت را در همین جاده‌ی استحکام و استقراری که دارد پیش ببرد.^۲

مردم ما، قشرهای مختلف ما، جوانهای ما، روحانیون ما، پیشه‌وران ما، دانشگاهیان ما، محققین ما، مسئولان ما، دولتی‌های ما، مجلسی‌های ما باید انقلابی بمانند و انقلابی حرکت کنند و همه انقلابی باشند تا بتوانیم این راه را با موفقیت پیش برویم و ادامه بدهیم.^۳

بدیهی است که این آرمانها در کوتاه‌مدت تحقق پیدا نمی‌کند؛ اگر بخواهیم این آرمانها در جامعه تحقق پیدا کند، یک حرکت بلندمدت لازم دارد. یعنی چه؟ یعنی زنده بودن انقلاب. ببینید! اینکه مدام می‌گوییم انقلابی باشیم، انقلابی بمانیم، معنایش این است. اگر چنانچه انقلاب استمرار پیدا کرد، تحقق این آرمانها ممکن خواهد شد؛ اگر چنانچه این استمرار با آگاهی و هوشیاری و دقت نظر و مانند اینها باشد، تحقق این آرمانها قطعی خواهد شد؛ اما اگر وسط راه به این نتیجه رسیدیم که انقلاب دیگر لازم نیست، دیگر دیوان‌سالاری و تشکیلات حکومت [باشد، اینها تحقق پیدا نمی‌کند]. مگر ما اصلاً انقلاب کردیم برای اینکه آنها بروند، حکومت را بدهند به ما؟ مگر برای این انقلاب کردیم که حکومت را [بگیریم]؟ آنهایی که مبارزه می‌کردند، آنهایی که

۱. ضعیف و تسلیم پذیر شدن ملت و از دست دادن مؤلفه‌های قدرت

۲. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش، ۱۹/۱۱/۱۳۹۴.

۳. بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۴/۰۳/۱۳۹۵.

شلاق می‌خوردند، آنهایی که زندان می‌رفتند، چیزی را که فکر نمی‌کردند، این بود که یک روزی این انقلاب پیروز بشود، اینها مثلاً بشوند وزیر و وکیل و رهبر و رئیس و این حرفها؛ به ذهنها خطور نمی‌کرد؛ برای هدفی حرکت می‌کردند و کار می‌کردند. هدف این نبود که یک عده‌ای مدیریت را تحویل ما بدهند، ما هم مثل آنها شروع کنیم مدیریت کردن، منتها [آنها] آدمهای بدی بودند، ما آدمهایی خوبی باشیم؛ که اگر آن جور باشد خوب هم نمی‌مانیم؛ انسان خوب هم نمی‌ماند. پس بنابراین، انقلاب باید استمرار پیدا کند. ببینید! من با استدلال دارم می‌گویم که انقلابی باید بود و انقلابی باید ماند و انقلابی باید حرکت کرد، که طبعاً این الزاماتی دارد؛ انقلابی حرکت کردن الزاماتی دارد.^۱

تهدید واقعی این نیست که یک دولت برای دولت و ملتی دیگر شاخ و شانه بکشد یا دندان نشان دهد. یک موجود زنده سعی می‌کند از طرق مختلف - سیاسی و نظامی و باتدبیر و عقل - از خود دفاع کند و آسیب را از خود دور سازد؛ اما شرطش این است که زنده و سر پا باشد؛ به خودش اعتماد داشته باشد و صلاحیت لازم را در خود حفظ کرده باشد. این که ما گاهی به مسؤولان و مردم عزیزمان توصیه‌هایی می‌کنیم، برای این جنبه دوم است. ما باید صلاحیت انقلابی را در خود نگه داریم و حفظ کنیم. اگر این صلاحیت حفظ شد، ایدئولوژی انقلاب هیچ چیز کم و کسر ندارد. شعارهای انقلاب، زایل شدنی و عمر مصرف آنها تمام شدنی نیست؛ آنها همیشگی است. ما باید در خود، این

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

صلاحیتها را تقویت کنیم. در درجه اول، صلاحیت مسؤلان است. در درجه بعد، صلاحیت کسانی است که می‌توانند در صحنه انقلاب و کشور اثرگذار و فعال باشند.^۱

مسئله‌ی شاخصهای انقلابیگری هم خیلی مهم است؛ یعنی واقعاً بدانیم شاخصها چیست، شاخصهای انقلابیگری را درست پیدا کنیم، در ذهن خودمان مشخص بکنیم، از کسانی که مطلع‌تر از ما هستند پرسیم. اگر این کارها انجام بگیرد، این ماندگاری انقلاب، بدون تردید، خواهد بود. دو خصوصیت^۲ وجود دارد در عمل به این وظایف: یک خصوصیت همین است که انقلاب ماندگار خواهد شد.^۳

۴. انقلابی نگه داشتن حکومت و دولت

یکی از عواملی که وجود دارد، حکومت است. حکومت جزو عوامل پیشرفت به سمت این آرزوها است یعنی حکومت انقلابی، نظام انقلابی، دولت انقلابی یکی از عوامل است. اگر چنانچه این اختلال پیدا نکند، مطمئناً در راه مشکل ایجاد خواهد کرد. باید کاری کنید که حرکت حکومت کشور و دولت کشور - دولت که می‌گوییم یعنی مجموعه‌ی مدیریت عمومی کشور - و مسئولین کشور، حرکت انقلابی باشد تا اینکه این آرمانها پیشرفت کند.^۴

۱. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش آموزان «طرح ولایت»، ۱۳۸۱/۰۵/۱۷.

۲. خصوصیت دوم آرامش است.

۳. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۹۴.

۴. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

نظام، بدون مشی انقلابی ارزشی ندارد؛ واقعاً ارزشی ندارد. نظام، اگر چنانچه مشی انقلابی نداشته باشد، به آن آرمانها نخواهد رسید، به دنبال آن آرمانها نخواهد بود و با آن رژیم‌های گذشته‌ی کشور هم هیچ تفاوتی نخواهد داشت و ارزشی ندارد.^۱

۵. تبیین انقلاب و ضرورت آن برای مردم

یک پیام از پیامهای مظلوم و فراموش شده‌ای که بار دیگر بایستی به آن اهتمام ورزید و آن را به ذهنهای مردم منتقل کرد، عظمت و شکوه و اهمیت انقلاب اسلامی ماست. این انقلاب چیز کوچکی نبود و تمام هم نشده است. انقلاب فقط شورش کردن، به خیابان ریختن و جنجال کردن نیست. انقلاب یعنی تغییر بنیادین همه نهادهای اصلی زندگی جامعه. تغییر بنیادین آنچه غلط و کج و نابجاست، به آنچه صحیح و مستقیم و بجاست. این حرف را ما از اول هم می‌گفتیم و چنین نیست که امروز بگوییم. این امری است که بتدریج و در طول زمان با تلاش و مجاهدت دائمی انجام می‌گیرد. مشروط بر این که روح و خواست و ضرورت انقلاب در مردم باقی بماند. چند سال است که پیامهای متعددی از طرف همان جبهه مقابلی که به آن اشاره کردم، مرتب به مغز مردم وارد می‌شود که انقلاب تمام شد، انقلاب، بیخود است و اصلاً انقلاب غلط است! آنها معنای انقلاب را تحریف می‌کنند و انقلاب را به معنای یک شورش کور، حرکت خشن و بی‌هدف معنا می‌کنند و می‌گویند غلط بود، درست نبود و اصلاً دوران انقلابها تمام شده است!

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

شما این پیام را باید منتقل کنید که انقلاب چیست. انقلاب یک ضرورت است، تمام نشده و وظیفه انقلابی بردوش همه وجود دارد. نسلهای پی‌درپی این را می‌پذیرند.^۱

۶. مستحکم کردن پایه‌های انقلاب و تفکر انقلابی

اگر چنانچه ما بیدار باشیم، امید آنها نا امید خواهد شد. آنها منتظر نشسته‌اند که یک روزی ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران خوابش ببرد؛ منتظر این هستند. وعده می‌دهند که ده سال بعد، ایران آن ایران نیست و دیگران هم که دیگر کاری نمی‌کنند! تصوّرشان این است. نباید گذاشت این فکر و این امید شیطانی در دل دشمن پا بگیرد؛ باید آن چنان پایه‌های انقلاب و فکر انقلابی در اینجا مستحکم باشد که مُردن و زنده بودن این و آن و زید و عمرو، تأثیری در حرکت انقلابی این کشور نگذارد؛ این وظیفه‌ی اساسی نخبگان سپاه و همه‌ی نخبگان انقلابی این کشور است.^۲

۷. استقامت و ایستادگی

یک روز یکی از کسانی که غافلانه یا خائنانه در داخل کشور بلندگوی دشمنان تبلیغی و فرهنگی کشور شده بود، نوشت و گفت انقلاب تمام شد! ... هشیاران گفتند: خواب دیده اید، خیر باشد! انقلاب تمام شدنی نیست.

عزیزان من! در قرآن در مورد بنای جامعه اسلامی و رسیدن به آرمانهای بزرگ، یک نکته بسیار اساسی وجود دارد و آن، مسأله استقامت است؛ «**إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا**»؛ کسانی که

۱. بیانات در دیدار مدیران صدا و سیما، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵.

۲. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۲۵/۰۶/۱۳۹۴.

فریاد حقیقت را سر دادند و پرچم حقیقت را بلند کردند و پای آن ایستادند. استقامت لازم است تا انسان بتواند آرمانهای بزرگ را ببیند. بسیاری از آرمانها جز با ایستادگی یک ملت در طول سالیان مستمر و مداوم، دست یافتنی نیست.

شما می‌دانید در قرن بیستم در سرتاسر دنیا انقلابهایی به وجود آمد؛ البته همه غیر مذهبی، غیر اسلامی و غالباً چپ سوسیالیستی. غالب این انقلابها قبل از رسیدن به ده سال و پانزده سال، شکست خوردند یا تبدیل به ضدّ خودشان شدند یا ملعبه‌ای شدند در دست همان کسانی که با آنها جنگیده بودند. بنده در دوران ریاست جمهوری، به بعضی از این کشورها که در آنها انقلابی رخ داده بود، رفتم و از نزدیک وضع حکومت‌های به اصطلاح انقلابی را دیدم. همان چیزی شده بود که این انقلاب علیه آن به وجود آمده بود! راه آنها منحرف شده بود؛ چرا؟ چون استقامت نکردند؛ پای سخن حقّ خود نایستادند و سختیهایش را تحمل نکردند؛ لذا فشارها و هوشیگرهای جهانی، آنها را از روبرد.

... آن ملتی موفق می‌شود که بر سر حرف حقّ خود بماند. آن ملتی موفق می‌شود که هوشیگری دشمن، او را از میدان خارج نکند. آن ملتی موفق می‌شود که مسؤولان و نخبگان و برگزیدگانش دچار رفاه زدگی و دنیازدگی و آفتهایی مثل حسادت و رقابت و امثال اینها نشوند. آن ملتی موفق می‌شود که مردمش معرفت و ایستادگی خود را تا آخر حفظ کنند. علّت این که نتوانسته‌اند بر انقلاب اسلامی پیروز شوند، چنین چیزهایی بوده است.^۱

استکبار و بخصوص دولت سابقه دار بهره برده از این کشور - دولت آمریکا - سودای تسلط مجدد بر این کشور را در سر دارد؛ کمتر از آن هم به هیچ چیز راضی نمی‌شود! مگر این که این ملت، آن چنان ایستادگی کند و آن چنان دشمن را دور سازد و خودش را آن چنان مجهز نماید و بسازد که نتواند با او کاری کند؛ و البته این کار، کاری ممکن است، امری کاملاً عملی است؛ کما این که بحمدالله تا به حال هم در این زمینه، خیلی پیشرفت شده است. فقط ایستادگی و هوشیاری لازم دارد.^۱

استقامت، شرط اصلی است. ایستادگی و راه را طولانی دیدن - اگرچه موفقیت آمیز - لازم است. اگر شما برای راهی که باید یک شبانه روز طی کنید، همتِ دو ساعت راه را با خودتان برداشتید و وارد این راه شدید، از کار خواهید ماند! باید با همتِ بیست و چهار ساعت راه، حرکت کنید، راه را طولانی ببینید. البته راه، بن بست نیست، راهی است که موفقیت در آن حتمی است؛ اما حتمی بودن موفقیت، معنایش این نیست که راه را کوتاه ببینیم، بی صبری کنیم، پا به زمین بکوییم و از جمع و از اهدافِ والا، به نفع شخص خودمان غفلت کنیم! این کسانی که مشغول جمع کردن می‌شوند و سر در آخور شخصی می‌کنند، در اشتباهند. به خودشان ضربه می‌زنند، به جمع هم ضربه می‌زنند!^۲

۸. صبر

حوصله‌ی انقلابی و صبر انقلابی، مثل خشم انقلابی است.

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۷۶/۱۲/۱۲.

۲. بیانات در جمع رزمندگان و بسیجیان بندرعباس، ۱۳۷۶/۱۱/۳۰.

وقتی که حضرت موسی بعد از پیغمبری آمدند به مصر و آن معجزه را نشان دادند و دعوت و این حرفها - خب، بنی اسرائیل منتظر بودند دیگر؛ از گذشته خبر داده شده بود که یک منجی ای خواهد آمد و آن منجی هم موسی است؛ حالا موسی آمده، منتظر بودند بمجّردی که موسی آمد، دستگاه فرعون کن فیکون بشود؛ نشده بود - قرآن می گوید آمدند پیش حضرت موسی و گفتند که «**اَوْذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا**»؛ تو که آمدی چه فرقی کرد؟ چه تفاوتی کرد؟ قبل از اینکه بیایی هم ما را آزار می کردند، زیر فشار بودیم، حالا هم که آمدی باز زیر فشاریم. ببینید! این آن حالت بی صبری بنی اسرائیلی است؛ بی صبری. حضرت موسی گفت خب صبر کنید: **إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**؛ تقوا اگر داشته باشید، عاقبت مال شما است؛ صبر لازم است. این حالت را نباید داشته باشید؛ اینکه ما بگوییم چرا نشد، چه جوری شد، پا به زمین بزیم، درست نیست.^۱

راه سعادت این ملت، راه آسفالته نیست؛ تلاش سنگین لازم دارد. آن کسانی که صبرشان زود تمام می شود، آن کسانی که زود به فکر بهره برداری از موجودی می افتند، آن کسانی که سرمایه گذاری فراموششان می شود، آن کسانی که شکاف کوه را بامشاهده پیروزی عمده ی قوا، رها می کنند و از دشمن کمین کرده، غافل می شوند و برای جمع غنایم، مأموریت خودشان را از دست می دهند، اینها بد می کنند، اشتباه می کنند!^۲

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

۲. بیانات در جمع رزمندگان و بسیجیان بندرعباس، ۱۳۷۶/۱۱/۳۰.

۹. حضور در انتخابات

انتخابات در واقع یک نفس تازه دادن به ملت ایران است؛ [ملت ایران] یک نفس تازه‌ای پیدا می‌کند، طبیعت انتخابات این است. اینکه ملت ایران بیایند تک‌تک وارد میدان بشوند و رأی بدهند [که] آقا عقیده‌ی من این است، فلانی باید مسئول باشد - حالا چه در ریاست جمهوری، چه در مجلس شورای اسلامی، چه مجلس خبرگان؛ هر کدام از اینها جداگانه در جای خود اهمیت فراوانی دارد - هر فردی از آحاد ملت که این احساس مسئولیت را بکند، خودش یکی از آن عناصر حفظ‌کننده‌ی انقلاب است. حضور مردم یکی از آن عناصری است که دشمن را ناکام می‌کند. اینکه ما تکیه می‌کنیم، تأکید می‌کنیم، اصرار می‌ورزیم بر اینکه مردم همه شرکت کنند در انتخابات و من بارها این را قبلاً گفته‌ام - حالا چندبار یادم نیست - که حتی آن کسانی که نظام را قبول ندارند، برای حفظ کشور، برای اعتبار کشور بیایند در انتخابات شرکت کنند. ممکن است کسی بنده را قبول نداشته باشد، عیبی ندارد اما انتخابات مال رهبری نیست، مال ایران اسلامی است، مال نظام جمهوری اسلامی است. همه باید بیایند در انتخابات شرکت کنند؛ این موجب می‌شود که نظام جمهوری اسلامی تقویت بشود، پایداری آن و ماندگاری آن تأمین بشود، کشور در حصار امنیت کامل باقی بماند - که خب بحمدالله امروز هست - این موجب می‌شود که ملت ایران در چشم ملتهای دیگر آبرو پیدا کند و اعتبارش بالا برود؛ در چشم دشمنانش اَبَتهت پیدا کند ملت ایران؛ انتخابات این است. بنابراین اصل انتخابات حضور مردم در پای صندوقهای رأی و رأی دادن آنها

است. همه باید شرکت کنند؛ شرکت در انتخابات آبروی نظام جمهوری اسلامی است، آبروی اسلام است، آبروی ملت ایران است، آبروی کشور است.^۱

۱۰. مطالبه‌گری آرمان‌های انقلاب

انقلاب تمام نمیشود، انقلاب استمرار دارد، انقلاب ادامه دارد، انقلاب متوقف نمیشود. یک سیرورتی وجود دارد؛ سیرورتی یعنی شدن، شدن دائم، تحوّل دائمی؛ در مسیر انقلاب یک سیرورت دائمی‌ای وجود دارد که این سیرورت دائمی، بتدریج آن آرزوهای بزرگ را، آن ارزشهای والا را، آن آرمانها را در جامعه تحقّق می‌بخشد... ما امروز در جامعه‌مان نیاز مبرم داریم به اینکه آرمانها را مدام تکرار کنیم، مدام بگوییم، مدام روی آن کار کنیم، مدام مطالبه کنیم. این مطالبه‌گری خیلی چیز خوبی است. مطالبه‌گری آرمانها از آن چیزهایی است که از آن نباید دست برداشت. اگر چنانچه این حجم عظیم و وسیع تهاجم به افکار عمومی از سوی ضدّ انقلاب با این مطالبه‌گری‌ها مواجه نشود، قطعاً ویرانگری خواهد کرد. یادآوری آرمانها، مطرح کردن آرمانها، خواستن آرمانها، طلبکاری نسبت به تحقّق این آرمانها یک سدّی است در مقابل تخریب افکار عمومی و فضاهاى نخبگانی - که متأسّفانه روی فضاهاى نخبگانی هم دارند کار می‌کنند - و فضاهاى مدیریتی؛ که در مواردی هم متأسّفانه بی‌تأثیر نبوده. اینجا یک لشکری از جوانهای مؤمن و انقلابی لازم است که وارد میدان بشوند، مطالبه کنند آرمانها را و خودشان کمک کنند به تحقّق این آرمانها.^۲

۱. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۹۴.

۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۲/۰۷.

۱۱. ایجاد تحول در بخش‌های عقب مانده

انقلاب یک امر دفعی نیست؛ یک امر تدریجی است. یک مرحله انقلاب که تغییر نظام سیاسی است، دفعی است؛ اما در طول زمان، انقلاب باید تحقق پیدا کند. این تحقق چگونه است؟ این تحقق به آن است که آن بخش‌هایی که عقب مانده و تحول پیدا نکرده است، تحول پیدا کند و روزبه‌روز راه‌های جدید، کارهای جدید، فکرهای جدید و روش‌های جدید، در چارچوب و برپایه آن ارزشها در جامعه به وجود بیاید و پیش برود، تا آن ملت بتواند با نشاط و با قدرت به سمت هدف خود حرکت کند. برگشت، غلط است؛ عقب‌گرد، خسارت است؛ اما ایستادن هم غلط است؛ باید حرکت کرد و به جلو رفت.^۱

۱۲. تکامل انقلاب توسط نسل آینده

تحولات بزرگی در جامعه رخ می‌دهد، که نمونه‌ی بارز آن انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی است. این تحول را کی به وجود می‌آورد؟ یک نسلی به وجود می‌آورد؛ که البته معلول شرائطی است که برای آن نسل پیش آمده، اما برای نسل قبل و نسل‌های قبل پیش نیامده بود؛ مثل انقلاب اسلامی. یکی از دو حال پیش خواهد آمد: یا این است که وقتی این تحول به وسیله‌ی این نسل به وجود آمد، نسل‌های بعدی این را پی می‌گیرند، دنبال می‌کنند، تکمیل می‌کنند، ادامه می‌دهند. در این صورت، این یک جریان ماندگاری خواهد شد؛ «و اما ما ینفع الناس فیما کث فی الأرض» خواهد شد؛ یعنی جایگزین می‌شود، مستقر

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳.

می‌شود. یا این است که نه، نسل‌های بعد - حالا نسل‌های بعد که می‌گوییم، نه لزوماً نسل سنی؛ یعنی کسانی که از آن گروه اول تحویل می‌گیرند، که ممکن است خودشان هم جزو همان نسل سنی آن گروه اول باشند - تحت تأثیر عوامل گوناگون، کار را دنبال نمی‌کنند؛ دچار رکود می‌شوند، دچار انحراف می‌شوند، دچار زاویه می‌شوند. در این صورت، آن تحول فوئدش را برای مردم از دست می‌دهد و خسارتهایی که بالاخره در یک تحول پیش می‌آید، برای مردم می‌ماند و جبران هم نمیشود. کلی مسئله این است.

در تحولاتی که در طول دو سه قرن اخیر، که قرن انقلاب‌های بزرگ است، اتفاق افتاده، هرچه من نگاه کردم - حالا شما مطالعه کنید، شاید مواردی را شما پیدا کنید - موردی را پیدا نکردم که مثل انقلاب اسلامی، تحولی که در دوره‌ی اول پدید آمد، در دوره‌های بعد یا دهه‌های بعد، با همان شکل، با همان هدفها، به سوی همان آرمانها و با همان جهتگیری‌ها ادامه پیدا کند. یا اصلاً ادامه پیدا نکرده، مثل انقلاب شوروی؛ یا ادامه پیدا کرده، منتها با یک فترتی، با یک فاصله‌ی طولانی زمانی، همراه با مرارتها و محنتها و سختی‌های فراوان، مثل انقلاب کبیر فرانسه، مثل استقلال آمریکا؛ حالا تعبیر کنیم به انقلاب یا هرچه. آن اهداف اولیه در نهایت به یک شکلی تأمین شد، اما با زحمات زیاد و با یک فاصله‌ی طولانی...

خب، این تا حالا تحقق پیدا کرده؛ از حالا به بعد چی؟ آنچه که من می‌خواهم بگویم، همین یک جمله است: از حالا به بعد تکلیف نسل جوان کنونی و عمدتاً دانشجویی همین است که این

خط را در همان جهتگیری، به سوی تکامل بیشتر ادامه بدهد و پیش برود. این مشخص می‌کند که در محیط دانشجویی تکلیف ما چیست. کار مال شماس است. این نسلی که ماها در آن حضور داشتیم و فعال بودیم و نیروی جوانی داشتیم و جوانی‌مان را مصرف کردیم، رو به اضمحلال است؛ مثل همه‌ی چیزهای عالم، رو به فنا و زوال است. نسلی که امروز این حقیقت را تحویل می‌گیرد، شما هستید؛ جوانهای امروز، دانشجویهای امروز هستید. در آینده مسئولیتهای کشور با شماست. طراحان کشور، تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان، شماها خواهید بود. می‌توانید همین راه را ادامه بدهید، آن را به تکامل برسانید، از ظرفیتهای استفاده نشده استفاده کنید، خلأها را پر کنید و همین چیزهایی را که هی شما می‌گویید این اشکال هست، این اشکال هست، این اشکال هست، انتقاد، انتقاد، انتقاد - که درست هم هست - برطرف کنید؛ می‌توانید هم این کار را نکنید. نسل جوانِ امروز می‌تواند تصمیم بگیرد بر بی‌عملی. البته چنین تصمیمی نخواهد گرفت؛ من شک ندارم. نسل جوان به خاطر ریشه‌ی دینی این حرکت و پایه‌ی مستحکم اعتقادی این حرکت، این راه را ادامه خواهد داد. برای اولین بار در تاریخ انقلابهای گوناگون در دنیا، انقلابی به وجود آمده است و خودش را به دنیا عرضه خواهد کرد و حرف اول و اصول و ارزشهای اولیه‌ی خودش را با همه‌ی وجود، بدون انقطاع استمرار بخشیده و ان شاء الله آن را به هدفهای نهایی خودش می‌رساند.^۱

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۰/۰۵/۱۹.

۱۳. حرکت و فعالیت جوانان و قشرهای اثرگذار

شما این روحیه را، این احساس را، این انگیزه را، این حضور را حفظ کنید؛ امید ما به این است.

اینکه من بارها می‌گویم فردا مال شما است و شما خودتان را باید آماده کنید برای مدیریت فردا، این تعارف نیست، این شوخی نیست، این واقعیت است؛ البته مراقب باشید که بر همین صراط مستقیم پیش بروید؛ یعنی همین انگیزه را حفظ کنید. خیلی‌ها بودند و هستند که یک روز با شور و احساس هیجان حرف می‌زدند، بعد مثلاً در شرایط دیگری، شکل دیگری شدند؛ مراقب باشید این جوهر نشود؛ یعنی حرکت، یک حرکت مستمر، خستگی‌ناپذیر، با تکیه به کمک الهی و به امید رسیدن به ثواب الهی [باشد]؛ این جوهر حرکت بکنید که آن وقت حرکتتان در جهت درست باقی خواهد ماند؛ آن وقت فردای این کشور که دست شمایی است که امروز دارید به اوضاع انتقاد می‌کنید، فردای خوبی خواهد بود؛ با همین انگیزه وقتی شما [پیش] بروید، طبعاً فردای بهتری خواهد بود.^۱

قشرهای اثرگذار؛ قشرهای اثرگذار - قشرهای علمی، قشرهای اجتماعی اعم از دانشگاهی، اعم از حوزه‌ای، دانشمندان، هنرمندان که اینها قشرهای اثرگذارند - بایستی در این زمینه‌ها فعال باشند. و نیروهای جوان؛ یعنی مجموعه‌ی شماها که این نیروهای جوان، پیش‌رانند؛ اینها در واقع مثل لوکوموتیو هستند، نقش لوکوموتیو را [دارند] که وقتی حرکت کردند، به طور طبیعی به

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۰۳/۰۷.

دنبال خودشان قطار را حرکت می دهند؛ البته اگر به وظایفی که برعهده‌ی قشر جوان است، درست عمل بشود.

البته روحیه‌ی امید و عزم و برنامه‌ریزی - این سه چیز - [هم] لازم است. اولاً امیدتان را اصلاً نباید از دست بدهید. اینکه همین‌طور دائماً یأس را بیایند تزریق بکنند در داخل جامعه - که دارد می‌شود این کار - این کاری خصمانه است؛ حالا ممکن است آن کسی که این کار را می‌کند، واقعاً دشمن نباشد اما کار دشمنانه دارد می‌کند هر کسی که یأس را [تزریق می‌کند] که «آقا نمیشود، فایده ندارد، همه چیز به هم ریخته است»؛ نه، این کار [دشمنانه است]. امید، شرط لازم است؛ یکی این. عزم، اراده، یعنی تصمیم‌گیری - تصمیم باید گرفت، این کارها تصمیم می‌خواهد - و برنامه‌ریزی؛ بدون برنامه‌ریزی هم نمیشود؛ این سه چیز را داشته باشید!

